



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# شرکت وجوه از دیدگاه فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان

رساله ماستری

محصل: نور الحق "نوری"

استاد رهنما: دکتور نجیب الله "صالح"

سال: 1401 هـ ش



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

# شرکت وجوه از دیدگاه فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان

رساله ماستری

محصل: نور الحق "نوری"

استاد رهنما: دکتور نجیب الله "صالح"

سال: 1401 هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت فقه و قانون

بورډ ماستری

## تصدیق نامه

محترم نورالحق ولد شاه قل: ID: نمبر SH-MSF-99-710 محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: شرکت وجوه از دیدگاه فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان به روز ۱۴۰۱/۱۰/۱ تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود لویکا (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورډ ماستری

## اهداء

این تحقیق مؤجز ورساله علمی کوچک را تقدیم میکنم:

به معلم بشریت محبوب قلبها، سرور کائنات حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) و یاران راستین  
شان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین تقدیم می کنم.

تقدیم به پدر بزرگوار و مرحومم.

به مادر جان مهربان و همسر عزیزم و به تمام برادرانم که باعث پیشرفت تعلیم و تربیه در تمام  
امور زندگی من بودند.

تقدیم به تمام اساتید محترم ام که از ابتداء تا این دم هر چه آموختم از فیض و برکت ایشان بوده است.

تقدیم به همه طلبگاران راه علم و دانش و بالأخص جوانان دانش آموز، شریعت و قانون و آنانی که یگانه  
هدف شان تطبیق دین الله متعال و حاکمیت قانون الهی است.

و به تمام مردان راه حق و خصوصا تاجران صادق و راستگویی که نیک می اندیشند و جزء رضای  
الهی و پیشرفت و سربلندی کشور عزیزم افغانستان هدفی ندارند.

## سپاس گزارى

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيدنا وحبیبنا وشفیعنا محمد رسول الله وعلى آله وصحبه اجمعين.

امابعد! درقدم نخست: ازذات لایزال که آفریننده تمام موجودات است، سپاسگزاری میکنم و اوست صاحب شکر، طوریکه مارا ازناشکری اش منع فرموده است: (فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ)<sup>1</sup>

ترجمه: پس شما مرا یاد کنید به عبادت، من شما را یاد میکنم به ثواب، و شکر مرا بجا آرید وناشکری نکنید نعمت های مرا.<sup>2</sup>

که اودات عظیم تا این دم همه آنچه دارم از بهر الطاف ومهربانی وتوفیق ویاری او بوده وخصوصا توفیق نوشتن این موضوع را عنایت فرمود واستدعا دارم که تاهمیش حامی ویاور مان باشد.

درقدم ثانی طبق این فرموده رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم: (مَنْ لَمْ يَشْكُرْ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ).<sup>3</sup>

ترجمه: کسی که سپاسگزاری از مردم نکند وی شکرو سپاس خداوند متعال را نیز کرده نمی تواند.

لذا لازم می بینم از مقام وزارت محترم تحصیلات عالی که زمینه تحصیل را برای فرزندان این کشور مساعد نموده است، واز اداره محترم پوهنتون سلام - کابل، بورد محترم ماستری واز تمام اساتید که درمرحله ماستری فقه وقانون مخلصانه بخاطر محصلین زحمات زیادی را متحمل شدند وبه صورت خاص از استاد رهنمایم جناب دکتور صاحب "نجیب الله صالح" که در راستای اتمام این پایان نامه با رهنمایی های عالمانه ومفید شان قدم به قدم همکاری کردند اظهار سپاس می نمایم.از همه اعضاء خانواده محترم که زمینه درس وتعلیم را برایم فراهم ساخته وتا این دوره تحصیلات عالی مرا یاری کردند، وهمچنان ازتمام دوستان که مرا دراین میدان علم ودانش ترغیب وتشویق نموده اند اظهار سپاس وتشکری می نمایم.

1 - البقرة: آية ۱۵۲.

2 - ترجمه قرآن کریم: محمد انور الیدخشانی، ص ۴۱.

3 - الترمذی: محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، رقم الحدیث: ۱۹۵۵، ج ۴، ص ۳۳۹، قال أبو عیسی، هذا حدیث حسن صحیح، ط: دار احیاء التراث العربی- بیروت.

## خلاصه

در این رساله تحقیقی که به گونه توضیحی و توصیفی - کتابخانه ای می باشد، در قدم نخست خواستم موضوع شرکت وجوه را از نگاه فقی و قانونی، طوری مقارنه ای مورد تحقیق و تحریر قرار دهم و هدف از این تحقیق، جمع آوری معلومات و ترتیب یک رساله مفید و سود مند در موضوع متذکره می باشد. برای رسیدن به این هدف، اولاً برای ورد به این بحث، مفاهیم چون، شرکت و شرکت وجوه را در لغت و اصطلاح تحت عناوین جداگانه مورد بحث قرار داده ام. و در ادامه، نام های این شرکت را از نگاه فقه و قانون و همچنان صورت های شرکت وجوه و نظریات علماء را در این مورد، به بحث گرفته ام.

و همچنان، این تحقیق در چهار فصل ترتیب گردیده است؛ فصل اول کلیات بحث در پنج مبحث و فصل دوم، صورت های این شرکت در چهار مبحث و فصل سوم، تقسیم منفعت و خساره در فقه و قانون در سه مبحث و فصل چهارم مدت انتهای شرکت وجوه از دید فقه و قانون در سه مبحث ترتیب گردیده است و در آخر نتیجه گیری و پیشنهادات همراه با فهرست آیات، احادیث، اعلام و مطالب نیز درج گردیده است. از آنجاییکه شرکت وجوه در معاملات روزمره مردم کاربرد زیاد دارد و بسیاری از معاملات در ساختار شرکت وجوه اتفاق می افتد، در حالیکه چیستی و چگونگی شرکت وجوه در میان مردم عام از شهرت زیاد برخوردار نیست، بناءً تحقیق روی موضوع را اختیار کردم، چون فکر می کنم تحقیق این موضوع با اهمیت است.

همچنین تفاوت های این شرکت به دیگر شرکتات و همچنان نحوه تقسیم مفاد و ضرر در شرکت وجوه و اسباب جبری و اختیاری این شرکت نیز توضیح گردیده، چگونگی زکات در اموال شرکت وجوه نیز بحث شده است. این تحقیق در برگزیده موضوعات شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان می باشد، از اینکه کاربرد این شرکت در معاملات مردم زیاد است، بناءً تحقیق روی این موضوع خالی از فایده نخواهد باشد. تمام مباحث این تحقیق در روشنایی آیات قرآن کریم و سنت رسول الله و با استفاده از کتب معتبره مذاهب فقهی اهل سنت و الجماعت و قانون وضعی، گرد آوری شده است. در اخیر آنچه را به عنوان یافته های جدید، در این تحقیق به آن دست یافته ام، به عنوان نتیجه گیری تذکر داده، پیشنهاداتی را نیز مطرح کرده ام.

واژه های کلیدی: شرکت، وجوه، شرکت وجوه، نقود، فقه، قانون.

## فهرست مطالب وموضوعات

عناوین.....	صفحات
مقدمه.....	1
طرح مسئله.....	2
اهمیت و ضرورت تحقیق.....	3
اسباب اختیار موضوع.....	4
اهداف تحقیق.....	4
سوالات تحقیق.....	5
پیشینه تحقیق.....	5
روش تحقیق.....	6
مشکلات ومحدودیت های تحقیق.....	8
خطه بحث.....	8

### فصل اول

#### کلیات ( دارای پنج مبحث می باشد)

مبحث اول : مفهوم شرکت وجوه در فقه وقانون مدنی افغانستان.....	11
مطلب اول : معنای شرکت وجوه در لغت ودر اصطلاح.....	11
مطلب دوم : مفهوم شرکت وجوه در قانونی مدنی افغانستان.....	21
مبحث دوم : مشروعیت شرکت وجوه وحکمت آن.....	22
مطلب اول : شرکت وجوه در روشنایی نصوص شریعت اسلام.....	22
مطلب دوم : حکمت مشروعیت شرکت وجوه دلیل عقلی.....	27
مبحث سوم : نامهای مختلف شرکت وجوه وخصوصیت های آن.....	28
مطلب اول : نام های مختلف شرکت وجوه.....	28
مطلب دوم : شرایط که خاص به شرکت وجوه است.....	31
مبحث چهارم : ارکان شرکت وجوه وشرایط آن.....	31
مطلب اول : ارکان شرکت وجوه.....	31
مطلب دوم : شرایط شرکت وجوه.....	37



- مبحث پنجم : حدود مسئولیت های شریک شرکت وجوه در فقه و قانونی مدنی افغانستان.....41
- مطلب اول : وجایب شریک شرکت وجوه .....41
- مطلب دوم : حقوق شریک شرکت وجوه .....45
- مطلب سوم : حقوق دائنین.....46

## فصل دوم

### (این فصل دارای چهار مبحث می باشد)

#### صورت های شرکت وجوه از دید فقه و قانون

- مبحث اول : صورت های شرکت وجوه نزد فقهای کرام.....49
- مطلب اول : صورت های شرکت وجوه از لحاظ تقسیم منافع.....49
- مطلب دوم : صورت های شرکت وجوه از لحاظ شرکاء.....51
- مطلب سوم : مفاوضه در شرکت وجوه .....58
- مطلب چهارم : عنان در شرکت وجوه .....60
- مطلب پنجم: شرکت عنان که به اساس مال و وجاهت ایجاد شود.....65
- مبحث دوم: تفاوت شرکت وجوه با مضاربه و تورق.....66
- مطلب اول: فرق بین شرکت مضاربت و شرکت وجوه.....66
- مطلب دوم: فرق بین شرکت تورق و شرکت جوه.....69
- مبحث سوم: صورت های شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان.....72
- مطلب اول : صورت های شرکت وجوه از لحاظ سرمایه و اعتبار .....71
- مطلب دوم : صورت های شرکت وجوه از لحاظ تقسیم خساره و منافع.....73
- مبحث چهارم : نظر فقهای کرام و قانون در ارتباط شرکت وجوه .....74
- مطلب اول : نظر موافقان صحت شرکت وجوه.....74
- مطلب دوم : نظر مخالفین صحت شرکت وجوه.....77
- مطلب سوم : ترجیح و تطبیق در مابین دلایل.....82
- مطلب چهارم : نظر قانون در ارتباط شرکت وجوه .....84

## فصل سوم

### (این فصل دارای سه مبحث می باشد)

#### تقسیم منافع و خساره شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

- مبحث اول : کیفیت تقسیم منافع شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان.....87
- مطلب اول : معنی ربح(فایده).....87
- مطلب دوم: تقسیم منافع در فقه اسلامی.....87
- مطلب سوم: نظریات فقها و توزیع مفاد در شرکت وجوه.....89
- مطلب چهارم : تقسیم منافع در قانون مدنی افغانستان .....90
- مبحث دوم : کیفیت تقسیم خساره شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان....90
- مطلب اول : معنی خساره لغتا واصطلاحا.....90
- مطلب دوم: تقسیم خساره در فقه اسلامی.....92
- مطلب دوم : تقسیم خساره در قانون مدنی افغانستان.....92
- مبحث سوم : استحقاق فایده باضمانت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان.....93
- مطلب اول : معنا و مفهوم ضمان در شرکت وجوه.....93
- مطلب دوم : معنای ضمان در شرکت وجوه و رابطه آن به این شرکت.....96
- مطلب سوم : استحقاق فایده باضمانت در فقه اسلامی.....96
- مطلب چهارم : استحقاق فایده باضمانت در قانون مدنی افغانستان.....97
- مطلب پنجم: مفاد توسط ضمان و اجرت بر اساس ضمان و رابطه آنها با شرکت وجوه.....97
- مطلب ششم: عوامل استحقاق ربح یا مفاد در شرکت وجوه و اقتصاد اسلامی.....101

## فصل چهارم

### (این فصل دارای سه مبحث می باشد)

#### مدت نهایی شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان

- مبحث اول : بطلان شرکت وجوه و فساد آن در فقه اسلامی.....104
- مطلب اول: بطلان شرکت وجوه.....104

104.....	مطلب دوم: فساد شرکت وجوه.....
105.....	مبحث اول : اسباب جبری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی وقانون مدنی افغانستان...
105.....	مطلب اول : اسباب جبری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی.....
113.....	مطلب دوم : اسباب جبری برای ختم شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان.....
114.....	مبحث سوم: اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی وقانون مدنی افغانستان
114.....	مطلب اول : اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی.....
120.....	مطلب دوم : اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان.....
123.....	نتیجه گیری.....
125.....	پیشنهادات.....
126.....	فهرست آیات قرآنی.....
129.....	فهرست احادیث نبوی.....
131.....	فهرست اعلام.....
132.....	فهرست منابع.....

## مقدمه

(إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ). وبعد: شریعت اسلام به همه جنبه های حیات انسانی توجه کرده و شئون زندگی انسان را در چارچوب قواعد و مقررات و احکام خود تنظیم و آسانی را برای بشریت فراهم آورده است؛ از جمله یک بخش قابل توجه زندگی انسان ها بخش اقتصاد و معاملات می باشد، شریعت اسلام در این مورد بحث های را تحت عنوان بیع و معامله بیان کرده است که در فقه اسلامی، بنام فقه معاملات تعبیر می شود. یکی از موضوعاتی که از رهنمایی های شریعتی نشأت می کند، خرید و فروش، اجاره، کفاله، حواله، وکاله، شرکتات و غیره می باشد. این موارد بخاطر قوام حیات و عمران زمین و تحقق امنیت اقتصادی بشر، امر ضروری می باشد. چنانچه خداوند متعال می فرماید: (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ)<sup>1</sup> ترجمه: او شمارا از زمین پدید آورد ، و شمارا در آن به آباد کردنش گمارد، پس از او آموزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید( و توبه کنید) همانا پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است.

در فقه اسلامی بحث های زیادی در بخش های تجارت و معاملات وجود دارد، اما از اینکه شرکت وجوه در عصر امروز، کاربرد زیادی دارد ، از اینکه تعاون و همکاری در این زمینه میان انسان ها لازم و ضروری به نظر می رسد، تحقیق این بحث را اختیار کرده ام.

شرکت وجوه شرکتی است که میان دو نفر یا زیاده از آن منعقد می شود. در این شرکت عاملان دارای مال و سرمایه نیستند بلکه مال را به اساس اعتبار و جایگاه که میان مردم دارند از فردی، به طور نسبه می گیرند و آن را به فروش می رسانند و مفادی را که از معامله این مال، بدست می آورند میان خود تقسیم می نمایند. شرکت وجوه یکی از دو نوع مشهور شرکتات (املاک و عقود) مو رد بحث در فقه اسلامی می باشد که ما این موضوع را در چهار فصل به طور مفصل بحث کرده ایم که هر فصل به نوبه خود به بحث گرفته خواهد شد.

<sup>1</sup> هود، آیه: 61

## طرح مسئله

ما در عصر زندگی می‌کنیم که شیرازه تعامل مردم در عرصه های مختلف، فناوری های جدید، وسعت یافته و بشریت امروزی پیشرفت های چشمگیری را از آن خود ساخته است، از کانون خانواده گرفته تا بزرگترین قضایای اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همه دست خوش تحولات زیادی قرار گرفته اند، این امر سبب شده تا دانشمندان و علماء، داشته های علمی و تجربی و راه حل های مطروحه خویش را در زمینه های مختلف به هدف عبور از بن بست های اجتماعی، به دسترس جوامع بشری قرار دهند.

من جمله در میدان اقتصاد، امروز انسانها برای پیشبرد وضعیت مالی انفرادی و اجتماعی مصروف تعامل دیده میشوند، به این منظور، به ایجاد شرکت های گوناگون پرداخته اند، در فقه اسلامی، پیرامون تقسیم بندی انواع شرکت ها بر اساس نوع و ترکیب آوردها، رویه یکسانی وجود ندارد، امانظر مشهور که در اکثر کتب فقهی به آن اشاره شده، حاکی از آن است که شرکت های عنان، اعمال، مفاوضه، وجوه، مضاربه و ابدان از شرکت های مورد بحث در فقه اسلامی محسوب میشوند، در کتب فقهی پیرامون تعریف آثار و احکام شرکت های فوق الذکر اختلاف دیدگاه های فراوانی وجود دارد که این اختلاف نظرات در شرکت های اعمال، وجوه و مفاوضه نمایان تر و در شرکت عنان کمتر به نظر می رسد.

شرکت وجوه که در این پایان نامه معنای مشهور آن مد نظر است و به شرکت مفاليس و شرکت ذمم نیز معروف می باشد، علی رغم آنکه بسیاری از فقهای اسلامی و حقوق دانان، شرکت وجوه را از جمله شرکت های صحیح می دانند؛ امروزه، نیاز به عملی سازی شرکت وجوه بیشتر به نظر می رسد، بالخصوص در کشور عزیز مان افغانستان که بیشتر مردم این سرزمین در مسایل فرعی از مسلک احناف پیروی میکنند و این شرکت نزد فقهای احناف از جمله شرکت های صحیح محسوب میشود.

بناءً آنچه در لابلای تحقیق این رساله، زیر نام " شرکت وجوه از دیدگاه فقه و قانون مدنی افغانستان " به عنوان رساله مقطع ماستری قرار است تحقیق نمایم، به چپستی و تکلیف شرکت وجوه از منظور دیدگاه فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان پرداخت خواهد شد.

انواع شرکت ها و چگونگی تاثیر گذاری آن، روی معاملات و اقتصاد ملت ها به اشکال مختلف مورد بحث قرار گرفته و نویسندگان به نحوی در زمینه تحقیق و بررسی کرده اند، اما آنچه به عنوان جنبه مبهم و در خور تحقیق در این بحث محسوب میشود آن احاطه ای همه جانبه در باره شرکت و جوه در فقه اسلامی همگام با قانون مدنی افغانستان است؛ زیرا قضیه شرکت و جوه، اگرچه قدیماً هم وجود داشته اما در عصر کنونی نیاز به کار برد شرکت و جوه بیشتر شده است.

### اهمیت موضوع

دین اسلام در هر زمان و مکان، در تمام بخش های زندگی انسان هارا رهنمائی میکند، از آن جمله، امور مربوط به موضوع شرکت ها و اقتصاد است، پس احکام که مربوط به شرکت ها بوده در محور اقتصاد آن را بیان می کند، بسیاری از بخش های زندگی که شخص به تنهایی خود نمی تواند انجام دهد، ناگزیر است از طریق شراکت با افراد دیگر جامعه آن را حل و فصل نماید. اینجاست که اهمیت شرکت و شراکت جدی تر جلوه می کند، و یکی از چندین نوع این شرکتات، شرکت و جوه است که در این پایان نامه بحث میگردد؛ بنا بر این میتوان اهمیت و ضرورت موضوع را به شرح زیر خلاصه نمود.

۱ - احتیاج مردم به کاربرد شرکت و جوه بیشتر شده؛ چرا که در این شرکت برای اشخاص که دارای مال نیستند اما توانایی خرید و فروش را دارند سهولت و آسانی است.

۲ - در این شرکت، شخص با استفاده از جایگاه اجتماعی خود و با استفاده از اعتبار و اعتماد بدون کدام سرمایه می تواند مال بدست آورد.

۳ - در دایره دین اسلام، مردم میتوانند که بایکدیگر، در کار و عمل و جاهت شریک باشند.

۴ - مراجع فقهی میتوانند در روشنائی دین اسلام در پیوند به مسایل مبهم شرکت و جوه رهنمائی کنند.

۵ - حکم یک موضوع مبهم و پیچیده را باید از طریق مطالعه و تحقیق روشن ساخت، موضوع شرکت و جوه با آنکه در متون فقهی پرداخته شده اما توضیح جنبه های مختلف آن تحت یک عنوان مشخص و به زبان های محلی باید توضیح داده شود تا همه افراد جامعه از مزایای این نوع شرکت با فهم دقیق از چیستی آن استفاده نمایند. ممکن بسیاری از معاملات امروزی میان مردم ما در

چوکات شرکت وجوه صورت بگیرد، اما طرفین معامله خود ندانند این کدام نوع معامله و یا هم شرکت است که انجام داده اند؛ بناءً توضیح بیشتر این موضوع لازم به نظر می رسد.

### اسباب اختیار موضوع

هر بحث علمی روی یک سلسله دلائل، اسباب، و انگیزه ها مطرح گردیده و مورد تحقیق و تبیین علمی قرار می گیرد، انتخاب و اختیار موضوع فوق نیز، انگیزه های متعدد و اسباب متنوعی داشت که بنده را و داشت تا قلم برداشته و چنین بحث علمی را به کمک و همکاری پروردگار در پیش گیرم، که از جمله به اسباب و دلائل ذیل میتوان اشاره نمود:

1- علاقه ام به اقتصاد اسلامی، و تحقیق این موضوع و بررسی کتب و متون فقه معاملات اسلامی در مقایسه با قانون وضعی، یکی از اسباب اختیار این موضوع بوده است.

2- سبب دیگری که باعث انگیزه من برای تحقیق روی موضوع هذا شد تفهیم اهمیت و ماهیت شرکت وجوه بود تا بتوانم اهمیت و ماهیت شرکت وجوه خود بفهمم و با ترتیب این رساله به دیگران نیز بفهمانم، چرا که شرکت وجوه بخشی از بحث فقه معاملات و یک بحث جالب است، اما هنوز مطالعه درست و تحقیق کافی در این مورد صورت نگرفته بود، لازم دیدم این موضوع را تحقیق نمایم.

3- سبب دیگری که به تحقیق این رساله و این موضوع وادارم کرد، موضوع مقایسه ای بودن این تحقیق می باشد، برای این که این موضوع را هم در فقه اسلامی و هم در قانون مدنی افغانستان به تحقیق بگیرم تا جایگاه این نوع شرکت در هر دو منبع مشخص و واضح شود، لازم دیدم این موضوع را تحقیق نمایم. اسلام عزیز در هر گوشه از زندگی انسان ها قاعده ای برای تنظیم شئون بشریت دارد و هیچ موضوعی را نادیده نگرفته، بلکه یک دین کامل و جامع است.

### اهداف تحقیق:

بی تردید هر فعالیت علمی روی یک هدف و برنامه مشخص صورت می گیرد، به این ترتیب هیچ تحقیق و کاوش علمی، خالی از هدف نیست، بنابر این تحقیق بنده هم راجع به موضوع متذکره برای رسیدن به یک سلسله اهداف معین صورت گرفته است، که در ذیل برخی از آنها را به طور کوتاه مطرح می کنیم:

1- شناخت مفهوم و حقیقت شرکت وجوه و اقسام آن در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان و فرق میان شرکت وجوه و مضاربه و تورق و غیره شرکت ها و همچنان مشروعیت و عدم مشروعیت این شرکت در شریعت اسلام.

2- بیان نظریات فقهای کرام، مبنی بر چگونگی و کاربرد شرکت وجوه در فقه اسلامی و همچنان فهم نظریات قانونی در این مورد.

3- شناسایی و بیان روش های تقسیم منافع میان شرکاء، شرکت وجوه، و اینکه در شرکت وجوه شرکاء، حق دریافت چقدر مال را دارند و یا ندارند آیا تفاوت مفاد درست است و یا خیر.

### سوالات تحقیق

معمولاً در تحقیقات علمی، سوالاتی تحت عنوان، سوالات اصلی و فرعی تحقیق وجود می داشته باشد، که برای رسیدن به هدف اصلی و نهایت کار، طرح آن سوالات در مقدمه ارزش زیاد دارد؛ بنابراین، سوال های اصلی و فرعی را طور مختصر در نکات زیر بیان می نمایم:

### سوال اصلی

جایگاه شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان چگونه است؟

### سوالات فرعی

۱ - حقیقت شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان از چه قرار است؟

۲ - آیا شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان نیز بحث گردیده است؟

۳ - در شرکت وجوه، شرکاء حق دریافت چقدر مال را دارند؟

### پیشینه تحقیق

بعد از مطالعه و تحقیق در پیوند به موضوع شرکت وجوه، دریافتم که عده ای از نویسندگان خارجی و داخلی، در مورد شرکت ها و اهمیت آن در معاملات، دست به تحقیق و کتابت زده اند، طوری که عده ای به لحاظ فقهی و عده ای دیگری جنبه های حقوقی این موضوع را مورد بحث قرار داده اند. اما در مورد شرکت وجوه تحقیقات تفصیلی را نیافتم که همه جانبه صورت گرفته باشد، مخصوصاً در زبان های ملی کشور که از نظر فقهی و قانونی به آن تمرکز شده باشد. بعضی آثار و کتب که شرکت وجوه را مورد بحث قرار داده قرار ذیل می باشند:



۱ - الشركات فى ضوء الاسلام، دكتور عبدالعزيز الخياط، دارالسلام للطباعة والنشر والتوزيع -عمان، الطبعة الاولى، 1989م.

۲ - نحو اقتصاد اسلامى، شركة الوجوه، رفيق يونس المصرى، دارالمكتبي للطباعة والنشر والتوزيع -دمشق، الطبعة الاولى، 1999م.

۳ - المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، دكتور دبيان بن محمد الدبيان، مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة الاولى، 1432 هجرى قمرى .

۴ - فقه المعاملات، شركة الوجوه، مجموعة من المؤلفين، مكتبه شامله.

۵ - الزحيلي، دكتور وهبة بن مصطفى الزحيلي، الفقه الاسلامى وادلته، بحث شركة الوجوه، ناشر: دارالفكر، سورية- دمشق.

اما به زبان (درى، پشتو)، چیزی را در این موضوع از مراجع علمى نیاقتم که در زمینه شرکت وجوه پرداخته باشد.

و شخص بنده در این رساله از دید فقه اسلامى وقانون مدنى افغانستان به موضوع خواهم پرداخت، طوریکه احکام شرعى - فقهى مربوط به جزئیات مشابه را دنبال کرده و آن را در این زمینه همراه با قوانین مربوطه گرد هم خواهم آورد و سپس به تحلیل خواهم گرفت.

### روش تحقیق

این تحقیق بر علاوه ای کار گرفتن از آیات قرآن کریم و احادیث گهر بار رسول الله، با استفاده از منابع فقهی وجستجوی منابع قانونی با روش و شیوه کتابخانه ای به صورت تحلیلی - توصیفی صورت می گیرد؛ که خلاصه و فشرده روش تحقیق هذا در ذیل بیان میگردد:

1- آیات قرآن کریم به رسم الخط عثمانی تحریر گردیده و ترجمه آیات نیز از کتب معتبر تفسیر، مانند: ( تفسیر نور، تالیف دكتور مصطفى خرم دل) و(تفسیر احسن الکلام، نوشته دکتر جسین تاجی گله داری) و ترجمه احادیث از کتب معتمد، استفاده می گردد. و همچنان استدلال به احادیث نبوی در قدم اول از کتب معتمد مثل (صحيح بخارى و صحيح مسلم و دیگر کتب صحاح) استناد شده و غیر از احادیث صحاح سته، احادیث سایر کتب معتبر دیگر نیز استفاده وتخریج خواهد گردید.

2- در این تحقیق در توضیح مسائل، نخست به کتب فقهی معتبر مراجعه صورت گرفته و در صورت اختلاف مذاهب در موضوع، دیدگاه های هر مذهب جدا گانه بررسی گردیده و سپس دیدگاه راجح بیان خواهد شد.

3- درین رساله که همزمان بعد فقهی و قانونی دارد به ناچار به هر دو منبع نیاز بوده، و برای اكمال تحقیق، در هر دو منبع تحقیق وجستجو صورت خواهد گرفت و تلاش می کنیم به صورت همه جانبه از کتب معتبر و نظریات علماء فقه استفاده نماییم. در منابع فقهی اولاً اگر موضوع اتفاقی بوده باشد، بدون تذکر از نام هر یک از فقهاء، مستقیماً به توضیح و تبیین موضوع پرداخته شود و اگر در مسله اختلافی وجود داشته باشد، به ترتیب زمانی دیدگاه هر یک از فقهای مذاهب را با استفاده از منابع معتبره ای آنها نقل نموده، سپس دلایل هر کدام را تذکر داده و در اخیر ترجیح قول راجح را بیان نمایم.

4- در یک تحقیق علمی انسان بخواهد یا نخواهد به صدها نظریه و دیدگاه از علمای قدیم و معاصر مواجه شده و ناگزیر از آنها مستفید میشود؛ لذا قطع نظر از حق تشکری و سپاسگذاری از آنها، برای اعتماد و اطمینان خواننده گان و استفاده کنندگان از رساله خویش ناگزیر به معرفی کسانی از آنها که به حد جهانی شهرت ندارند، حتی المقدور پرداخته شده است، که در تحقیقات علمی آن را معرفی اعلام می نامند، بنده هم به غرض تحقق هر دو هدف درین رساله به استثنای اصحاب کرام و امامان چهارگانه مذاهب فقهی که به معرفی ضرورت ندارند، به معرفی بقیه اعلام تا حد امکان پرداخته خواهد شد.

5- در جریان این تحقیق مبنای بحث و اعتماد منبع و پس منظر مان بر روش کتاب خانه بگونه توصیفی بنا بوده و کوشش می نمایم حتی المقدور و المیسور از منابع معتمد و دست اول، موضوعات را به بررسی بگیرم؛ بناءً تلاش می نمایم تا از لحاظ فقهی و قانونی حق این موضوع را اداء نمایم و اگر در کتب فقهی معتمده و سابقه موضوعات را پیدا کرده نتوانستم، به منابع دست دوم از قبیل رساله های ماستری، مجلات علمی و منابع دیگر نیز مراجعه خواهم نمود.

در اخیر باید گفت که هر کتاب یا رساله علمی دارای یک سلسله شکلیات و چوکات بندی های لازم علمی می باشد که رساله هذا هم به شکلیات ذیل آراسته و ترتیب شده است.

نکاتی که در تحقیق هذا مراعات خواهد شد، قرار ذیل خواهند بود:

۱ - تنظیم و ترتیب نمودن احکام شرکت و جوه، فقهاً و قانوناً و تطبیق آن در عصر کنونی در یک تالیف مستقل، تا در وقت ضرورت رجوع به آن ممکن باشد .

۲ - جمع آوری تمام مفردات این موضوع از بطن کتب معتبره به شکل دقیق .

۳ - جدا نمودن شرکت وجوه از احکام شرکت های دیگر در فقه اسلامی وقانون مدنی افغانستان.

۴ - ربط دادن در مابین شرکت وجوه وتطبیق معاصر آن با در نظر داشت قانون مدنی افغانستان.

### مشکلات ومحدودیت های تحقیق

بدون شک در هر تحقیق علمی چالش های فرا راه محقق،جهت انجام تحقیق، موجود می باشد، اما این محقق است که باید از پس این چالش ها برآمده ویک تحقیق مطلوب و مناسب را انجام دهد، تا باشد حق موضوع به خوبی ادا گردد، طوریکه من هم در گرد آوری این رساله باچالش های زیادی مواجه شدم، ولی در نهایت تلاش صورت گرفته تا موضوع مورد بحث به قدر توان، بهتر ومناسب تر تهیه شود.

1- یکی از اساسی ترین چالش های که در قسمت تهیه وترتیب این رساله با آن مواجه گردیدم کمبود منابع ومراجع جهت تکمیل تحقیق هذا بوده است، چون در این موضوع کتب ومقالات چاپ شده کم ونادر است که به سختی توانستم مطالب این رساله از میان کتاب های مختلف جمع آوری نمایم.

2- چالش دیگری که در تحقیق این رساله با آن مواجه شدم کمبود منابع انترنیتی بوده است ، در این موضوع حتی منابع انترنیتی نیز به ندرت پیدا می شود.

3- عدم وجود منابع فارسی وپشتو در این مورد از دیگر چالش های تحقیق بود.

### خُطه بحث

رساله ی هذا در برگیرنده یک مقدمه وچهار فصل بوده که مقدمه، شامل مباحثی مانند: بیان مسئله، اهمیت موضوع ، اهداف تحقیق، اسباب اختیار موضوع، سوالات اصلی تحقیق، پیشینه یا خلفیه ای بحث ، روش تحقیق، مشکلات ومحدودیت های تحقیق وخطه بحث می باشد.

**فصل اول:** کلیات بحث را دربرگرفته وشامل پنج مبحث می باشد، مبحث اول : مفهوم شرکت وجوه درفقه وقانون مدنی افغانستان، مبحث دوم : مشروعیت شرکت وجوه وحکمت آن، مبحث سوم: نامهای مختلف شرکت وجوه وخصوصیت های آن، مبحث چهارم : شرائط شرکت وجوه وارکان آن، مبحث پنجم : حدود مسئولیت های شریک شرکت وجوه درفقه وقانون مدنی افغانستان

**فصل دوم:**صورت های شرکت وجوه در فقه اسلامی وقانون مدنی افغانستان بوده ودر برگیرنده سه مبحث می باشد، مبحث اول: صورت های شرکت وجوه نزد فقهای کرام، مبحث دوم : صورت های

شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان، مبحث سوم : نظر فقهای کرام و قانون در ارتباط شرکت وجوه می باشد.

**فصل سوم:** شامل تقسیم منافع و خساره شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان می باشد که دارای سه مبحث می باشد، مبحث اول : کیفیت تقسیم منافع شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان، مبحث دوم: کیفیت تقسیم خساره شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان ، مبحث سوم: استحقاق فایده با ضمانت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان.

**فصل چهارم:** مدت نهایی شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان، دارای دو مبحث می باشد، مبحث اول: اسباب جبری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان، مبحث دوم: اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان. و در آخر به شکل کوتاه آنچه را که در اثر تحقیق این رساله بدست آمده است ، نتیجه گیری نموده و بعد از آن پیشنهادات و فهرست آیات قرآنی و احادیث نبوی و اعلام را ذکر خواهیم کرد. و همچنان در آخر فهرست مطالب و خلاصه انگلیسی تیزس گنجانیده خواهد شد.

## فصل اول

### کلیات

این فصل دارای پنج مبحث می باشد

مبحث اول: مفهوم شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

مبحث دوم: مشروعیت شرکت وجوه و حکمت آن

مبحث سوم: نامهای مختلف شرکت وجوه و خصوصیت های آن

مبحث چهارم: شرایط شرکت وجوه و ارکان آن

مبحث پنجم: حدود مسئولیت های شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

اقتصاد و تجارت در شریعت اسلام و قانون وضعی کشورها، دارای جایگاه حیاتی می باشد؛ بناءً در این قسمت تحقیق، تلاش صورت گرفته تا شرکت وجوه را به لحاظ فقهی و قانونی به معرفی گرفته و چپستی این موضوع روشن ساخته شود.

### مبحث اول: مفهوم شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

هنگامیکه در باره یک موضوع بحث میشود، باید در قدم نخست کلیات آن به بحث گرفته شود، تا خواننده بتواند موضوع را خوب تر بفهمد، از اینکه موضوع این رساله شرکت وجوه است، بناءً در این مبحث، معنا و مفهوم شرکت وجوه را تحت دو مطلب به بحث و بررسی می گیریم.

#### مطلب اول: معنی شرکت وجوه در فقه اسلامی

##### 1- معنی لغوی شرکت:

شرکت در لغت، باهم شریک شدن، بایکدیگر سهم دار شدن، اِشْتَرَكَ الْأَمْرُ، مشتبه شدن کاری، اِشْتَرَكَ الْقَوْمُ فِي كَذَا: باهم شریک شدن.<sup>1</sup>

به فتح شین و کسر راء، مانند کلمه. و به کسر شین و اسکان راء، مانند نعمة. و به قرائت مکی، به فتح شین و سکون راء بوزن تمرة<sup>2</sup> لغتاً: بر چندین معنی اطلاق می شود که از جمله: به معنی اختلاط و یا خلط کردن دو ملکیت و یا هم مخالطه دوشریک یا بیشتر از آن و اشتراک شان در چیز واحد.<sup>3</sup> و همچنان گفته می شود:

الشَّريِك: شریک، حصه دار، شُرکاء.

المُشْتَرِك: اسم مفعول از باب افتعال، چیزیکه در آن دو و یا چند کس شریک باشند.

- مخلوط شدن دو سهم و یا زیاد تر از آن، به نحوی که از هم تمیز نشوند، و همچنان به عقد نیز اطلاق شده اگر چه در آن دو سهم مخلوط نباشد.

- عقد میان دو شخص و یا زیاده از آن جهت انجام کار مشترک.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی، ابوالفضل، جمال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی الافریقی (المتوفی 711 هجری قمری)، لسان العرب، ج1 ص448، ط3، - 1414 هجری قمری، الناشر: دار الصائر- بیروت، الفیومی: احمد بن محمد بن علی الفیوی (المتوفی 770 هجری قمری)، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، مادة: شرک، ج1، ص311، المكتبة العلمية - بیروت. ابن زکریا: أبي الحسين أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: اتحاد الكتاب العرب، الطبعة: 1423 هـ = 2002م.

<sup>2</sup> عبدالمنعم، محمد عبدالرحمن، ((1419هـ) معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، الازهر، دارالفضيلة

<sup>3</sup> الزبیدی، محمد مرتضی، (1386هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. ج7، ص148. بیروت: دارصادر

<sup>4</sup> ابو حبیب: الدكتور سعدی، القاموس الفقهی لغة واصطلاحا، الناشر: دارالفکر، دمشق - سوریه، ط: 1408 هجری قمری.

## 2) مفهوم اصطلاحی شرکت

تعریف شرکت از نظر فقهای حنفی: "اختصاص اثنتین فأكثر بمحل واحد".<sup>1</sup> اختصاص یا یکجای شدن دونفر یا بیشتر از آن به محل واحد. در صورت که این اختصاص بین دونفر یا بیشتر از آن به اساس ورود شان به محل واحد حاصل شده باشد، بوجود آمدن آن در عین ودین و مکان و همچنان عمل افراد و غیره... ممکن است. این تعریف نیز شامل همه انواع شرکتات می شود.

فقهای مالکی در تعریف شرکت می گویند: "إذن فی التصرف لهما مع أنفسهما".<sup>2</sup> یعنی شرکت عبارت است از اجازه هر یکی از شرکاء، به تصرف در مال، به گونه ای که خودش حق تصرف داشته باشد و هم شریک اش.

از نظر شوافع تعریف شرکت چنین می باشد: "والشركة: ثبوت الحق شائعاً فی الشی واحد او عقد یقتضی ذالک".<sup>3</sup> ثبوت حق که شائع و مشترک باشد در چیز واحد یا عقدی که تقاضای آن را نماید، این تعریف ظاهراً افاده عمومیه را می کند که شامل همه انواع شرکتات می شود. و یا "ثبوت الحق لاثنتین فأكثر علی جهة الشیوع"<sup>4</sup> اثبات حق برای دو نفر یا بیشتر از آن به طریق شایع را گفته می شود.

نزد فقهای شریعت اسلامی معنای اصطلاحی شرکت مختلف می باشد، چنانچه فقهای حنبلی آن را چنین تعریف می کنند: "الشركة: هی الاجتماع فی استحقاق او تصرف".<sup>5</sup> شرکت عبارت از اجتماع شرکاء در استحقاق و تصرف می باشد، این تعریف شامل همه انواع شرکتات، مثل: شرکت اباحه شرکت ملک و عقد می شود.

**تعریف مختار و راجح:** بنا بر تعریفات که قبلاً از فقهای کرام ارائه شد، دیده می شود که تعریف که عام و جامع باشد چنین است: "ثبوت الحق فی شیء واحد لاثنتین او اکثر علی جهة الشیوع".<sup>6</sup> اثبات حق در شی واحد برای دونفر یا بیشتر از آن به طریق مشترک. یا عقدی است که دوشخص یا بیشتر از آن در مال یا عمل که موجب صحت تصرف شان باشد و در دریافت مفاد و تحمل خساره شریک هم باشند. سهام شوند. این تعریف در حقوق مالی و غیر مالی صدق می کند، نصف اول این تعریف شامل شرکت ملک به اختیار و غیره مثل ارث می شود و همچنان شرکت اباحه را که میان

<sup>1</sup> الکلبیولی، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، (956هـ) مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابهر ج2. بیروت: الطبعة الاولى. ص 542  
<sup>2</sup> المقرئی، محمد بن عبدالرحمن - المعروف بالحطاب الرعینی. (954هـ) موهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل ج7. الرياض، دارالعالم للکتب.

<sup>3</sup> الدر المننتقی شرح الملتنقی از محمد علاء الدین ج2، ص 722.

<sup>4</sup> الشیرازی، ابی اسحاق، (1417) المهدب فی الفقه الامام شافعی، ج3. بیروت، الدار الشامیه، الطبعة الاولى.

<sup>5</sup> المغنی، ج6، ص 357.

<sup>6</sup> حسن خلیل، شرکتات فی الفقه اسلامی دراسة مقارنة، ص 16.

مردم مشاع باشد شامل می شود، و همچنان شرکت در حقوق ابدان و اموال مثل قصاص، حد قذف و شفعه و همچنان رد توسط عیب و خیار شرط را نیز شامل می شود. و نصف دوم این تعریف مخصوص اموال است که تمام انواع شرکت عقد را شامل می شود. دکتر حسن خلیل رشاد تعریف فوق را، در کتاب خود تحت عنوان الشركات فی الفقه اسلامی، تعریف راجح دانسته است و من نیز فکر می کنم این تعریف بنابر شمولیت و جامعیت که دارد از تعاریف مذاهب دیگر برتر می باشد<sup>1</sup>

**(3) فرق لغوی میان شرکت و مشارکت:**

شرکت مصدر باب سمع از ثلاثی مجرد است و مشارکة مصدر باب مفاعله است، بنا بر این در تحت خصوصیات ابواب معنای مطلق شرکت " شریک شدن " است، و معنای مشارکة با هم شریک شدن و سهم دار شدن با یک دیگر است.<sup>2</sup>

### دلایل شرعی شراکت

**1- کتاب الله:** در مورد مشروعیت شرکت به کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع و عقل استدللال می شود. چنانچه: در کتاب الله در مورد شرکت آیات زیادی آمده که دلالت به مشروعیت شرکت می نماید، مانند این قول خداوند که می فرماید: (ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ ۗ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۗ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)<sup>3</sup>

**ترجمه:** خداوند برای شما از خودتان مثالی زده است؛ بردگان تان در آنچه به شما روزی دادیم، با شما شریک هستند، تا شما در آن برابر (یکسان) باشید، همان گونه که شما از شرکای آزاد خود بیم دارید از آنها هم بیم داشته باشید؟! این چنین آیات را برای گروهی که تعقل می کنند به روشنی بیان می کنیم.

این آیه کریمه در برگزیده مثالی است که خداوند تبارک و تعالی به مشرکان زده و از ایشان سوال می کند که آیا شما راضی هستید که غلامان شما در مال که شما دارید شریک تان باشند؟ در حالیکه آنان مثل شما انسان هستند و تمام ویژه گی ها و توانایی های شمارا نیز دارا می باشند؟ معلوم است که راضی نیستید.<sup>4</sup>

<sup>1</sup>حسن خلیل، الشركات فی الفقه اسلامی دراسة مقارنة، ص 16.

<sup>2</sup>مصطفی ابراهیم، وآخرون: المعجم الوسيط، ج2، ص1015، تحقیق: مجمع اللغة العربية بالقاهرة، استانبول: دارالدعوة، ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی، ابوالفضل، جمال الدین ابن منظور الانصاری الرویفی الافریقی (المتوفی 711 هجری قمری)، لسان العرب، ج13 ص555، ط3، -1414 هجری قمری، الناشر: دار الصابر- بیروت.

<sup>3</sup>سورة الروم، آیه: 28.

<sup>4</sup>الزهلی، الدكتور وهبة. (1416هـ) التفسیر الوجیز علی هامش القرآن العظیم ومعه اسباب النزول وقواعد الترتیل. السوریه: الطبعة الاولى



(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ ۗ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)<sup>1</sup>

ترجمه: واز تو در باره یتیمان می پرسند، بگو: اصلاح کردن (کار) آنان بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید؛ آنها برادران دینی شما هستند و خداوند تباهاکار را از درست کار می شناسد، و اگر خدا میخواست شما را به زحمت می انداخت، به راستی که خداوند توانمند و حکیم است.

در این آیه کریمه مخالطة (مشاركة) یتیم را در طعام و نوشیدنی مباح قرار داده است که مبنی بر اصول دین می باشد، این نوع تخفیف و همچنان رحمت از جانب پروردگار می باشد. چنانچه این آیه کریمه مخالطة و شراکت را در طعام و شراب (نوشیدنی ها) جایز می کند. (وجه استدلال به این آیه جواز شراکت در خوردنی ها و نوشیدنی ها می باشد).<sup>2</sup>

(وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ)<sup>3</sup>

ترجمه: و البته بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، و اینان نیز اندک هستند. و داود دانست که ما او را آزموده ایم، پس از پروردگارش آمرزش خواست، و فروتنانه به رکوع و سجده افتاد و بسوی خداوند رجوع کرد.

در اینجا منظور از خلطاء همان شرکاء می باشد و این آیه، اشاره به وجود شرکة و وقوع آن از زمان قدیم تا اکنون در میان مردم دارد. این دلیل است هر چند از جمله اخبار شریعت داود علیه سلام می باشد، مگر کسان از فقهای کرام که می گویند: شریعت های قبل از ما تا زمان که دلیل رد یا نسخ آنها موجود نباشد برای ما نیز دلیل و شریعت است، در اینجا نیز در مشروعیت شرکة به این آیات دلیل گرفته اند تا زمان که در شریعت خودمان دلیل رد آنها پیدا نشود.<sup>4</sup>

## 2- سنت رسول الله

احادیث زیادی بر مشروعیت شرکت در شریعت اسلام دلالت می نماید از جمله:

عن ابی هريرة رضی الله عنه رفعه قال: "ان الله تعالى يقول: أنا ثالث الشريكين ما لم يخن احدهما صاحبه، فإذا خانه خرجت من بينهما} بينهما"<sup>5</sup> من سومین شرکاء هستم (یعنی من همراه شان هستم و مال شان را حفظ نموده و با برکت می سازم و برای شان رزق می دهم) تا زمان که یکی از آنها

<sup>1</sup>سورة البقرة، آیه: 220.

<sup>2</sup> عبدالله عبدالغنی، (1411هـ) قرآن مجید با ترجمه و تفسیر، جلد 1، قطر

<sup>3</sup>سورة، ص، آیه: 24.

<sup>4</sup>تفسیر القرطبی، ج 15، ص 178.

<sup>5</sup>سليمان بن الأشعث، بن اسحاق ابو داود، سنن ابو داود، ج 3، ص، 256. المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.

به شریک خود خیانت نکند، پس اگر خیانت کردند از همراهی آنها خارج می شویم. ( این حدیث جواز شرکت را افاده می نماید و همچنان این حدیث به مشارکتی تشویق می نماید که در آن خیانت نباشد. و از خیانت در حالت مشارکت اخطار می دهد و می گوید بر حذر باشید.<sup>1</sup>

عن مجاهد عن السائب بن ابی السائب<sup>2</sup> " أنه كان شريك النبي صلى الله عليه وسلم قبل البعثة، فجاء يوم الفتح فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: مرحباً بأخي وشريكي كان لايماري ولايداري"<sup>3</sup> سائب بن ابی سائب می فرماید: قبل از بعثت در تجارت شریک پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است، در روز فتح آمد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: خوش آمدید باد به برادر و شریک من، که نه بر من دور می کند و نه از نزد من می گذرد. این حدیث نیز افاده جواز شرکت را نموده و بیان گر آن است که قبل از اسلام نیز شرکت در میان مردم مروج بوده، زمان که اسلام آمد آن را تایید نموده است.<sup>4</sup>

و همچنان ابن عمر رضی الله تعالی عنه روایت می کند: عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: " من اعتق شركاً له في مملوك وجب عليه أن يعتق كله إن كان له مال قدر ثمنه يقام قيمة عدل ويعطى شركاؤه حصتهم ويخلى سبيل للعق." <sup>5</sup> هرگاه دوشخص در غلام شریک باشد، یکی از شرکاء غلام را آزاد نماید، برایش واجب است تمام دارایی وی را آزاد نماید. اگر برایش مال باشد، اندازه آن تعیین شده قیمت آن با عدالت تعیین می شود و برای هر یکی از شرکاء حصه و سهم شان داده می شود و غلام نیز آزاد گذاشته می شود. این حدیث نیز به جواز شرکت و صحت آن در ملک اشاره کرده است. چنانچه شرکت در غلام نیز ثابت بوده است.

### 3- اجماع

وأجمع المسلمون على جواز الشركة في الجملة، وإنما اختلفوا في أنواع منها...<sup>6</sup> اما فقها به جواز شرکت در همه چیز اجماع کرده اند، اگر چندی ممکن است در احکام بعضی از شرکت ها اختلاف داشته باشند. چنانچه در اقوال فقهاء چیزی دیده می شود که انعقاد شرکت از

<sup>1</sup>سبيل السلام للصنعاني، ج2، ص83.

<sup>2</sup>السائب بن عبد الله بن ابی سائب مخزومی قرشی یکی از سرداران قریش و از اصحاب نبی کریم صلی الله علیه وسلم بود. در سال 50 قبل از هجرت در مکه مکرمه تولد شده بود و بین سالهای 41-60 هـ وفات کرده است

<sup>3</sup>سنن بیهقی، ج1، ص78. این حدیث در کتاب خالد بن ضعیف الله الشلاحی تحت عنوان التبیان فی تخریج و تبویب احادیث بلوغ المرام، ج2، ص9، تخریج گردیده که این حدیث را به لحاظ درجه صحیح دانسته اند چنانچه امام احمد در ج3، ص425 کتاب خود و ابو داود در حدیث شماره 4836 و ابن ماجه در حدیث شماره 2287 خود این حدیث را ذکر کرده اند. نسایی، احمد و ابن ماجه این حدیث را در کتاب خود آورده اند اما از نظر اسناد ضعیف شناخته شده است چنانچه سند این حدیث از طریق ابی عبیده بن عبدالله بن مسعود و از پدر آن روایت شده که اسناد اش ضعیف گفته شده زیرا بین ابی عبیده و پدرش انقطاع وجود دارد.

<sup>4</sup>سبيل السلام للصنعاني، ج2، ص38

<sup>5</sup>صحیح البخاری، ج5، ص77. اسناد این حدیث صحیح می باشد و این حدیث از طریق جویری و زوائد ابی عوانه به مسلم نیز رسیده است و همچنان به همین سند بیهقی نیز این حدیث را تخریج کرده است.

<sup>6</sup>المقتع الشرح الكبير، لابن قدامة مقدسی. ج14، ص6

طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم را در تعاملات مردم افاده می کند. مسلمانان به جواز شرکت اجماع کرده اند.

و همچنان یک جمعی از اهل علم به جواز شرکت وجوه اجماع کرده اند طوری که ابن قدامه در المغنی این موضوع را تاکید کرده و همچنان کاسانی در بدائع و صنایع فرموده: در مورد جواز و عدم جواز شرکت اموال، حرف های است، اما در مورد شرکت عنان، فقهاء همه شهرها به جواز آن اجماع دارند و در هر زمانی بدون کدام انکار مردم با همین شرکت در میان خود تعامل داشته اند.<sup>1</sup>

#### 4- عقل

شراکت در تعاملات اجتماعی بهتر از انفرادی است، زیرا در شراکت تعاون و همکاری بوجود می آید و هر یکی از شریکین از آنچه با طرف مقابل اش مورد مشارکت قرار گرفته نفع می گیرد؛ برابر است که در مال باشد یا در کار و حرفه. در شراکت امکان این وجود دارد که شخص یک مقدار زیاد مال را از طریق شریک با شریک خود بدست بیاورد. این شراکت می تواند در راستای تأمین اقتصادی اشخاص کمک فراوان نماید.<sup>2</sup>

#### ب: مفهوم شرکت در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان به پیروی از نظریات فقهای کرام، همان طوری که همه معاملات مدنی را در خود جای داده است، شرکت هارا نیز نادیده نگرفته است، بلکه همه انواع شرکتات را مورد بحث قرار داده و برای هر کدام شرکتات، چارچوب تعیین کرده و تعریف شان کرده است. طوری که در یکی از مواد قانون مدنی شرکت چنین تعریف شده است: شرکت عبارت از عقدیست که بموجب آن دو یا زیاده از اشخاص تعهد می نمایند، تا در به کار انداختن یک فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهیم شوند، که مفاد و خساره به اساس موافقه که بین آنها صورت گرفته، توزیع شود.<sup>3</sup>

ج: معنای وجوه در لغت: وجوه جمع وجه، و اهل لغت معانی مختلف را برای وجه بیان نمودند از آنجمله:

1- روی و چهره "فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ" ترجمه: پس بشوئید روی های تان را. وجه ارض، روی

زمین.

<sup>1</sup> بدائع الصنایع، ج6، ص58.

<sup>2</sup> دبیان، المعاملات المالیه اصالة و معاصرة، ج14، ص32.

<sup>3</sup> قانون مدنی افغانستان، ماده 1216. ص461.

<sup>4</sup> -سوره المائده، آیه6.

2- اول روز " وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ. <sup>1</sup>  
ترجمه: وگفتند یک گروه از اهل کتاب (پیروان خود را) که ایمان آرید به آن کتاب که نازل کرده شده بر مومنان در اول روز. <sup>2</sup>

3- وجه فلان: بزرگی و منزلت و دارای جایگاه و اعتبار نزد مردم، چنانچه عرب میگویند: وجه فلان ای ذا قدر ورتبة فهو وجیه، یعنی فلانی صاحب مرتبه ووقار است، جمع این وجهاء است. <sup>3</sup>  
4- الوجه: جمع این وجوه است، ووجه کل شیء مستقبله یعنی مستقبل هر چیز، چنانچه گویند: هذا وجه الثوب. <sup>4</sup>

5- الوجه: شریف قوم و شریف شهر، وجوه، چنانچه گویند: وجوه البلد ای اشرافهم و ساداتهم. یعنی فرد شرافت مند و سید و کلان شهر. <sup>5</sup>

6- الوجه: القليل من المال، کمی از مال

7- الوجه: به هر نوع، به همه جهت، چنانچه گویند: بوجه من الجوه. یعنی به هر نوع از انواع.  
8- الوجهة: جانب و ناحیه، <sup>6</sup>

9- جرجانی شرکت وجوه را چنین تعریف کرده است: هی أن یشتراک بلا مال علی أن یشتريا بوجوههما و یبیعا و تتضمن الوكالة. <sup>7</sup> شرکت وجوه عبارت است از شراکت چند نفر بدون مال، مبنی بر این که به اساس وجاهت و اعتبار خود مال را خریداری نمایند و آن را به فروش رسانند که این نوع شراکت وکالت را نیز در بر می گیرد. (یعنی طرفین می توانند در این معامله وکیل یکدیگر باشند).

#### (د) معنای اصطلاحی شرکت وجوه

اگرچه نسبت به کلیات تعریف شرکت وجوه، نظر فقهای کرام با یکدیگر مشابه است، اما در جزئیات تعریف شرکت وجوه اتفاق نظر وجود ندارد، بطوریکه تعاریف زیاد و گاه متفاوتی از شرکت وجوه ارائه شده است که برخی از این تعاریف قرار ذیل اند.

<sup>1</sup> - سوره آل عمران، آیه 72.

<sup>2</sup> - ترجمه: الشیخ محمد انور البدخشانی.

<sup>3</sup> تاج العروس، ج 36، ص 536.

<sup>4</sup> الفیروز آبادی، قاموس المحيط، ص 1734.

<sup>5</sup> مقرئ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ص 1024.

<sup>6</sup> -مصطفی ابراهیم، وآخرون: المعجم الوسیط، ج 2، ص 1015. ابن منظور: لسان العرب، ج 13 ص 555.

<sup>7</sup> الجرجانی، علی بن محمد السید الشریف. معجم التعریفات. القاهرة، دارالفضیله، ص 108.

**اول: مذهب احناف:** وهو ان يشترك الرجلان بغير رأس مال على ان يشتريا بالنسيئة، ويبيعا.

سميت بهذا الاسم على معنى ان رأس المالهما وجههما.<sup>1</sup>

شركت وجوه آنست كه، دو نفر بدون سرمایه شريك ميشوند، به اين شرط كه مال را به نسيه خريداري نموده ومى فروشند، وسرمایه ایشان اعتبارشان میباشد .

كاسانى رحمه الله به اين الفاظ تعريف کرده: فهو ان يشتركا وليس لهما مال، لكن لهما وجهة عند الناس فيقولوا: اشتركنا على ان نشترى بالنسيئة، ونبيع بالنقد.<sup>2</sup>

پس شركت وجوه آنست كه دو نفر شريك ميشوند در حال كه مال ندارند، اما نزد مردم اعتبار دارند، پس مى گویند: ما شريك هستيم به اين شرط كه به نسيه خريداري مى كنيم و به طور نقده به فروش مى رسانيم..

شركاء برای طلب پول اعتبارشان را به خرج میدهند، ویا اینکه پول را به ذریعه اعتبارشان بدست مى آورند، زیرا به صورت نسيه فروخته نمى شود، مگر به افراد مورد اعتماد، درحالیكه معمولاً آنها اشرف مردم و ارباب آنها هستند.

واين قول كاسانى: ( نقد مى فروشيم) اين قيد را بعضى از فقها گفته اند و بعضى آن را محدود نكرده اند، پس فروش نقدى يا نسيه برای مدت معلوم كه خريد كمتر است جايز است تا دوشريك بتوانند ديون خود را بپردازند.

**دوم: مذهب مالكي ها:** فقهای مالكي شركت وجوه را چندین تعريف کرده اند كه قرار ذيل مى باشند: وقال القاضى ابو محمد: هي أن يشتركا على الذمم دون المال ولا صنعة على أن ما اشترياه يكون في ذمتها وربحه بينهما.<sup>3</sup> شركت وجوه عبارت است از اینکه دو شخص به اساس ذمه واری بدون مال و کار شريك يكدگير شوند به اين اساس كه آنچه را كه خريداري مى كنند در ذمه آنها بوده ومفاد كه از آن بدست مى آيد در مابين آنها مى باشد.

• هي الشركة على الذمم من غير صنعة، ولا مال.<sup>4</sup> اين شركت عبارت از آن نوع شراكت مى باشد كه پول وعمل (كار) در اين نيست بلكه بدون مال وعمل در ذمه شركاء مى باشد.

<sup>1</sup> - السرخسى: محمد بن احمد بن ابي سهل شمس الانمة السرخسى الحنفى ( المتوفى 483 هجرى قمرى )، المبسوط، ص11، ج152، الناشر: دار المعرفة - بيروت، تاريخ الطباعة: 1414 هجرى قمرى.

<sup>2</sup> - الكاسانى: علاء الدين، ابوبكر بن مسعود بن احمد الكاسانى الحنفى ( المتوفى 587 هجرى قمرى ) بدائع الصنائع فى ترتيب الشرايع، ج6، ص57، ط3، 1406 هجرى قمرى، الناشر: دار الكتب العلمية.

<sup>3</sup> التونيسى، محمد بن عرفة الورغمى، (2014م) المختصر الفقهى، امارات متحده عربى، الاطبعة الاولى، ص36.

<sup>4</sup> - ابن رشد: ابو الوليد محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبى الشهير بابن رشد الحفيد ( المتوفى 595 هجرى قمرى ): بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج4، ص38، الناشر: دار الحديث - القاهرة، تاريخ النشر: 1425 هجرى قمرى.

- آن یشتراک اثنان او اکثر علی غیر مال ولا عمل. وهی الشركة علی الذمم، بحیث إذا اشتريا شیئا کان فی ذمتها، وإذا باعاه اقتسما ربحه.<sup>1</sup> هرگاه دونفر بدون کدام مال و عمل خاص در چیزی شریک شوند، آن را شرکت ذمم گویند، طوری که هرگاه چیزی را خریداری نمایند در ذمه آنها باقی باشد و اگر آن را به فروش رسانند مفاد اش را میان خود تقسیم کنند.

- آن بیبوع الوجیه مال الخامل بزیاده ربح فیکون له بضعه.<sup>2</sup> یعنی شخص که به اساس وجاهت مال را از خامل (شخص غیر فعال و غیر مسلکی) گرفته آن را به مفاد بیشتر به فروش برساند و آن مفاد میان شان نصف باشد.

**سوم: مذهب شوافع:** فقهای شافعی نیز برای شرکت وجوه چندین تعریف کرده اند که تعاریف ایشان قرار ذیل اند:

- وهو أن يعقدا الشركة علی أن یشارك کل واحد منهما صاحبه فی ربح ما یشتريه بوجهه.<sup>3</sup> هرگاه دوشخص در چیزی باهم شراکت نمایند، مشروط به اینکه هرگاه یکی از آن چیزی را به اساس اعتبار خود خریداری نماید شریک خود را نیز در سود آن سهم نمایند، به این نوع معامله شرکت وجوه گفته می شود.

- آن یشتراک الوجیهان عند الناس لحسن معاملتهما معهم، لیبتاع کل منهما بمؤجل ویكون المبتاع لهما، فإذا باعا کان الفاضل عن الأثمان المبتاع بها بینهما. دوفردی که به اساس حسن معامله میان مردم، دارای اعتبار و اعتماد اند باهم طوری شریک شوند که متاع را به طور مؤجل به فروش رسانده چیزی که اضافه تر از قیمت ثمن بدست آورند آن را در مابین خود تقسیم نمایند.

- آن یدفع الخامل مالا الی وجیه لیبیعه بزیاده ویكون له بعض الربح. آن یشتراک وجیه لامال له وخامل له مال، لیكون المال من هذا والعمل من هذا من غیر تسلیم للمال والربح بینهما.<sup>4</sup> شخص بدون تجربه وبدون مهارت تجاری مال خود را به شخص دارای اعتبار و توانایی تجاری بدهد تا آن را به قیمت بیشتر از مال به فروش برساند، به این شرط که قسمتی از مفاد این معامله برای فروشنده یا وجیه داده شود..

<sup>1</sup> نهاية المهتاج الی شرح المنهاج، للاحمد بن همزه بن شهاب الدین رملی، ج5، ص504.

<sup>2</sup> حسن خليل، الشركات فی الفقه الاسلامی دراسة مقارنة. صص. 140-141.

<sup>3</sup> الشیرازی: ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف ( المتوفی 476 هجری قمری ): المهذب فی فقه الامام الشافعی، ج2، ص159، الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت.

<sup>4</sup> حسن خليل، الشركات فی الفقه الاسلامی دراسة مقارنة. صص. 142.

**چهارم: مذهب حنابلة:** فقهای حنبلی شرکت وجوه را این گونه تعریف کرده اند: وهو أن يشتركا على أن يشتريا بجاههما ديناً فما ربحا فهو بينهما.<sup>1</sup> شرکت وجوه، آن است که دو نفر یا بیشتر از آن به اساس اعتبار خود (دینی را به طور مشترک خریداری نمایند و آنچه را که مفاد می کنند، مابین هردو مشترک می باشد).

آن مشترک اثنان فیما یشتریان بجاههما وثقة التجار بهما من غیر آن یکون لهما راس المال، علی ان ما اشتریا بینهما نصفان او اثلاثا او ارباعا او نحو ذالک ویبیعا، فما قسم الله تعالی فهو و بینهما.<sup>2</sup> دو نفر در آنچه به اساس اعتبار و جایگاه اجتماعی خود و به اساس توانایی تجارت شان خریداری می کنند باهم شریک شوند، بدون اینکه دارای کدام مال باشند، و توافق نمایند که مفاد بدست آمده از شراکت میان آنها طور نصف یا اثلاثا و یا ارباعا تقسیم شود.

### **پنجم: تعریف مختار:**

با بررسی تعاریفات فقهای کرام، در مورد شرکت وجوه، دیده می شود که در معنای آن اتفاق نظر وجود داشته و به صورت بندی مفردات آن که شامل موارد زیر است بسیار نزدیک بوده اند.

1- دو شریک بدون داشتن سرمایه به صورت نسبه چیزی را خریداری می نمایند، البته به اساس اعتبار و جایگاه که نزد مردم دارند و بعداً آن را به طور نقده به فروش می رسانند.

2- ضمان پرداخت پول مال خریداری شده بالای شان.

3- سهم آنها در شرکت به نسبت قرار داد و آنچه که در قرار داد توافق صورت گرفته می باشد، مثلاً: نصف و یا ثلث و یا ربع.

4- ضمان و خساره به نسبت سهم هر یک از آنها خواهد بود.

5- برای سهیم شدن در فایده، قسمت مشترکه معلوم باشد.

6- هر یک از شرکاء، شریک خود را در تصرف وکیل میگرداند.

7- این شرکت در حال خرید و فروش یعنی در تجارت میباشد

بر اساس آنچه که ذکر شد، تعریفی که شایسته تر و راجح بنظر میرسد، تعریف فقهای احناف است. و وجه ترجیح این است که، این تعریف به جواز شرکت وجوه تاکید بیشتر کرده و به خرید و فروش و کار متقوم است و در این تعریف وجاهة را اصل قرار داده که با این وجود، غرر را نفی

<sup>1</sup> ابن قدامة: موفق الدین ابو محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامة المقدسی ( المتوفی 620 هجری قمری ): المقنع فی فقه الامام احمد ت الارناووط، ص 200، ط1، 1421 هجری قمری، الناشر: مكتبة السوادی للتوزیع، جدة - السعودية،  
<sup>2</sup> حسن خليل، الدكتور رشاد. (1981م) الشركات فی الفقه الاسلامی دراسة مقارنة. الطبعة الثالثة، دار الرشیدی. ص 141.

می‌کند. <sup>1</sup> چنانچه " وهو ان يشترك الرجلان بغير رأس مال على ان يشتريا بالنسيئة، وبيعا. سميت بهذا الاسم على معنى ان رأس مالهما وجههما". <sup>2</sup>

شرکت وجوه آنست که، دو نفر بدون سرمایه شریک میشوند، به این شرط که چیزی را به طور نسیه خریداری نموده و آن را به فروش می‌رسانند. و سرمایه ایشان اعتبارشان میباشد.

### مناقشه بین تعریفات فقهای کرام در مورد شرکت وجوه

اگر به تعریفات شرکت وجوه نظر کرده شود، دیده می‌شود که تعریفات که فقهای حنفی کردند و تعریف اول مالیکی‌ها، تعریف حنابله و تعریف اول که شافعیه کرده است در معنی یکی هستند. و این بیان گر این موضوع است که شرکت وجوه، بخاطر این متحقق شده تا شرکاء به اساس و جاهت شان از آن نفع بگیرند و اعتبار خود را در شرکت وجوه به کار برند، هرچند صاحب مال نباشند، و این شرکت نیز به همین طریقه قوام پیدا می‌کند، چنانچه: شرکاء برای طلب پول اعتبارشان را به خرچ میدهند، و یا اینکه پول را به ذریعه اعتبار شان بدست می‌آورند، زیرا به صورت نسیه فروخته نمی‌شود، اما تعاریف مالکی‌ها (بدون کار و بدون مال) دو قید ذکر شده، قید "بدون مال" در این تعریف درست است، چون در این شرکت مال نمیباشد تنها اعتبارشان مال است، اما "قید بدون کار" درست معلوم نمیشود؛ زیرا خرید و فروش مربوط به کار است و فایده هم به سبب کار حاصل میشود، پس چگونه این قید را مالکی‌ها ذکر کردند. به نظر می‌رسد این قید درست نیست

تعریف شوافع نیز بدون قید و محدودیت بوده و موافق نظر احناب می‌باشد، و نظر حنبلی‌ها نیز با تفاوت لفظ و به لحاظ محتوی موافق نظر احناب و شوافع می‌باشد. ولی نظر مالکی‌ها در این زمینه فکر درست نیست و همچنان منفعت را که در شرکت وجوه است در نظر است ناپود می‌کند.

### مطلب دوم: مفهوم شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان

قسمیکه قانون مدنی افغانستان بسیاری موضوعات و معاملات مدنی را مورد بحث قرار داده همین قسم موضوع شرکت را که در جامعه افغانستان کاربرد بسیار دارد نادیده نگرفته بلکه آن را نیز مورد بحث قرار داده است چنانچه، قانون مدنی افغانستان شرکت وجوه را "شرکت اعتبار" نامیده و آن را چنین تعریف میکند: شرکت به اعتبار، آن است که در آن دو و یا زیاده اشخاص، به اساس

<sup>1</sup> الطیار، عبدالله، الفقه المیسر، ج6، ص159  
<sup>2</sup> - السرخسی، المبسوط، ج152، ص11.



اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند که مال را فروخته هر یک از حصه معین آن مسئول بوده در مفاد و خساره سهیم باشند<sup>1</sup>.

### مبحث دوم: مشروعیت شرکت وجوه و حکمت آن

یک مسلمان هنگامیکه یک کار و عمل را انجام میدهد، باید از نصوص شرعی دلیل داشته باشد وگرنه آن مردود بشمار میرود، همچنان در باره شرکت وجوه هم کسانی که این را جایز میدانند، آیا کدام دلیل در جواز این دارند و یاخیر؟ و همچنان در مورد حکمت های شرکت وجوه هم باید دانست، در این مبحث مشروعیت شرکت وجوه و حکمت آن را تحت دو مطلب به بحث خواهیم گرفت.

### مطلب اول: شرکت وجوه در روشنایی نصوص شریعت اسلام

اگرچه بسیاری از فقهای کرام شرکت وجوه را باطل میدانند، اما عده دیگری از فقها در مذاهب مختلف اسلامی وجود دارند که با ارائه دلایل مختلف در صدد اثبات این موضوع هستند که شرکت وجوه، شرکت صحیح می باشد و افراد جامعه میتوانند در روابط اقتصادی خویش از آن بهره مند شوند. این دسته فقهای کرام برای اثبات صحت شرکت وجوه استدلالهای مختلفی ارائه نموده اند که قرار ذیل اند.

### الف: قرآن کریم

(1) الله متعال می فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ<sup>2</sup>)**. ترجمه: ای کسانی که ایمان

آورده اید! به پیمانها (و قراردادها) وفا کنید!

استدلال به این آیه مبارکه چنین است: خداوند متعال در این آیه به وفاداری در قرار دادها امر می کند که لفظ (اوفوا) در این آیه یک لفظ عام است، که شامل تمام قرار دادها و عهدها میباشد، خواه میان انسان و پروردگارش باشد و یا میان خود انسانها. چنانچه حضرت ابن عباس رضی الله عنه در باره " عقود و عهود " میفرماید: **العقود والعهود: وهي ما احل الله وما حرم وما فرض في القران** کله من التكاليف والاحكام.<sup>3</sup> عقود و عهود آنست که چیزی را که الله حلال قرار داده یا حرام و یا فرض قرار داده در قرآن همه و همه از جمله تکالیف و احکام است.

1- قانون مدنی افغانستان، ماده 1221.

2- سوره المایده، آیه 1.

3- الصابونی: محمد علی الصابونی، صفوة التفاسیر، ج 1، ص 300، الناشر: دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع - القاهرة، ط 1، 1417 هجری قمری.

صاحب تفسیر الجامع لاحکام القرآن در تحت آیة مذکوره چنین میگوید: یعنی بذالک عقود الدین، وهی ما عقد المرء علی نفسه من بیع و شراء و اجارة و كراء و مناكحة و طلاق و مزارعة و مصالحه و تمليك و تخيير و عتق و تدبير و غیر ذالک من الامور، ما كان ذالک غیر خارج عن الشريعة.<sup>1</sup> مراد از عقود، قرار دادهای دین است، و عقود آنست که شخص، با خود در معامله خرید و فروش، اجاره و کرایه داری، نکاح و طلاق، مزارعه، مصالحه، تملیک، تخیر، آزادی، تدبیر و بر علاوه این در دیگر معاملات که خلاف شریعت نباشد، قرار داد کند.

**(2) از عمومیت این آیه: وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا<sup>2</sup> ترجمه: و به عهد (خود) وفا کنید،**

که از عهد سؤال می شود!

**(3) وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا<sup>3</sup> ترجمه: و به پیمان خدا وفا کنید.**

**(4) وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ<sup>4</sup> ترجمه: و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید!** وجه دلالت: تمام آیات مذکوره دستور میدهد که به تعهدات خود وفا کنید، من جمله عقود هم است خواه با الله باشد و یا با انسانها، زیرا که در روز قیامت در این بابت سوال خواهد شد.<sup>5</sup>

**ب: سنت نبویه**

**(1) قوله صلى الله عليه وسلم: الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَمًا أَوْ شَرْطًا أَحَلَّ حَرَامًا<sup>6</sup> مسلمانان باید به شروط خود پایبند باشند، مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند.**

**(2) " مَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ " <sup>7</sup>**

هر آنچه مسلمانان آن را نیک و خوب دانستند پس آن در نزد الله خوب است. وجه الدلالة: این دو حدیث مذکور در بالا بر وجوب التزام به آنچه که بین مسلمانان توافق یا قرار داد شده است دلالت میکند، پس تحت این معنا شرکت و جوه نیز داخل می شود.

1- القرطبي: ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح الانصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى 671 هـ) الجامع لاحكام القرآن ، المحقق: هشام سمير البخاري ، دار عالم الكتب ، الرياض ، المملكة العربية السعودية ، الطبعة: الطبعة: 1423 هـ / 2003 م.

2- سورة اسراء، آیه 34.

3- سورة انعام، آیه 152.

4- سورة النحل، آیه 90.

5- الصابوني، صفوة التفاسير، ج2، صص130، ص 147.

6- الدار قطنی : ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن الدینار البغدادی الدار قطنی ( المتوفى 385 هـ ) سنن الدارقطنی ، ج 3، ص 426، فی کتاب النبیوع، رقم الحدیث: 2892، (قال البيهقي حديث صحيح) تحقيق : شعيب الارنوط ، حسن عبدالمنعم ، عبداللطيف حرز الله، احمد برهوم ، مؤسسة الرسالة ، بيروت - لبنان ، الطبعة : الاولى ، 2004- 1424 .

7- الطبرانی : سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير اللخمي الشامي ، ابو القاسم الطبراني ( المتوفى 360 هـ ) المعجم الكبير للطبراني ، ج 9، ص 112، رقم الحدیث: 8583، تحقيق : حمدی بن عبد المجید السلفی ، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة : الثانية ، الامام احمد بن حنبل ابو عبد الله الشيباني، مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 84، رقم الحدیث: 3600، المحقق: شعيب الارنوط - عادل مرشد وآخرون ، قالوا: هذا حديث حسن) ولكن ذكره الباني في كتاب السلسلة الضعيفة، ج2، ص17، رقم: 533 مؤسسة الرسالة.

(3) قال يعقوب<sup>1</sup>: كنت أبيع البز في زمان عمر بن الخطاب وإن عمر قال : لا يبيعه في سوقنا أعجمي فإنهم لم يفقهوا في الدين ولم يقيموا في الميزان والمكيال . قال يعقوب : فذهبت إلى عثمان بن عفان فقلت له : هل لك في غنيمة باردة ؟ قال : ما هي ؟ قلت : بز قد علمت مكانه يبيعه صاحبه برخص لا يستطيع بيعه أشتره لك ثم أبيع لك قال : نعم فذهبت فصفقت بالبز ثم جئت به فطرحته في دار عثمان فلما رجع عثمان فرأى العكوم في داره قال : ما هذا ؟ قالوا: بز جاء به يعقوب قال : ادعوه لي فجئت فقال : ما هذا ؟ قلت : هذا الذي قلت لك قال : أنظرته ؟ قلت : كفيته ولكن رابه حرس عمر قال : نعم فذهب عثمان إلى حرس عمر فقال : إن يعقوب يبيع بزّي فلا تمنعوه قالوا : نعم جئت بالبز السوق فلم ألبث حتى جعلت ثمنه في مزود وذهبت به إلى عثمان وبأذني اشترت البز منه فقلت: عد الذي لك فاعده وبقي مال كثير قال : فقلت لعثمان : هذا لك أما إني لم أظلم به أحدا قال : جزاك الله خيرا وفرح بذلك قال: فقلت : أما إني قد علمت مكان بيعها مثلها أو أفضل قال : وعاند أنت ؟ قال : قلت : نعم إن شئت قال : قد شئت قال : فقلت : فإني باع خيرا فأشركني قال : نعم بيني وبينك . قال محمد : وبهذا نأخذ لا بأس بأن يشترك الرجلان في الشراء بالنسيئة وإن لم يكن لواحد منهم رأس مال على أن الربح بينهما<sup>2</sup>

ترجمه: يعقوب می گوید: من در زمان حضرت عمر رضی الله عنه کالا میفروختم و حضرت عمر رضی الله عنه دستور داده بود که در بازار ما عجمی ها چیزی نفروشدند، چونکه آنها از مسایل دین باخبر نیستند و نه آنها مطابق دین ما تول و وزن کرده میتوانند. يعقوب میگوید: من پیش حضرت عثمان رضی الله عنه رفتم وگفتم: آیا برای تان یک فایده مفت منظور است؟ آنها پرسیدند که آن چیست؟ من گفتم: که آن کالا است و من میدانم جای را که مالک آن، آن را به ارزان میفروشد، به خاطر که مالکش به بازار فروخته نمیتواند، اگر اجازه دهید آن را بنام شما خریداری کرده بفروشم، آنها فرمودند:

بلی! یعنی اجازه است، من رفته سودا کردم و او را درخانه حضرت عثمان رضی الله عنه برده ماندم، هنگامیکه حضرت عثمان رضی الله عنه در خانه آمده توده زیادی کالا ها را دیدند، پرسیدند که این چیست؟ مردم گفتند: که این کالای است که يعقوب آورده، حضرت عثمان رضی الله عنه به مردم گفتند: که يعقوب را پیش من بیارید، هنگامیکه پیش شان آمدم، پرسیدند که این چیست؟ من

<sup>1</sup> این شخص يعقوب مدنی، مولی حرقه جد علاء بن عبدالرحمن وکنیه اش ابوشبل می باشد. در مدینه منوره و حجاز زندگی کرده است. ولادت ایشان معلوم نیست اما در سال 138 هـ. وفات نموده است. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج18، ص18، از جمال الدین المزی

<sup>2</sup> مالک: مالک بن انس بن مالک بن عامر الاصبیحی المدنی ( المتوفی 179 هـ ) مؤطا الامام مالک بروایة محمد بن الحسن الشیبانی، ص 283، رقم الحدیث: 803، فی باب الشركة، اخرجہ ابو داود والدارقطنی ، قال حافظ ابن حجر إسناده قوی ، وقيل من جهينه وهو الصحيح تحقيق : عبد الوهاب عبد اللطيف، الناشر: المكتبة العلمية، الطبعة: الثانية.

گفتم که این همان کالا های است که قبلاً تذکر داده بودم، فرمودند: که آیا خوب صحیح و درست دیدن کرده آوردی؟ من گفتم: که در این باره فکر نکنید، اما این را چوکیداران حضرت عمر رضی الله عنه در خطر انداختند، فرمودند: بسیار خوب! حضرت عثمان رضی الله عنه به پیش چوکیداران حضرت عمر رضی الله عنه رفتند و فرمودند:

يعقوب كالاهاى مرا میفروشد شما منع نکنید، من کالاها را به بازار برده فروختم و پول آن را در یک خلطه انداخته و مالک کالاها را گرفته پیش حضرت عثمان رضی الله عنه آمدم و به شخصیکه از آن خریده بودم گفتم: قیمت کالای خود را شمار کرده بگیر، آن شخص حق خود را گرفت اما باز هم پول زیادی باقی ماند، من به حضرت عثمان رضی الله عنه گفتم: که این از شما است، من حق کسی را نمیخورم، حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: الله تعالی برایت جزای خیر نصیب کند و بسیار خوشحال شدند و من گفتم: که من از اینجا کرده یک جای دیگری را هم بلد هستم که در آنجا خوب سودا است، حضرت عثمان رضی الله عنه پرسیدند که آیا دوباره خیال این کار را داری؟ من گفتم: بلی! اگر اجازه دهید، فرمودند: که من برایت اجازه دادم، یعقوب میگوید: که من گفتم اگر مرا شریک کنید، من طلب گار نیکی استم، حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: که میان من و تو نصف نصف شراکت است.

**استدلال از این حدیث:** امام محمد رحمه الله می فرمایند: که در این حدیث عمل ما است، هیچ مشکلی نیست در این باب که دوشخص شریک شوند در خرید نسبه، اگرچه در پیش هیچ یک آنها مال هم نباشد به این شرط که نفع در میان آنها تقسیم شود و نقصان نیز بالای هر دو شان باشد.<sup>1</sup>

### ج: اجماع

مردم از قدیم در همه شهرها با این شرکت سروکار داشته اند بدون اینکه کسی به آنها اعتراض داشته باشد و این امر به اتفاق آراء مورد توافق آنها است، طوریکه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: " **إِنَّ أُمَّتِي لَا تَجْتَمِعُ عَلَى ضَلَالَةٍ**"<sup>2</sup> امت من بر گمراهی اجماع نمی کنند. بهر حال این شرکت در میان مردم بنا به نیاز مندی شان، رواج داشته و اکنون نیز رایج است، به طوریکه میتوان ادعا نمود، نسبت به صحت این نوع شرکت، اجماع سکوتی وجود دارد.

1- حواله سابق.

2- ابن ماجه : محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني (المتوفى 273 هـ) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1303، رقم الحديث: 3950، دار احیاء الکتب العربیة- فیصل عیسی البابی الحلبي .

چنانچه ابو عمرو<sup>1</sup> میگوید: فقد تعامل الناس بشركة الوجوه من لدن رسول الله صلى الله عليه وسلم الى يومنا هذا من غير تكبير.<sup>2</sup> مردم از زمان رسول الله عليه وسلم تا امروز به این شرکت تعامل دارند بدون اعتراض و انکار کسی.

عبدالعزیز خیاط<sup>3</sup> هم به این طرف اشاره کرده میگوید: يستدل من اجازها على جوازها بان الناس يتعاملون بها في سائر الامصار من غير انكار عليهم من احد، وهو اجماع منهم.<sup>4</sup> کسانی که این را جایز میدانند، آنها استدلال میکنند که مردم در تمام شهرها به این شرکت تعامل داشتند بدون اینکه کسی آن را انکار نماید، و این اجماع آنها است در این معامله.

#### د: قیاس

اصل در معاملات گذشت و مباح بودن است، هیچ چیز از آن منع نمیشود مگر آنچه خدا و پیامبرش آن را حرام قرار داده باشد، وگرنه در عمومیت این آیه داخل میشود (قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنَ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا)<sup>5</sup> ترجمه: بگو: آیا روزیهای را که خداوند بر شما نازل کرده دیده‌اید، که بعضی از آن را حلال، و بعضی را حرام نموده‌اید؟

فقهای که شرکت وجوه را جایز می دانند آن را به عقد وکالت و کفالت قیاس می کنند، از اینکه این هر دو از جمله عقود جایز است بناءً شرکت وجوه هم جایز است، لذا در شرکت وجوه نیز شبیه آثار و احکام این عقود اتفاق میافتد. به عبارت دیگر خمیر مایه شرکت وجوه، عقد وکالت است و میتوان نتیجه گرفت که شرکت وجوه از جمله شرکت های صحیح به حساب می آید.

چنانچه ابو عمرو و دبیان نوشته میکنند: شركة الوجوه قائمة على اهلية التوكل<sup>6</sup> و التوكيل، وعلى اهلية الكفالة، وكلاهما جازان في الشريعة.<sup>7</sup>

1 دبیان بن محمد ابو عمر بن دبیان یکی از علمای کشور عربستان می باشد که در بخش فقه و حقوق اسلامی بیشتر از 10 جلد کتاب به زبان عربی نوشته کرده است.

2- دبیان: ابو عمر دبیان بن محمد دبیان، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج 14، ص 302.

3 عبدالعزیز پسر محمد عزت بن شیخ مصطفی پسر الحاج اسعد خیاط، در سال 1924 در شهر نابلس تولد شده ایشان هم تاجر بودند و هم در علم فقه و حقوق اسلامی شخصیت شناخته شده بودند و همچنان ایشان از خاندان حاکمان حلب بودند و جد ایشان همراه سلطان صلاح الدین ایوبی به فلسطین آمده و در شهر نابلس ساکن شدند

4- الخیاط: دکتور عبد العزیز الخیاط، الشركات في الشريعة الإسلامية، ج 2، ص 46.

5- سورة، الیونس، آیه 59.

6 اهلیت به معنی توانایی. و اهلیت توکل یعنی کسی را در کار و معامله خود وکیل قرار دادن.

7- دبیان: ابو عمر دبیان بن محمد دبیان، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج 14، ص 301، الناشر: مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، 1432هـ.

شرکت وجوه قایم بر اهلیت توکیل و توکل<sup>1</sup> و همچنان اهلیت کفالت می باشد، که این هردو در شریعت روا است، (بناءً شرکت وجوه هم جایز و روا است)، قاعده است "والمشتمل علی الجایز جایز" آنچه که شامل یک چیز جایز باشد جایز است.<sup>2</sup>

از اینکه شرکت وجوه یک عمل از اعمال مروج، میان مردم است پس جایز است که بر آن شرکت منعقد شود.<sup>3</sup>

### مطلب دوم: حکمت مشروعیت شرکت وجوه. دلیل عقلی

قبلا ذکر کردیم که شرکت وجوه شرکت است که میان دونفر شخص با اعتبار منعقد می شود به این طور که مال را به ثمن مؤجل خریداری میکنند و آن را به فروش می رسانند (به ثمن معجل یا مؤجل) و این شرکت میان وجیه خریدار و خامل که فروشنده می باشد.

خریدن به نسیه و فروختن به نقد و نسیه تجارت است که ممکن، آن را فرد انجام دهد یا شرکت، پس هنگامیکه این نوع تجارت را شرکت انجام دهد آن از باب توسع در عمل و تعاون در آن می باشد، این نوع تجارتي است که شریعت اسلام به آن آسانی گرفته است، ازین نوع شرکت، همچنان کسان که مال ندارند ولی میان مردم اعتبار دارند نیز بهره مند می شوند.

در بعضی صورت های این شرکت، کسی هم میتواند از آن مستفید شود که کار یاد دارد اما مال و اعتبار ندارد، و شخصی را صاحب اعتبار است، به خریدن نسیه شریک خود قرار دهد، این شخص خامل، کار یاد دارد اما مال ندارد و همچنان توان مطلق نسیه خریدن را هم ندارد، یا مطلق نسیه خریدن را دارد اما به مقدار کم و غیر کافی، چونکه غیر مشهور است و وجاهت و اعتبارش بسیار کم است، پس این شخص یک شخص دیگری را انتخاب میکند که آن نزد مردم صاحب وجاهت و مشهور به اخلاق است، پس آن رامؤکل خود قرار داده به نام آن واز وجاهت آن خرید میکند و به نسیه و میفروشد، در نفع شریک میشوند، خامل بسبب کارش و وجیه بسبب التزام مسئولیت اش، در این صورت شراکت، وجیه خساره را تحمل میکند و به خامل چیزی از خساره وارد نمی شود، چونکه خامل در این صورت مانند عامل در مضاربت است. اینجا شخص خامل از وجاهت

1 اهلیت در لغت به معنی داشتن لیاقت و صلاحیت و به لحاظ حقوقی نیز به معنی توانایی شخص برای دارا شدن یا اجرای حق می باشد. و اهلیت توکیل و توکل به این معنی است که شخص توانایی وکیل شدن و وکیل گرفتن را داشته باشد. (نویسنده)  
2- الکاسانی: علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد الکاسانی الحنفی (المتوفی 587 هجری قمری) بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج6، ص58، فی فصل بیان شرایط جواز انواع الشركة، ط3، 1406 هجری قمری، الناشر: دار الکتب العلمیة.  
3- ابن رشد: أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفید (المتوفی: 595هـ) بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج4، ص38، الناشر: دار الحديث - القاهرة، تاریخ النشر: 1425 هجری قمری.

خود هیچ نوع مستفید نشده و همچنان مالک رأس مال هم نیست، بناءً تنها مستحق نفع میشود زیرا این وکیل فروش مال شخص وجیه است.<sup>1</sup>

اشخاص که پول ندارند، میتوانند، نزد تجار در مقابل دست مزد به عنوان اجیر کارکنند، اما خرید و فروش آنها طور نسبی یک مزیت اضافی است، زیرا آنها کار فرما هستند نه کارگر، بر علاوه آنها آزاد هستند که به نرخ ثابت بازار خرید و فروش کنند و منفعت را به دست بیاورند، و همچنان فروشنده ای به نسیه، به آنها ضمانت میکند که سامانش فروخته شده و قیمت سامان، دین مضمون در ذمه آنها است، اگر آنها در قبال دست مزد وکالتاً فروش میگردند، پس سامان فروش در دست آنها فقط امانت است و آنها در اینجا اماند اند و نه مدیونین، یعنی امان سامان فروش و امان قیمت های فروش دریافتی.

بنا بر این، دایره مشارکت در فقه اسلامی گسترش می یابد، به طوری که شخص میتواند با کار، پول، یا ضمانت خود یا با ترکیب این سه یا دو شریک باشد و این همان چیزی است که منابع و انرژی های نهفته را در جامعه اسلامی و انسانی آزاد میکند، تا اینکه به ذریعه این در کارسازندگی، تولید، و سرمایه گذاری متحد شوند.

### **مبحث سوم: نامهای مختلف شرکت وجوه و خصوصیت های آن.**

شرکت وجوه در میان فقهای کرام به نامهای مختلف مشهور بوده، از خصوصیت های مختلف برخوردار است، این مبحث، در دو مطلب جداگانه این را توضیح می دهد.

#### **مطلب اول: نامهای مختلف شرکت وجوه**

این شرکت را فقهای کرام و دانشمندان اسلامی به سه نام یاد میکنند.

1- شرکت وجوه

2- شرکت ذمم

3- شرکت مفاليس

**1 ( شرکت وجوه: فقهای کرام در این اسم اتفاق نظر دارند و متداول ترین اسم برای این شرکت، وجوه است که اغلب به همین نام یاد می شود، زیرا دو شریک در آنچه که شریک میشوند به نسیه خریداری می کنند، به این شرط که مفادی که بعد از فروش بدست می آورند بین آنها مشترک باشد. یعنی شرکاء در شرکت وجوه، به اساس اعتبار، اعتماد و جایگاه که در میان تجار دارند معامله می کنند و از آن فایده بدست می آورند. وسمي هذا النوع شركة الوجوه، لأنه لا يباع بالنسيئة**

<sup>1</sup>- المصري، نحو اقتصاد اسلامي، شركة الوجوه، ص 17-18.

إلا لوجیه من الناس عادة.<sup>1</sup> این به شرکت وجوه نام گذاری شده چرا که معمولا هیچ کس مال خود را به طور نسبه به کسی نمی فروشد مگر اینکه میان مردم دارای جایگاه و اعتبار باشد. عبد العزیز خیاط چنین میگوید: فهی شركة تقوم على اساس وجاهة الشريكين وثقة التجار فيهما. این شرکت است که بر اساس وجاهت شرکاء و اعتماد تجار شان قوام پیدا می کند.<sup>2</sup>

قانون مدنی افغانستان نیز شرکت وجوه را بنام "شرکت به اعتبار" یاد کرده به چنین الفاظ تعریف میکنند: شرکت به اعتبار، آن است که در آن دو ویا زیاده اشخاص، به اساس اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند که مال را فروخته هر یک از حصه معین آن مسؤل بوده در مفاد و خساره سهیم باشند.<sup>3</sup>

وبعضی فقهاء آن را شرکت جاه میگویند، و میان جاه وجوه فرق قایل می شوند، به این طور که اگر از طرف یکی شان اعتبار باشد آن "جاه" است، اگر اعتبار برای هر دو شریک باشد باز آن "شرکت وجوه" نامیده میشود، چنانچه ماوردی شافعی رحمه الله می فرماید: وَهُوَ شَرِكَةُ الْجَاهِ وَتُسَمَّى شَرِكَةَ الْوُجُوهِ مَعْنَاهَا وَحُكْمُهَا فَهُوَ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ دَا جَاهٍ فَيَقُولَانِ عَلَى جَاهِنَا وَتَشْتَرِي مَتَاعًا وَالرَّبْحُ بَيْنَنَا فَهَذِهِ شَرِكَةُ الْجَاهِ وَتُسَمَّى شَرِكَةَ الْوُجُوهِ ، وَمِنْ أَصْحَابِنَا مَنْ جَعَلَ شَرِكَةَ الْجَاهِ مِنَ النَّوعِ الْأَوَّلِ إِذَا كَانَ الْجَاهُ لِأَحَدِهِمَا ، وَشَرِكَةَ الْوُجُوهِ إِذَا كَانَ الْجَاهُ لهُمَا ، وَهَذَا خِلَافٌ فِي الْعِبَارَةِ.<sup>4</sup>

این شرکت جاه است که به شرکت وجوه نیز مسمی شده است. معنا و حکم آن این است که یک شخص صاحب وجاهت است، شخص دیگری نیز از اعتبار برخوردار است، بایک دیگر توافق کرده میگویند که ما به وجاهت و اعتبار خود سامان را خریداری می نمایم و نفع که از فروش این سامان عاید می شود در میان خود مطابق قرار داد تقسیم می نمایم، پس این شرکت جاه است و به شرکت وجوه نیز نام گذاری میشود. ماوردی میگوید: که اصحاب ما یعنی "شوافع" در صورت که اعتبار و وجاهت خرید مال به طور نسبه برای یکی از شرکاء بوده باشد، این نوع اول است و آن را شرکت جاه می گویند. اما اگر وجاهت برای هر دو شان باشد باز آنگاه شرکت وجوه می نامند، این تنها اختلاف لفظی است و بس.

**(2) شرکت ذمم:** این شرکت بنام ذمم نیز یاد می گردد، بخاطریکه در این نه پول است و نه کدام کاری، بلکه هرگاه دو شخص چیزی را خریداری می نمایند تا یک مدت آن در ذمه ای شان می

1- الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ج 5، ص 3886،

2- الخياط: دكتور عبد العزيز الخياط، الشركات في الشريعة الإسلامية، ج 2، ص 46،

3- قانون مدنی افغانستان، ماده: 1219.

4- ماوردی: أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي في فقه الشافعي، ج 6، ص 477، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى 1419هـ - 1999م.



باشد، یا اشتراک دو ذمه یا بیشتر از آن در خریداری مال، به علت اینکه در این شرکت شخص ذمه دار است، این شرکت را " شرکت ذمم " هم میگویند.

هی الشركة علی الذمم من غیرصنعة، ولامال. این شرکت در ذمم بدون کارپول است.<sup>1</sup>  
شرکت الوجوه أو الشركة علی الذمم : هی أن یشترک وجیهان عند الناس، من غیر أن یشترک وجوه أو یشترک وجوه ویا شرکت ذمم: آن است که ، دوشخص صاحب اعتبار وبدون مال، باهمدیگر شراکت کنند، بدون اینکه خودشان پول داشته باشند به طور نسبه مشترکا مال خریداری نمایند ، اما به این شرط نسبه خریداری می کنند که مال شخص حامل، ذمه ای شان باشد.

**3) شرکت مفاليس:** این را " شرکت مفاليس " هم می نامند، به این وجه که شرکاء دارای مال نمی باشند، یعنی شراکت بدون رأس مال، اگر خودشان مال میداشتند، توسط مال خود در چیزی شریک می شدند و چیزی را که از دیگران میگرفتند آن در ذمه ای شان دین میبود و اینها مدیون دائن محسوب می شدند. چنانچه رفیق یونس المصری میگوید: شرکت مفاليس ( شرکت بغير مال ): المفاليس او المفلسون جمع مفلس وهو من لا فلس له، او من له فلوس، ای یملک نقوداً حقيرةً (مساعدة ) لا نقوداً اساسية كالدينانير والدرهم. والشركة فی معظم صورها المعتبرة شركة بين شرکاء لا مال لهم اصلاً، او لا مال لهم فی الشركة ( شرکت بلا رأس مال. ولو ان للشرکاء مالاً خاصاً ) فهی شرکتة تعمل باموال دائنيها، لا باموال شرکائها.<sup>3</sup>

شرکت مفاليس به شراکت بدون مال گفته می شود، مفاليس ویا مفلسون این جمع مفلس است، مفلس کسی است که پيسه و فلوس ندارد ویا پيسه و فلوس دارد اما بسیار کم و ناچيز، کدام پيسه و نقود اساسی ندارد مانند دنانير ( طلا ) و درهم ( نقره ).

این شرکت، در معتبرترین صورت اش، شرکتی است که شرکاء در آن اصلاً مال ندارند، یعنی شرکت بدون رأس المال است. و اگر برای شرکاء مال خاص باشد پس آن شرکتی است که کار کرده میشود بذریعه اموال دائن ، نه به اموال شرکاء شرکت .

1- ابن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج4، ص38.

2- الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ج 5، ص 3885.

3- المصری، نحو اقتصاد اسلاميشركة الوجوه، ص 19

## مطلب دوم: خصوصیت های شرکت وجوه

شرکت وجوه از خصائص ذیل برخوردار است:

- 1- این شرکت بدون سرمایه منعقد میشود، طور که دو شخص با اعتبار ویا زیاده از آن، بغیر مال باهم شریک می شوند، به این شرط که، ذریعه اعتماد و اعتباری که میان تجار دارند طور نسبه خریداری می کنند و می فروشند، ( این صورت مشهور شرکت وجوه است).<sup>1</sup>
- 2- در ملکیت شیء خریداری شده، تفاوت سهم بین شرکاء صحیح است، مثل اینکه برای یکی آنها نصف باشد ویا بیشتر از نصف، و برای دیگری سهم کمتر ویا بیشتر از شریک خود باشد.<sup>2</sup>
- 3- نفع حد اکثر بین دو شریک به اندازه سهم ملک است، جائز نیست که یکی از آنها نفع بیشتر از سهم خود بگیرد.<sup>3</sup>
- 4- در این شرکت ضرر و خساره به قدر ضمان هر یک شرکاء است،<sup>4</sup> پس اگر عقد شرکت طوری باشد که مال خریداری شده میان آنها نصف نصف باشد، پس در این صورت ضرر و خساره نیز تساوی می باشد بین آنها، و اگر عقد شرکت به این شرط شده باشد که سهم مال خریداری شده دو سوم ویک سوم باشد، باز ضرر و خساره نیز به دو سوم یا یک سوم تقسیم میشود، برابر است که این مال را هر دو خریداری کرده باشند یا یکی آنها آن را برای شرکت خریداری کرده باشد.<sup>5</sup>
- 5- ضمان سامان خریداری شده به اندازه سهم ملک می باشد، باطل است شرط مازاد از اندازه ملک، زیرا نفع اضافی از اندازه ملک نفعی است که تضمین نشده پس آن صحیح نیست.<sup>6</sup>

## مبحث چهارم: ارکان شرکت وجوه و شرایط آن

### مطلب اول: ارکان شرکت وجوه

ارکان جمع رکن است، رکن در لغت اجزاء و ماهیت چیزی را گویند که اگر آن نباشد آن ماهیت باقی نمی ماند.

شرکت وجوه تنها نزد حنابله و احناف جائز است، بناءً آنها " شرکت وجوه " را از اقسام شرکت عقد میدانند، و ارکان شرکت عقد را برای شرکت وجوه معتبر میدانند. پس ارکان شرکت عقد چیست؟ در این باره حنابله و احناف جدا جدا نظر دارند که آن قرار ذیل است:

1- ابن نجیم : زین الدین ابن نجیم الحنفی، سنة الولادة 926هـ/ سنة الوفاة 970هـ، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج 5، ص 197، دارالكتاب الاسلامي .

2- السرخسی، المبسوط، ص 11، ج 154.

3- مرجع سابق.

4- البهوتی: منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادریس البهوتی الحنبلی (المتوفی 1051 هجری قمری)، شرح منتهی الارادات، ج 2، ص 214، الناشر: عالم الکتب، الطبعة: الاولى، 1414 هجری قمری.

5- مجلة الأحكام العدلیة: ج 1، ص 270، فصل الخامس، (ماده: 1401 الی 1403) تحقیق نجیب هواوینی، کارخانه تجارت کتب پاکستان.

6- ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج 5، ص 197.

**ارکان شرکت وجوه نزد احناف:** اینها میگویند: شرکت عقد تنها یک رکن دارد، آن ( صیغه عقد) است، یعنی "ایجاب و قبول". این را ربط میدانند در مابین متعاقدین ( دو شریک عقد کننده )، زیرا ذریعه این عقد، شرکت تحقق پیدا می کند، بر علاوه ایجاب و قبول موارد دیگری هستند که در شرکت عقد از جمله شرایط محسوب می شوند! اما ارکان نیستند، بخاطریکه وجود شرکت عقد موقوف به اینها نیست. چنانچه بغدادی رحمه الله می فرماید: رُكُنُهَا الْإِجَابُ وَالْقَبُولُ، وَهُوَ أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمَا: شَرِكْتُكَ فِي كَذَا كَذَا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: قَبِلْتُ وَهِيَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجِهٍ: مَفَاوِضَةٌ وَعِنَانٌ وَشَرِكَةُ الصَّنَائِعِ وَشَرِكَةُ الْوَجُوهِ. رُكُنُ شَرِكَةِ عَقْدٍ، إِجَابٌ وَقَبُولٌ اسْتِ وَأَنْ چِنين است که یکی بگوید: من ترا در این چیز شریک کردم، دیگری بگوید که من قبول کردم، واین شرکت عقد چهار نوع دارد، مفاوضه، عنان، صنائع و وجوه.<sup>1</sup>

در مجلة الاحكام العدلية چنين ذكر است: ركن شرکت عقد، ایجاب و قبول است، خواه لفظاً باشد و یا معنأً، مانند اینکه یک شخص لفظ ایجاب را برای دیگری پیشنهاد نموده بگوید: من ترا به گرفتن و دادن این قدر درهم شریک کردم، و شخص دوم بگوید: من قبول کردم، این لفظ ایجاب و قبول است، به این لفظ شرکت منعقد میشود. اگر کسی شخص دیگری را یک هزار درهم داده بگوید که تو هم در این دراهمی را اضافه کن و سپس به این دراهم مال خریداری کن، اگر این شخص دوم حکم شخص اول را تعمیم کرد، شرکت منعقد میگردد، بخاطریکه آن شخص دوم معنأً قبول کرده است.<sup>2</sup> در " در المختار " چنين مذکور است: ( ورکنها ) أی ماهیتها ( الإیجاب والقبول ) ولو معنی، كما لو دفع له الفاً وقال أخرج مثلها واشترى الربح بیننا. ركن شرکت عقد یعنی ماهیت آن " ایجاب و قبول " است اگرچه معنأً باشد، مانند اینکه شخصی برای دیگری یک هزار داده بگوید: که تو هم مثل این شامل کرده چیزی بخر، نفع آن، برای هر دو مان باشد.<sup>3</sup>

خلاصه اینکه نزد احناف رکن شرکت وجوه " ایجاب و قبول " می باشد، چونکه شرکت وجوه یکی از اقسام شرکت عقد است، و رکن شرکت عقد در بالا ذکر شد که " ایجاب و قبول است.

**ارکان شرکت وجوه نزد حنابله:** قبلاً گفته شد که شرکت وجوه یکی از اقسام شرکت عقد است، بناءً هر رکن که برای شرکت عقد باشد همان رکن برای شرکت وجوه نیز مدار اعتبار می باشد. نزد حنابله برای شرکت عقد سه رکن است: 1- صیغه، 2- عاقدین، 3- معقود علیه، یعنی لفظ، افراد

<sup>1</sup>- البغدادی: ابو محمد غانم بن محمد البغدادی الحنفی ( المتوفی: 1030 هجری قمری )، مجمع الضمانات، ص 294، فی فصل فی شرکت العقود، الناشر: دارالکتاب الاسلامی.

<sup>2</sup>- مجلة الاحكام العدلية : ج 1، ص 254.

<sup>3</sup>- الحصفکی: محمد بن علی بن محمد الحضنی المعروف بعلاء الدین الحصفکی الحنفی ( المتوفی: 1088 هجری قمری )، الدر المختار شرح تنویر الابصار وجامع البحار، ص 363، فی فصل شرکت العقد، الناشر: دارالکتب العلمیة، الطبعة: الاولى، 1423 هجری قمری.

عقد کننده، چیزی که در آن عقد کرده شده. حنابله در بعض کتب شان برای شرکت عقد چهار رکن ذکر کرده اند، که عاقدان را دو رکن حساب کردند، اما در اکثر کتب شان سه رکن ذکر میکنند که عاقدان را تنها یک رکن گفته اند.

چنانچه عبدالله/ طیار ذکر میکند: ارکانها وهی: الصیغة، العاقدان، المعقود علیه. یعنی ارکان شركة العقد این است: 1\_ صیغة، 2\_ عاقدان، 3\_ معقود علیه.<sup>1</sup>

لکن بعد از غور و فکر حرفی که در ذهن می نشیند، قول احناف می باشد، و بظاهر، قول احناف راجح تر معلوم میشود، چونکه معنای رکن در لغت نزدیک تر است، به همین وجه که "ایجاب و قبول" چنان جزء قوی اند که بدون آن وجود شرکت عقد ممکن نیست، عاقدین و معقود علیه اگرچه برای شرکت عقد اهم و ضروری است، لیکن آن قدر که ایجاب و قبول اهمیت دارد، به این انداز عاقدین و معقود علیه ندارند، زیرا اینها داخل در عقد نیستند، بلکه خارج از عقد هستند و خارج شیی رکن نمیباشد بلکه شرط می باشد، لذا اکثر فقهاء تصریح کردند که متعاقدين و معقود علیه از جمله شرائط شرکت عقد اند، مثل اینکه رملى رحمه الله می فرماید: بأن الفاعل إنما جعل ركنًا في البيع نظرًا للعقد المترتب وجوده عليه كالمعقود عليه ولهذا كان التحقيق أنهما شرطان لأنهما خارجان عنه،<sup>2</sup>

فاعل را در بیع رکن ساختند، وجود این را دیده که به این عقد مرتب شده است، طوریکه معقود علیه را هم رکن ساختند، لیکن حقیقت این است که معقود علیه و عاقدان شرط اند، چونکه اینها خارج از عقد اند، ( و خارج عقد رکن عقد نمیشود بلکه شرط عقد میشود ).

لهذا برای شرکت عقد یک رکن است، از اینکه شرکت وجوه از اقسام شرکت عقد است، بناءً برای شرکت وجوه هم یک رکن است، که آن ایجاب و قبول است، پس معنای ایجاب و قبول چیست؟ اینجا بحث میگردد.

### معنای ایجاب و قبول در شرکت عقد

معنای ایجاب در لغت: ( ایجاب ای الاثبات لای شیی کان ) ایجاب یعنی ثابت کردن هر چیزی ، این ضد عدم است، این را ایجاب به این سبب میگویند که ایجاب کننده بذریعه ایجاب حق قبول را برای شخص دیگر ثابت میکند.<sup>3</sup>

1- الطیار: د/ عبد الله بن محمد بن احمد الطیار، وبل العمامة فی شرح عمدة الفقه لابن قدامة، ج 4، ص 215، الناشر: دار الوطن للنشر والتوزيع، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الاولى، 1432 هجرى قمرى.  
2- الرملى: شمس الدين بن محمد بن ابى العباس احمد بن حمزة شهاب الدين الرملى ( المتوفى: 1004 هجرى قمرى )، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، ج 1، ص 450، فى فصل من ارکان الصلاة النية، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: اخيرة، 1404 هجرى قمرى.  
3- ابو حبيب: د/ سعدى ابو حبيب، القاموس الفقهى لغة واصطلاحاً، ص 372، الناشر: دار الفكر، دمشق- سورية، الطبعة: الثانية، 1408 هجرى قمرى.

**معنای اصطلاحی ایجاب:** اولین کلام که بخاطر پیدا کردن تصرف، از یکی متعاقدین صادر میشود، ذریعه این کلام ایجاب میشود و تصرف ثابت میگردد.<sup>1</sup>

مانند این در " ذر المختار " هم ذکر شده: ایجاب اولین کلام است که از طرف یکی از دو عقد کننده صادر شود، ابن عابدین شامی چنین توضیح میکند: مراد از این اثبات نمودن فعل خاص است که به رضامندی ابتدائی دلالت کند.<sup>2</sup>

**معنای قبول در لغت:** معنای قبول رضامندی، یا مائل شدن نفس، بطرف چیزی را گویند.<sup>3</sup>

**و در اصطلاح:** کلام دوم که از طرف شخص دوم عقد کننده، در مقابل ایجاب صادر می شود، تا تصرف پیدا کرده شود، ذریعه این عقد تام میشود. هر کلام که بعد از ایجاب برای پیدا کردن تصرفی بیاید و مقصود از آن مکمل کردن عقد باشد آن را " قبول " گویند، خواه آن کلام از طرف خرید کننده باشد و یا فروشنده، چنانچه اگر بائع بگوید که من این مال خود را به این قدر روپیه به تو فروختم و مشتری بگوید: من خریدم، یا مشتری گوید که من فلان مال ترا به این قدر خریدم و بائع در جواب بگوید که من فروختم، در صورت اول قول خریدار قبول است، و در صورت دوم قول بائع قبول است.<sup>4</sup>

این تنها در باره معنای ایجاب و قبول بود، البته این مسئله که طریقه ایجاب و قبول در شرکت عقد چگونه است قابل توضیح می باشد. تفصیل آن این است که در شرکت عقد ایجاب و قبول یا لفظی میباشد و یا معنوی، مثال لفظی این است که، کسی بگوید شخص دوم را که من ترا به این قدر پول در معامله خرید و فروش شریک ساختم، شخص دوم در جواب بگوید که من قبول کردم، این ایجاب و قبول لفظی است، و مثال معنوی این است که کسی شخص دوم را چنین گوید که، این یک هزار را پیش خود نگهدار و یک هزار دیگر در این شامل کن، سپس از کل مال چیزی خریده تجارت کن، شخص دوم بجای جواب لفظی حکم شخص اول را بعمل کند، این ایجاب و قبول معنوی است.<sup>5</sup>

**صیغه و لفظ ایجاب و قبول:** کاسانی رحمه الله می فرماید: لفظ ایجاب و قبول بعض اوقات به صیغه ماضی و گاه به صیغه حال صادر میشود، مثال صیغه ماضی: کسی بگوید که من فروختم و خریدار بگوید که من خریدم، به گفتن این الفاظ، رکن عقد یعنی ایجاب و قبول مکمل شد، این صیغه

1- مجلة الأحكام العدلیة : ج 1، ص 29،

2- ابن عابدین: محمد امین بن عمر بن عبد العزیز المعروف بابن عابدین الدمشقی الحنفی ( المتوفی: 1252 هجری قمری )، رد المختار علی الدر المختار ، ج 4، ص 504، فی کتاب البیوع ، الناشر: دار الفکر - بیروت ، الطبعة: الثانية، 1412 هجری قمری.

3- ابو حبیب: القاموس الفقهی لغة واصطلاحاً، ص 294.

4- أفندی: علی حیدر خواجه امین أفندی ( المتوفی: 1353 هجری قمری )، درر الاحکام فی شرح مجلة الاحکام، ج 1، ص 68، المادة:

68، الناشر: دار الجیل، الطبعة: الاولى، 1411 هجری قمری.

5- ابن نجیم : البحر الرائق شرح کنز الدقائق ، ج 5، ص 283.

ها اگرچه از ماضی است و لکن نزد اهل لغت به زمان حال هم مؤثر می باشد، اصل و وضع در عرف و شریعت لحاظ کرده میشود. بعض اوقات به صیغه حال هم ایجاب و قبول میشود، مثلاً: بائع بگوید که من این چیز را به این مقدار به تو میفروشم در حالیکه در اینجا مراد بائع ایجاب باشد. بعد از آن مشتری در جواب بگوید که من خریدم، یا بگوید که من این را از تو میخرم، در این صورت رکن ایجاب و قبول مکمل شده و بیع منعقد میگردد.

ایجاب و قبول به صیغه مستقبل منعقد نمی گردد، مثلاً: کسی بگوید که من این چیز را به تو میفروشم و خریدار بگوید که من خواهم خرید، که این تنها وعده بیع بوده و بیع منعقد نمیگردد. در این باره فقهای کرام متفق اند که به صیغه استفهام ایجاب و قبول منعقد نمیگردد، بطور مثال: کسی بگوید که آیا این چیز را تو از من به این قدر میخری؟ یا چنین گوید که آیا تو این چیز را به این قدر می فروشی؟ بائع در جواب بگوید: که بلی می فروشم، تا آن وقت بیع منعقد نمیگردد که مشتری هم نگوید که من خریدم.

یک سوال این هم است که، آیا بصیغه امر بیع منعقد میشود و یاخیر؟ مثلاً: خریدار به بائع بگوید که غلام خود را به من به فروش برسان، و بائع در جواب بگوید که من فروختم، فقهای کرام میگویند که تا آن وقت بیع منعقد نمیگردد که خریدار بگوید: من خریدم، همچنان اگر بائع به خریدار بگوید که از من این چیز را بخرید، باز خریدار بگوید که من خریدم، بیع منعقد نمیگردد تا وقتیکه بائع دوباره نگوید که من فروختم.<sup>1</sup>

اگرچه تفصیل را کاسانی رحمه الله در بالا ذکر کرده، در باره ایجاب و قبول خرید و فروش بود، لکن همین تفصیل در شرکت هم جاری میشود، زیرا شرکت هم مانند بیع و شراء یک عقد است. لذا اگر کسی بگوید شخص دوم را که من به همراهی تو شرکت کردم و شخص دوم بگوید که من قبول کردم، شرکت منعقد میگردد، همچنان اگر صیغه حال را استعمال کرده گفت: من ترا شریک میسازم و شخص دوم بگوید من قبول کردم، البته اگر صیغه استفهام را استعمال کرد و گفت: آیا تو مرا شریک میگیری؟ و شخص دوم گفت: که من ترا شریک ساختم، این شرکت منعقد نمیگردد تا وقتیکه دیگرش هم نگوید که من قبول کردم.

همچنان اگر کسی صیغه امر را استعمال کرد و گفت: تو مرا شریک خودت بساز، و شخص دوم گفت: من ترا شریک ساختم، تا آن وقت شرکت منعقد نمیگردد تا وقتیکه اول شخص دوباره نگوید که من قبول کردم. تفصیل بالا در باره ایجاب و قبول از دید مذهب احناف بود، دید حنابله در این

1- الكاسانی: بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ج 5، ص 133.

مورد مانند احناف است، اما! در یک روایت بر خلاف مسلک احناف و حنابله می گویند که از صیغه امر هم ایجاب و قبول میشود، بشرطیکه قبول از ایجاب مقدم ذکر شود.

چنانچه ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: **إِنَّهَا تَنْعَقِدُ بِكُلِّ مَا دَلَّ عَلَى مَقْصُودِهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ ، فَكُلُّ مَا عَدَّهُ النَّاسُ بَيْعًا وَإِجَارَةً فَهُوَ بَيْعٌ وَإِجَارَةٌ ؛ وَإِنْ اِخْتَلَفَ اصْطِلَاحُ النَّاسِ فِي الْأَلْفَافِ وَالْأَفْعَالِ انْعَقَدَ الْعَقْدُ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ بِمَا يَفْهَمُونَهُ بَيْنَهُمْ مِنَ الصِّيغِ وَالْأَفْعَالِ وَلَيْسَ لِذَلِكَ حَدٌّ مُسْتَمِرٌّ ؛ لَا فِي شَرْعٍ وَلَا فِي لُغَةٍ . بَلْ يَنْتَوِعُ بِنْتَوُعِ اصْطِلَاحِ النَّاسِ كَمَا تَنْتَوِعُ لُغَاتُهُمْ<sup>1</sup>.**

ایجاب و قبول از هر آن قول و فعلی منعقد میگردد که مقصود را بیان کند، هر عقدی را که مردم آن را بیع یا اجاره شمارند، همان بیع و اجاره است، اگرچه در جاهای مختلف در الفاظ و اصطلاحات مردم اختلاف باشد، لهذا عقد از هر آن الفاظ منعقد میگردد که مردم آن را مراد بگیرند، درباره آن کدام تعریف مخصوص نه در شریعت وجود دارد و نه در علم لغت، بلکه بنا بر اصطلاح مردم، متنوع می باشد، طوریکه لغات و زبان مردم متنوع می باشد. آنچه از نظر ابن تیمیه رحمه الله ثابت و فهمیده می شود و به نظر می رسد قول راجح است، این است که کار برد یک نوع معین لغت و یا اصطلاح، برای همه مردم در معاملات شان واجب نیست و همچنان در صورت که یک شخص توسط کلمه یا اصطلاحی عقد را منعقد نماید که جانب مقابل با آن معامله نکرده باشد، درست است، مشروط به اینکه با همین کلمه قبلا معاملات را انجام داده باشد، در کل نظر ابن تیمیه و بنا بر اصل مذهب امام مالک، هر آن لفظ یا اصطلاحی که بیان گر مراد و هدف انعقاد معامله باشد ایجاب و قبول بوده عقد منعقد می شود<sup>2</sup>

بهر حال در ایجاب و قبول دو چیز است،

(1) چگونگی صیغه ایجاب و قبول، اگر به صیغه ماضی و حال ایجاب و قبول کرده شود بالاتفاق عقد منعقد میگردد، البته نزد احناف از صیغه استقبال منعقد نمیشود، از حنابله دو قسم روایت است، جواز و عدم جواز.<sup>3</sup>

(2) سخن دوم این است که آیا برای ایجاب و قبول تلفظ زبان ضروری است و یا از غیر لفظ هم مثلاً: از تحریر، اشاره و غیره هم ایجاب و قبول میشود؟

<sup>1</sup> - ابن تیمیه: تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی ( المتوفی: 728 هجری قمری )، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، **مجموع الفتاوی**، ج 29، ص 7، فی صفة العقود، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، عام النشر: 1416 هجری قمری.

<sup>2</sup> ابن تیمیه، **مجموع الفتاوی**، ج 29، ص 7

<sup>3</sup> بدائع الصنائع للکاسانی، ج 6، ص 56.

نزد مالکيه معيار برای ايجاب و قبول قابل فهم شدن است، خواه به هر طريقي که باشد، از کتابت، اشاره، معنا و لفظ. البته در نزد جمهور، با اشاره ايجاب و قبول درست نميشود، چراکه چيزی ضرورت باشد فهميده نمی شود، مثلاً شخص گنگ به اشاره میتواند که ايجاب و قبول کند، البته ذريعه کتابت و تحرير بالاتفاق ايجاب و قبول منعقد میگردد، بخاطريکه اين قائم مقام خطاب است. ذريعه فعل جز امام شافعی رحمه الله، نزد تمام فقهاء ايجاب و قبول منعقد میگردد.<sup>1</sup>

توضیحات فوق در مورد، رکن شرکت وجوه در مذهب احناف و حنابله بود که وجود ايجاب و قبول نزد احناف و حنابله بالاتفاق لازمی و ضروری است خواه به صيغه ماضی باشد و یا حال، اما بصيغه استقبال نزد احناف ايجاب و قبول نميشود و نزد حنابله دو قول است، جواز و عدم جواز. همچنان ايجاب و قبول به لفظ و کتابت و تحرير ميشود، اما به اشاره نميشود بجز از شخص گنگ که اومیتواند ذريعه اشاره ايجاب و قبول نماید، و همچنان ذريعه فعل هم بالاتفاق ايجاب و قبول منعقد میگردد مگر نزد امام شافعی رحمه الله.<sup>2</sup>

### مطلب دوم: شرائط شرکت وجوه

شروط صحت شرکت وجوه، شروط عام است که معاملات و شرکت های دیگر را نیز شامل می شود که بطور مختصر ذکر میگردد:

**الف:** متعاقدين، حداقل دو نفر باشند.

**ب:** متعاقدين دارای اهلیت<sup>3</sup> باشند. وجود اهلیت تجارت در میان متعاقدين شرط است و اهلیت این است که متعاقدين، عاقل، بالغ و آزاد باشند،

**ج:** وجود معقود عليه، چيزی که به آن عقد ميشود، خواه به شکل مال باشد و یا قیمت و یا عمل و یا چيز دیگر. اما اینجا شرائط خصوصی نیز برای شرکت وجوه وجود دارد که در مطلب ذیل بررسی خواهد شد و همچنان در مطلب دوم در باره ارکان شرکت وجوه بحث خواهد شد.

در این مطلب تنها شرائط که مخصوص شرکت وجوه است، بیان می گردد، شرائط عامه ای که به تمام شرکتات تعلق دارد اینجا ذکر نمی گردد.

<sup>1</sup> محمد الخرشى، شرح الخرشى على مختصر خليل، ج3، ص261.

<sup>2</sup> حسن خليل، الشركات فى الفقه الإسلامى دراسة مقارنة، صص، 62-67.

<sup>3</sup> اهلیت در لغت، به معنای صلاحیت است، مثلاً وقتی کسی صلاحیت انجام کاری را داشته باشد، می گویند: وی برای انجام آن کار اهلیت دارد. در اصطلاح اصوليون اهلیت دو نوع می باشد که به اهلیت اداء و اهلیت وجوب تقسیم می شود. اول: اهلیت وجوب به معنی صلاحیت انسان برای این امر است که حقوقی مشروع به نفع او و علیه او واجب و ثابت شود، یعنی صلاحیت داشتن انسان برای این که حقوق به نفع وی ثابت و واجبات بر وی واجب گردد. مبنای اهلیت وجوب ذمه است.

دوم اهلیت اداء می باشد که به معنی صلاحیت انسان برای این امر که ادا و انجام (اموری) از او خواسته شود و افعال و اقوال وی معتبر تلقی شده، آثار شرعی شان بر آنها مترتب گردد، به نحوی که اگر تصرفی از او سر زد، شرعاً معتبر و دارای آثار باشد. الوجیز در اصول فقه از عبدالکریم زیدان ص 90.



شرائط خاص شرکت وجوه، منحصراً به مذاهب حنفی و حنبلی است، دلیلش این است که مالکی ها و شوافع شرکت وجوه را جائز نمی دانند.

مذاهب که این شرکت را جایز می دانند، شرایط این شرکت نزد هر کدام شان مختلف است.

**شرائط شرکت وجوه در مذهب حنابله:** اینها برای شرکت وجوه همان شرائط شرکت عنان را در نظر گرفته اند، یعنی شرائط که در شرکت عنان وجود دارد، همان شرائط برای شرکت وجوه نیز می باشد.

چنانچه در شرح منتهی الارادات آمده است: وتصرفهما أي شريكي الوجوه فيما يجوز ويمتنع ويجب وشروط وإقرار وخصومة وغيرها كتصرف شريكي عنان.<sup>1</sup> تصرف آنها، یعنی دو شریک شرکت وجوه از جهت جائز و ممنوع و واجب بودن و شرائط تصدیق و دعوا و غیر آن، مانند تصرف کردن شرکای عنان است.

ابن قدامه رحمه الله چنین میگوید: وحكمها فی جواز، ما يجوز لكل واحد منهما، او يمنع منه حكم شركة العنان.<sup>2</sup> حکم شرکت وجوه در جواز آنچه که برای هر یکی از شرکاء جائز و یا ممنوع است، مانند حکم شرکت عنان است. و این شرائط (شرائط شرکت وجوه) نزد حنابله، قرار ذیل است.

**1- شرط اول:** ان يشتريا على ذمتهما، اینکه به ذمه داری خود خریداری می کنند. وقتیکه ما میگوییم: فی ذمتنا، بمعنای "ذمة الشريكين" است، یعنی این ذمه داری بالای هر یک از شرکاء مساویانه است، در صورت که توافق به مساوات کرده باشند، و اگر بغیر آن توافق کرده باشند، حسب توافق شان می شود.

**2- شرط دوم:** بجاهيهما، بسبب اعتبارشان، این دو نوع است، یکی اینکه: مال و یا سامان بذریعه اعتبار و وجاهت یکی شان، گرفته شود، به این شرط که ذمه داری بالای هر دو شریک باشد. یا اینکه مال به وجاهت هر دو شریک و به ذمه داری هر دو شان گرفته شود.

**3- شرط سوم:** وكل واحد منهما وكيل صاحبه وكفيل عنه بالثمن، و هر یک از آن دو شریک، وکیل و کفیل شریک خود، و ضامن ثمن اش می باشد.

<sup>1</sup>- البهوتی: منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادريس البهوتی الحنبلی (المتوفى 1051 هری قمری)، شرح منتهی الارادات، ج 2، ص 229، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الاولى، 1414 هجرى قمرى.

<sup>2</sup>- ابن قدامه: ابو محمد موفق الدین عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی (المتوفى 620 هجرى قمرى)، الكافي في فقه الامام احمد بن حنبل، ج 2، ص 151، الناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة: الاولى، 1414 هجرى قمرى.

و هذا هو مقتضى عقد الشركة أي شركة الوجوه ، وعليه فلا يشترط في عقد الشركة التنصيص على ذلك ، لأن هذا هو مقتضى العقد. اين مقتضى عقد شرکت وجوه می باشد، و برخلاف این در عقد شرکت هیچ تنصيص ديگر وجود ندارد چرا که عقد شرکت همين را تقاضا می کند.

**4- شرط چهارم:** والملک بينهما على ما شرطاه، وملکیت بين آنها به گونه ای است که در قرار داد مشروط کرده اند.

فالملك والربح أيضا كما سيأتي يكون على ما شرطاه ، كأن يقول هذه الأموال التي تأخذها وأنا أخذها لي الثلث ولك الثلثان، أو نحو ذلك.

پس ملكیت و نفع میان آنها مطابق آنچه می باشد که در وقت قرار داد توافق کرده اند، چنانچه شریک به شریک دیگر بگوید: مال را که تو می گیری و یا من می گیرم در ملكیت من ثلث آن باشد و در ملكیت تو ثلثان آن باشد و یا مانند آن هر چه که مابین خود توافق کنند.

**5- شرط پنجم:** والربح على ما شرطاه، وفائدة میان آنها مطابق آنچه می باشد که شرط کرده اند. فإذا قال: الربح بيننا مناصفة أو نحو ذلك. پس اگر یکی از شرکاء به شریک خود گفت، نفع در مابین ما نصف نصف باشد و یا مانند آن، مطابق توافق شان می باشد، اما شرط است که حد اکثر نفع، بین دو شریک به اندازه سهم ملک اش باشد، جائز نیست که یکی از آنها نفع بیشتر از سهم خود بگیرد.

**6- شرط ششم:** والوضیعة على قدر ملكيهما، وخساره به اندازه ملكیت آنها باشد. ضرر و خساره به قدر ضمان هر یک شرکاء است،<sup>1</sup> پس اگر عقد شرکت به این شرط منعقد شود که مال خریداری شده نصف نصف مابین آنها باشد، پس در این صورت ضرر و خساره نیز بین آنها، مساوی می باشد، و اگر عقد شرکت به این شرط منعقد شده باشد که سهم مال خریداری شده دو سوم و یک سوم باشد، باز ضرر و خساره نیز به دو سوم یا یک سوم تقسیم میشود.<sup>2</sup>

**شرائط شرکت وجوه نزد احناف:** شرائط شرکت وجوه نزد احناف مختلف است، طوری که ایشان شرکت وجوه را به " مفاوضه " و " عنان " و تقسیم می کنند و این نوع تقسیمات شرکت وجوه، تنها نزد احناف است و بس.

شرائط شرکت وجوه ، به لحاظ اقسام خود مختلف می باشد، اگر شرکت وجوه از قسم مفاوضه باشد، آن وقت شرائط شرکت مفاوضه در آن ضروری است، و اگر از قسم عنان باشد، بودن شرائط شرکت عنان لازمی است.

<sup>1</sup> - البهوتی، شرح منتهی الارادات، ج 2، ص 214.

<sup>2</sup> - الشنقیطی: محمد بن محمد المختار الشنقیطی، شرح زاد المستقنع، جزء 205، ص 9 الی 11، درس صوتیة.

نزد جمهور تنها " شرکت اموال " به مفوضه و عنان تقسیم میگردد! اما نزد احناف شرکت اموال، شرکت وجوه، شرکت ابدان هر کدام اینها به مفوضه و عنان تقسیم شده می تواند. هنگامیکه احناف شرکت وجوه را به " مفوضه " و " عنان " تقسیم بندی میکنند، شرائط شرکت مفوضه فی الاموال را برای شرکت وجوه مفوضه، و همچنان شرائط شرکت عنان فی الاموال را برای شرکت وجوه عنان تعیین میکنند.

چنانچه در بدائع الصنائع آمده: واما الشركة بالوجوه فالعنان منها والمفاوضة، فی جمیع ما يجب لهما، وما يجب عليهما، وما يجوز فيه فعل احدهما على شريكه، وما لا يجوز بمنزلة شريك العنان والمفاوضة فی الاموال.<sup>1</sup> شرکت وجوه یا عنان است ویا مفوضه، ولی در تمام صورت ها، آنچه که برای هر دو شریک لازمی است بر بالای هر دو شریک نیز حتمی است، و چیزی که انجام آن در شرکت وجوه برای یک شریک جایز است بر شریک دیگر نیز جایز است. و آنچه که جائز نیست، به منزله ای شریک عنان و شریک مفوضه فی الاموال است.

**شرکت وجوه اگر " مفوضه " باشد، شرائط آن در مذهب احناف قرار ذیل است.**

**اول:** هر یک از شریکین از اهل کفالت باشند

**دوم:** چیز خریداری شده مابین شریکین مساوی باشد، یعنی نصف نصف

**سوم:** اینکه نفع مابین شریکین برابر و مساوی باشد

**چهارم:** اینکه لفظ مفوضه را تلفظ کنند ویا مقتضیات مفوضه را ذکر کنند

**پنجم:** اینکه در تصرف هم مساوی باشند، پس اگر یک شریک طفل و شریک دیگر بالغ باشد، باز این شرکت جائز نمیشود، چونکه طفل از اهل کفالت نیست، و همچنان جائز نیست در این شرکت که یکی از شرکاء مسلمان باشد و دیگر ذمی، چونکه شریک ذمی بعض چیزهای نا جائز را میخواهد که تصرف کند، مانند خریداری شراب و فروش آن، و این چیز در حق شریک مسلم حرام است.<sup>2</sup>

**شرکت وجوه اگر " عنان " باشد، شرائط آن در مذهب احناف قرار ذیل است:**

اگر شرکت وجوه عنان باشد، پس احناف آن چیزهای را که در شرکت وجوه مفوضه شرط قرار داده بودند شرط قرار نمیدهند، بلکه چیزهای دیگری را برای شرکت وجوه (عنان) شرط قرار میدهند، که آن قرار ذیل اند.

**اول:** اینکه هر یک از شریکین از اهل وکالت باشد، و از اهل کفالت بودن در این شرط نیست

<sup>1</sup>- الکاسانی: بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج6، ص77.

<sup>2</sup>- السرخسی: المبسوط، ص11، ج179. الکاسانی: بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج6، ص65. ابن نجیم: زین الدین ابن نجیم الحنفی، سنة الولادة 926هـ / سنة الوفاة 970هـ، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج5، ص197، فی فصل شركة الفاسد، دارالکتاب الاسلامی.

**دوم:** اینکه در این تقریباً تمام شرائط بر خلاف شرائط مفوضه است، مثلاً برابری و مساوات در رأس مال شرط نیست، و عین شکل مساوات و برابری در تصرف و در ضمان شرط نمی باشد.

**سوم:** این شرکت به لفظ عنان منعقد میشود، و همچنان علی الاطلاق و هم زمان به یک نوع محدود از سامان منعقد میشود.<sup>1</sup> این تقریباً تمام شرائط شرکت و جوه عنان است.

### **مبحث پنجم: حقوق و وجایب شرکاء و داننین شرکت و جوه در فقه و قانون مدنی افغانستان**

برای هر یک از شرکاء که اراده مشارکت را میکند، ضرور است که مصالح شرکت را در نظر داشته باشد و همچنان حریص به کامیابی آن باشد، تمام توانائی های خود را برای بهبود آن به خرج دهد، تاباشد که منافع بیشتر بدست بیارند، پس مسؤلیت ها، وجایب و حقوق هر شریک چیست؟ در این مبحث به توضیح این موارد پرداخته می شود.

باید این را دانست که اثر هر نوع شرکت، در تصرفات، مسؤلیت ها و وجایب شرکاء، جدا از دیگر شرکت می باشد، پس اگر شرکت، شرکت عنان باشد، مسؤلیت شرکای آن همان اندازه می باشد که در شرکت عنان برای شرکاء در نظر گرفته شده است، و اگر شرکت، شرکت مفوضه باشد، مسؤلیت شریک همان اندازه می باشد که در شرکت مفوضه برای شرکاء آن در نظر گرفته شده است، بناءً می توان این مبحث را به سه مطلب خلاصه کرد.

1\_ وجایب شریک

2\_ حقوق شریک

3\_ حقوق داننین شرکت

این سه چیز در دایره فقه و قانون مدنی افغانستان به بحث گرفته می شود.

### **مطلب اول: وجایب شریک در شرکت و جوه**

**الف: وجایب شریک شرکت و جوه در فقه اسلامی:** وجایب شریک در شرکت و جوه قرار ذیل

اند: هر شریک شرکت و جوه، در رأس المال که به اساس ذمه بالای شرکاء تقسیم شده شریک می باشد<sup>2</sup>

- تصرف شریک در مال شرکت و جوه تصرف امانت گونه است، مثل ودیعه، به هر شریک

لازم است از خیانت و ضرر رساندن در مال شرکت دوری کند<sup>3</sup> چنانچه در حدیث پیامبر صلی الله

<sup>1</sup> - بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج 6، ص 57،

<sup>2</sup> - الماجد: خالد بن محمد بن عبد الله، مسؤلیة الشریک فی الشركة، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، المملكة العربیة السعودیة، الطبعة: 1423 هجری قمری.

<sup>3</sup> - العینی: ابو محمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین عینی (المتوفی: 855 هجری قمری)، البناية شرح الهدایة، ج 7، ص 402، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان، الطبعة: الاولى، 1420 هجری قمری.

عليه وسلم آمده: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم-: « يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا ».<sup>1</sup> رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: که الله عزوجل میگوید: من سومین شریکم، تا زمانیکه یکی از آنها به شریک خود خیانت نکند، پس هنگامیکه خیانت کند، من آنها را ترک میکنم، ( یعنی برکت از بین میرود ).

خیانت نهی قرار گرفته وشامل هر عمل می شود که به شرکت ضرر وارد کند، مانند منافسه ( رقابت های با حسد و غیر نیکو) چنانچه شرکت به احتکار در تجارت اعتماد کند، در حالیکه اسلام احتکار را نهی کرده و از آن منع می کند وشریعت اسلام نیز تصرف را که منجر به ضرر شریک دیگر شود منع کرده است، مگر اینکه به اجازه آن شریک صورت گیرد.<sup>2</sup>

- چیزی که در هر شریک لازم است این است که نهایت تلاش خود را برای پوره کردن حاجت شرکت و برای تحقق هدف که شرکت بخاطر آن ایجاد شده انجام دهد. طوریکه ارشاد رسول الله صلى الله عليه وسلم است: **إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَهُ**.<sup>3</sup> خداوند دوست دارد یکی از شما کاری را انجام دهد که در آن مهارت داشته باشد. برای شریک لازم است تا توان خود را صرف توجه به مصالح شرکت نماید. والاتقان: به معنای به خرچ دادن هر آنچه که برای موفقیت و بهبود کار در توان باشد، ، اگر شریک تمام تلاش خود را برای مراقبت از منافع خود به کار می گیرد، مناسب تر است که تمام تلاش خود را برای مراقبت از منافع شرکت نیز انجام دهد. زیرا فرمان رسول الله عليه وسلم است: **لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ**.<sup>4</sup> هیچ یک از شما مؤمن کامل شده نمیتواند تا آنکه آنچه را که برای خود دوست می دارد برای برادرش نیز دوست بدارد.

- فقهاء تصریح کرده اند که هرگاه شریک چیزی از دین شرکت قبض نماید آن چیز میان شرکاء مشترک می باشد وشرکاء دیگر حق دارند به اندازه آنچه که شریک شان از دین شرکت قبض نموده به آن مراجعه نمایند، در این صورت، برای قابض لازم است سهم شرکای خود را از مال مقبوضه بدهد<sup>5</sup>

<sup>1</sup>- الحاکم: ابو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدوية النيسابوري ( المتوفى: 405 هجرى قمرى )، المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 60، فى کتاب البیوع، رقم الحدیث: 2322، ( حدیث صحیح )، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دارالکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، 1411 هجرى قمرى.

<sup>2</sup>- الخیاط: الشرکات فى الشریعة الاسلامیة، ج 1، ص 281،

<sup>3</sup>- ابویعلی: احمد بن علی بن المثنی ابویعلی الموصلى التمیمی ( المتوفى: 307 هجرى قمرى )، مسند ابی یعلی، مسند عائشه، ج 7، ص 349، رقم الحدیث: 4386، ( صححه البانی )، المحقق: حسین سلیم اسد، الناشر: دارالمأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، 1404 هجرى قمرى.

<sup>4</sup>- الترمذی: سنن الترمذی، ج 4، ص 667، فى کتاب صفة القيامة والرقائق والورع، رقم الحدیث: 2515، ( حدیث صحیح ).

<sup>5</sup>شرکت الوجوه واحكامها صص 34- 35

بنا بر این خیانت شریک با انجام هر کاری می باشد که از روی سوء نیت بوده و مانع از فعالیت شرکت یا زیان به آن شود، یعنی شریک به اجازه و اعمال که برای شرکت انجام داده اعتراض نماید، و اجازه خود را پس بگیرد، این باعث میشود که شریک دیگری مدیریت شرکت را بر عهد بگیرد، یا منجر به انحلال آن شود، شریکی که به شرکت آسیب رسانیده، با تضمین آنچه که از مال شرکت در اثر خیانت یا سوء رفتار وی از بین رفته است، مسؤل اعمال خود نیز باشد.<sup>1</sup>

چنانچه د/ خیاط می فرماید: ولان المصالح العامة مقدمة على المصالح الخاصة، لاسیما وان له نصیباً فی مصالح الشركة بمقدار حصته فیها. منافع عمومی بر منافع خصوصی مقدم است، به خصوص وقتی که او در منافع و مصالح شرکت به اندازه سهم خود در آن سهم داشته باشد.

(4) فقهای کرام تصریح کرده میگویند: که اگر شریک چیزی از دین شرکت قبض کند، آنچه که او دریافت کرده بین شرکاء مشترک است، غیر قابض میتواند به نسبت سهم خود به او رجوع کند، و شریک قابض باید به غیر قابض سهم او را تسلیم نماید.<sup>2</sup>

اینجاست که فقهای کرام شرکت را شخصی تعبیر نکرده، بلکه هر شریک حق دین خود را دریافت میکند. چنانچه بعضی از فقهای کرام تصریح کرده اند که برای هیچ یکی از شرکا جایز نیست که مال شرکت را به سبب کدام علت خریداری نماید، پس اگر ما به شرکت شخصی اعتبار بدهیم، ذمه مدیون به آن تعلق گرفته، و هرگاه مدیون مال را بخواهد که به یکی از شرکاء بدهد باید آن را به شرکت بپردازد، چراکه بند کردن مال توسط او باعث اخلال در فائده میشود.<sup>3</sup>

همان طور که خریداری مال و یا مفاد شرکت توسط شریک منع شود جایز نیست، همین طور بند کردن مقداری از اموال شرکت و جلوگیری از بهره برداری آن، جایز نبوده بلکه باعث خساره و ضرر برای شرکت می شود، چون مال باعث جلب و جذب نفع و رشد و نماء مفاد شرکت میشود، پس بر وی لازم است که آن را برگرداند، هیچ مانع شرعی وجود ندارد که شرکاء، مطالبه جبران خساره را از کسی نمایند که به سبب بند کردن مال یا کاهش دادن آن توسط آن بالای شان ضرر تحمیل شده است، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: لا ضرر ولا ضرار.<sup>4</sup> (در اسلام جایگاهی) برای زیان رساندن به کسی نیست، و نیز اجازه نمیدهد کسی در صدد آزار و زیان دیگری باشد.

1- الخیاط: الشركات فی الشریعة الاسلامیة، ج 1، ص 281، 282.

2- الکاسانی: بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ج 6، ص 65-66.

3- الخیاط: الشركات فی الشریعة الاسلامیة، ج 1، ص 283.

4- ابن ماجه: محمد بن یزید أبو عبدالله القزونی (المتوفی 273 هـ) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 784، رقم الحدیث: 2340، فی کتاب الاحکام، (حدیث صحیح)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار احیاء الکتب العربیة- فیصل عیسی البابی الحلبي.

## ب: وجایب شریک شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان نیز در متابعت از فقه اسلامی وجایبی را برای شرکاء در شرکت وجوه در نظر گرفته و در مواد خود جای داده است، زیرا این قانون در قبال اینکه اسلامی است نظام تقنین کشور مان نیز متأثر از نظریات فقهی بوده و اکثر مواد قوانین کشور در هماهنگی و پیروی از منابع فقهی تهیه و ترتیب گردیده است، مثل که برای شرکاء در شرکت وجوه چنین وجایب را بیان کرده است: شرکاء در مقابل یکدیگر صفت امین را داشته و مال شرکت در نزد شریک حکم امانت را دارد. در صورتیکه مال بدون تقصیر یا تجاوز شریک تلف شود، شریک مذکور مسؤل شناخته نمیشود، اما در حال قصور یا تجاوز مسؤل شناخته میشود.

در ماده دیگری این قانون بیان شده: شریک باید از هر فعالیتیکه به ضرر شرکت و یا مخالف اهداف تاسیس شرکت باشد، خود داری نماید. شریک مکلف است در تدابیر مصالح شرکت طوری بذل توجه نماید که در مصالح شخصی خود مبدول میدارد. مگر اینکه به مقابل اجرت برای امور اداره گماشته شده باشد، در این صورت نمی تواند کمتر از یک شخص عادی توجه بخرچ دهد.

ماده بعدی بیان می کند که، هرگاه شرکاء مال یا مبلغی را از شرکت اخذ یا آن را تحت حجز در آورند، به پرداخت مفاد آن از تاریخ اخذ یا حجز، بدون مطالبه قضائی یا اخطار، مکلف میباشند، در صورت ایجاب به تادیه جبران خساره تکمیلی نیز مکلف میشود. اگر شریک مقداری از مال خویش را به شرکت مساعدت یا برای مصالح شرکت مصارف نافی را به حسن نیت انجام دهد می تواند فایده مبالغ مذکور را از تاریخ پرداخت به بعد، از شرکت اخذ نماید.

همچنین در ماده دیگری می فرماید: هرگاه اموال شرکت دیون آنرا تکافو نکند شرکاء مکلف اند متناسب به مقدار حصه خویش در خساره شرکت از مال شخصی خود دین را تادیه نمایند، مگر اینکه تناسب دیگری به موافقه شرکاء تثبیت شده باشد. موافقه شرکاء مبنی به عدم مسؤلیت آنها از دیون شرکت اعتبار ندارد.

و نیز بیان می کند که، شرکاء در مورد آنچه که از دیون شرکت به ذمت آنها لازم گردیده به صفت متضامن تلقی نمیگردند، مگر اینکه بخلاف آن موافقه صورت گرفته باشد. در صورت افلاس یکی از شرکاء حصه دین او بالای سایر شرکاء، متناسب به مقدار حصه هر یک در خساره، توزیع میگردد.<sup>1</sup>

1- قانون مدنی افغانستان، ماده 1238 و مواد 1245 الی 1248، صص 197-199.

## مطلب دوم: حقوق شریک شرکت وجوه

هر یکی از شرکاء باید هنگام عقد شرکت نیت مشارکة را نمایند، و باید متوجه مصالح شرکت بوده و در تلاش پیشرفت آن باشند و چیزی که از توان شان باشد، جهت تحقق مصالح شرکت انجام دهند.

## الف: حقوق شریک شرکت وجوه در فقه اسلامی

- حق شریک در تقسیم مفاد مطابق آنچه که توافق شده است

- حق شریک در مورد آگاهی از حسابات، دفتر و دیوان و اسناد شرکت. شریکت حق دارد بر

تصرفات که شرکاء در شرکت می کنند اعتراض نماید و همچنین شریک حق دارد تا بر کار های که مدیر در زمان مدیریت میکند و به ضرر شرکت معلوم می شود اعتراض نماید.

- شریک حق دارد از اعمال و کار های اداره دیدن نماید.

- به هیچ یکی از شرکاء جایز نیست برای شخص بیگانه در مقابل کدام عوض و یا بدون عوض از حق خود در شرکت تنازل نمایند، چرا که شرکاء به وجود بعضی شرکاء، راضی اند و به وجود غیر آن ها راضی نمی باشند. لکن فسخ شرکت و ساختن و ایجاد دوباره آن جایز است، تا شریک متنازل خارج شده و شریک دیگری عضویت شرکت را بگیرد و این اعاده و تجدید شرکت توسط عقد جدید صورت می گیرد.

در فقه اسلامی این جایز است که شخص بیگانه (کسی که از قبل عضو نبوده) به اجازه دیگر شرکاء بجای عضو سابق جدیداً عضویت بگیرد، اما در صورت که اجازه ندهند شریک شده نمی تواند. سود و مفاد که از شرکت بدست می آید باید بطور مساوی بین شریک جدید و سائر شرکاء سابق تقسیم شود، شریک جدید در منافع که قبل از عضویت اش از شرکت بدست آمده مستفید نمی شود، بلکه آن حق شریک اول می باشد.<sup>1</sup>

**ب: حقوق شریک شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان:** همان طور که قبلاً گفتیم قانون مدنی افغانستان با روحیه اسلامی و با متابعت از نظریات فقهی هر موضوع مدنی را که در خود جای داده، به جزئیات لازم آن نیز اشاره کرده است. چنانچه در مورد حقوق شریک در شرکت وجوه می فرماید:

<sup>1</sup>الخیاط، الشركات فی الشریعة الاسلامیة والقانون الوضعیة القسم الاول ص 284



- در شرکت اعتبار، مفاد و خساره، به تناسب مالی توزیع میگردد که هر یک از شرکاء آن را به حساب شرکت طور نسبه خرید و ضامن آن شده باشد. در این مورد موافقه طور دیگری صورت گرفته نمیتواند.

- هرگاه یکی از شرکاء به اساس تصریح خاص متن عقد شرکت، به اداره شرکت مؤظف شود، به اداره شرکت و انجام اعمالیکه شامل اهداف شرکت باشد ادامه میدهد، مشروط بر اینکه اعمال و تصرفات وی عاری از غش باشد، عزل چنین شریک تا زمان بقای شرکت بدون مجوز قانون و یا تعدیل عقد شرکت جواز ندارد. هرگاه انتخاب شریک مذکور در هیئت مدیره با اساس موافقه بعدی بعمل آمده باشد، رجوع در آن مثل رجوع در سایر وکالت های عادی جواز دارد.

- شرکاء غیر از هیئت مدیره حق مداخله را در امور اداره نداشته مگر میتوانند از دفاتر و اسناد شرکت شخصاً معلومات حاصل نمایند. مخالف آن باشد باطل پنداشته میشود.<sup>1</sup>

### مطلب سوم: حقوق دانین

**الف: حقوق دانین در فقه اسلامی:** فقهای کرام در میان دو نوع دین دائن فرق میکنند.

(1) دین که شرکاء برای منافع شرکت میگیرند،

(2) دین که به اهداف شرکت هیچ نوع ارتباط ندارد.

اما اینجا چیزی که ما را به آن علاقه مند میسازد، آن دین است که مربوط به اهداف شرکت می باشد، پس چنین دین، در شرکت غیر مفوضه، بالای تمام شرکاء به اندازه سهم شان در رأس المال ( سرمایه )، لازم میگردد. اما اگر شرکت، شرکت مفوضه باشد، باز شرکاء مسؤلیت تضامن را دارند، و دائن شرکت حق مطالبه از هر یک از شرکای متضامین را دارد، زیرا در شرکت مفوضه از یک جهت تساوی شرط است، و این استوار است بر اساس وکالت و کفالت، و از جهت دیگر هر یک از شرکاء، در تصرف وکیل یکدیگر و در امور شرکت ضامن یکدیگر می باشند.

چنانچه در فتاوی هندیه آمده: اگر یکی از مفوضین مالی را برای کسی اقرار کند، اقرار آن قبول کرده میشود، پس برای او جائز است که به شریک خود هم بگیرد، صاحب حق اختیار دارد که حق خود را از مجموع آنها مطالبه نماید و یا به طور جدا جدا.<sup>2</sup>

در بدائع الصنائع راجع به دین در شرکت مفوضه چنین ذکر شده: چیزی که بالای یکی از شرکاء مفوضه لازم باشد، صاحب دین میتواند قرض خود را از هر یکی آنها که بخواهد بگیرد،

<sup>1</sup>- قانون مدنی افغانستان، مواد 1237، 1240، 1244. صص 197-199.

<sup>2</sup>- الشیخ نظام و جماعة من علماء الهند: الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنیفة النعمان العالمکیریة، ج 2، ص 309، الناشر: دارالفکر، الطبعة: الثانية، 1310 هجری قمری.

زیرا که شرکاء از طرف یکدیگر وکیل اند، همچنان هر یک از شرکاء از طرف یکدیگر به آنچه بالای شریک اش مطالبه کرده میشود، حَصَم اند، بر علیه او بینه و حجت قائم کرده میشود، بنا بر معلوماتش در آنچه که ضامن تجارت است، از آن ادای سوگند نیز مطالبه کرده میشود، زیرا کفیل در آنچه که ادعا میکند از طرف مکفول عنه حَصَم است و بر معلوماتش قسم داده میشود، این را قسم بر فعل غیر گفته می شود.<sup>1</sup>

#### **ب: حقوق دائنین در قانون مدنی افغانستان:** قانون مدنی افغانستان نیز راجع به حقوق دائنین

سکوت نکرده بلکه آن را به گونه واضح در مواد خود تصریح کرده است که قرار ذیل می باشد:

- هرگاه اموال شرکت دیون آنرا تکافو نکند شرکاء مکلف اند متناسب به مقدار حصه خویش در خساره شرکت از مال شخصی خود دین را تادیه نمایند، مگر اینکه تناسب دیگری به موافقه شرکاء تثبیت شده باشد. موافقه شرکاء مبنی به عدم مسؤلیت آنها از دیون شرکت اعتبار ندارد. دائنین شرکت میتوانند هر یک از شرکاء را به قدر حصه آن در مفاد شرکت مورد مطالبه قرار دهند.
- شرکاء در مورد آنچه که از دیون شرکت به ذمت آنها لازم گردیده به صفت متضامن تلقی نمیگردند، مگر اینکه بخلاف آن موافقه صورت گرفته باشد. در صورت افلاس یکی از شرکاء حصه دین او بالای سایر شرکاء، متناسب به مقدار حصه هر یک در خساره، توزیع میگردد.
- هرگاه بالای یکی از شرکاء دیون شخصی باشد، دائنین مذکوره نمیتوانند در حال بقای شرکت حق خود را از حصه مدیون از سرمایه شرکت مطالبه نمایند، مگر از حصه مفاد مدیون چنین مطالبه را نموده میتوانند، در صورت تصفیه شرکت حصه مدیون را از سرمایه نیز در حالیکه موعد دین به سر رسیده باشد مطالبه کرده میتوانند، با آنها قبل از تصفیه شرکت دائنین حق دارند جز احتیاطی را بر حصه مدیون خویش از شرکت تقاضا نمایند.<sup>2</sup>

<sup>1</sup>- الکاسانی: بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ج6، ص74.

<sup>2</sup>-- قانون مدنی افغانستان، ماده 1247، الی 1249 صص 198-199.

## فصل دوم

این فصل دارای سه مبحث می باشد

صورت های شرکت وجوه از دید فقه و قانون

مبحث اول: صورت های شرکت وجوه نزد فقهای کرام

مبحث دوم: صورت های شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان

مبحث سوم: نظر فقهای کرام و قانون در ارتباط شرکت وجوه

## مبحث اول: صورت های شرکت وجوه نزد فقهای کرام

در این مبحث صورت های شرکت وجوه واقسام آن از دید فقهای کرام مورد بحث قرار می گیرد. باید گفت تمام صورت های شرکت وجوه از نظر سرمایه یکی می باشد، چرا که سرمایه در اینجا از طرف شرکاء نمیباشد، بلکه از طرف دائنین داده میشود، از نظر تقسیم خساره نیز همین طور می باشد، چون تقسیم خساره برحسب سهم هر یک از افراد شریک در مال خریداری شده ای صورت می گیرد که به صورت نسیه و بر اساس ضمانت آن را خریداری کرده اند، زیرا خساره به اساس مال است، و مال در این شرکت همان مالی است که به صورت نسیه خریداری شده، پس جائز نیست که خساره بدون توافق یا بدون در نظر داشت سهم شرکاء در مال شرکت تقسیم شود، بر علاوه راجع به منافع شرکت وجوه از دید فقه، در این مبحث ذکر میگردد، بناءً این مبحث به چهار مطلب تقسیم شده، مسائل مربوطه را وضاحت میدهد.

### مطلب اول: صورت های شرکت وجوه از لحاظ تقسیم منافع

طریقه تقسیم مفاد شرکت وجوه را فقهای کرام به دو صورت بیان میکنند:

**صورت اول:** تقسیم مفاد شرکت وجوه به اساس ملکیت در مال خریداری شده، یعنی بر اساس مال ضامن شده، چنانچه بعضی فقهای احناف وحنابله این صورت را جائز دانستند، که هر شریک در نفع بر حسب ضمانت خود در مال شرکت حق دار است، چونکه شرکت وجوه از اقسام شرکت عقد است، و شرکت عقد به صورت وکالت هم معتبر است، و عین شکل می باشد شرکتی که مانند شرکت عقد باشد و یا از اقسام این شرکت باشد، مانند شرکت وجوه که در آن هم وکالت معتبر است. طوریکه در مبسوط سرخسی چنین ذکر است: *وعندنا شركة العقد تصح باعتبار الوكالة وتوكيل، كل واحد منهما صاحبه بالشراء على أن يكون المشتري بينهما نصفين أو ثلاثا صحيح فكذاك الشركة التي تتضمن ذلك إلا أن في هذا العقد لا يصح التفاضل في اشتراط الربح بعد التساوي في ملك المشتري لأن الذي يشترط له الزيادة ليس له في نصيب صاحبه رأس مال ولا عمل ولا ضمان فاشتراط جزء من ذلك الربح له يكون ربح ما لم يضمن ونهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ذلك فإن أراد التفاوت في الربح فينبغي أن يشترط التفاوت في ملك المشتري بأن يكون لأحدهما الثلث وللآخر الثلثان حتى يكون لكل واحد منهما الربح بقدر ملكه.<sup>1</sup> هرکدام از شرکاء، شریک خود را برای خریداری وکیل مقرر کرده میتواند، به این شرط که مال خریداری شده در مابین آنها نصف باشد و یا اثلاثاً*

1- السرخسی: المبسوط، ج11، ص154،

صحیح است. پس شرکتی که شامل آن میشود نیز همین طور است، اما در این عقد شرط تفاضل در نفع پس از ملکیت مساوی در مال خریداری شده معتبر نیست، زیرا برای کسی که تفاضل نفع شرط قرار داده شده، او هیچ سرمایه و کار تضمینی در سهم شریک خود ندارد، پس شرط قرار دادن برای بخشی از آن نفع به او، نفعی است که تضمین نشده، در حدیث مبارکه هم منع وارد شده، چنانچه ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم: **نهی عن ربح ما لم یضمن**.<sup>1</sup> منع قرار دادند از نفعی که تضمین نشده باشد

پس اگر مراد تفاوت در نفع باشد، مناسب است که شرط تفاوت در ملکیت مال خریداری شده تعیین شود، به این طور که برای یکی از شرکاء ثلث و برای دیگر ثلثان باشد، تا اینکه برای هر یک به اندازه ملکیت او نفع باشد.

وعین چیز را ابن ضویان<sup>2</sup> حنبلی ذکر کرده میگوید: [والخسارة علی قدر الملك] فمن له فيه الثلثان فعليه ثلثا الوضیعة ومن له الثلث علیه ثلثها، سواء كان الربح بينهما كذلك أو لا، لأن الوضیعة نقص رأس المال، وهو مختص بملاکة، فیوزع بينهم علی قدر الحصص. ومبناها علی الوكالة والكفالة، وحكمها فيما يجوز لكل منهما، أو يمنع منه.<sup>3</sup>

خساره به اندازه ملکیت مال است، پس در ذمه کسی که دو حصه مال باشد، آن شخص به همین اندازه خساره را تحمل میکند، ودر ذمه کسی که یک حصه مال باشد، آن شخص همین اندازه خساره را در مال به دوش میگرد، برابر است که مفاد میان آنها به همین شکل باشد ویا نباشد، زیرا که خساره از اصل سرمایه کم میشود، و او منحصر به صاحب آن است، پس آن تقسیم میشود مابین آنها به اندازه سهام شان، و این بر اساس وکالت وکفالت است، و حکم آن این است، که چیزی که بر یک شریک لازم باشد آن بالای دیگر شریک هم لازمی است، و چیزی که برای یکی منع باشد آن بالای دیگر هم ممنوع میباشد. در این عبارت ابن ضویان رحمه الله به این اشاره می کند که نفع هم مانند خساره باشد، یعنی طوریکه خساره است، نفع اضافی برای هیچ شریک نیست، طوریکه خساره اضافی نیست.

1- السنائي: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني النسائي ( المتوفى 303 هـ ) سنن النسائي، ج 7، ص 295، فی باب التجارة، رقم الحديث: 4629، ( حدیث حسن صحیح)، تحقیق: عبد الفتاح ابو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، 1406 هجری قمری.

2 ابن ضویان: ابراهیم بن محمد بن محمد بن سالم، ( المتوفى: 1353 هجری قمری

3- ابن ضویان: ابراهیم بن محمد بن محمد بن سالم، ( المتوفى: 1353 هجری قمری )، منار السبیل فی شرح الدلیل، ج 1، ص 405، فی فصل شركة الوجوه، تحقیق: زهير الشاويش، الناشر: المكتبة الإسلامية، الطبعة: السابعة، 1409 هجری قمری.

در این صورت، خساره بنا بر حسب ملکیت مال خریداری شده، یعنی بر اساس مال ضمانت شده تقسیم میشود، اما نفع هم عین شکل بنا بر ملکیت ضمانت شده است، نفع اضافی برای یکی از شرکاء اعتبار ندارد.

**صورت دوم:** تقسیم مفاد بنا بر توافق شرکاء می باشد. این به دلیل در نظر گرفتن کار، به لحاظ کمیت و کیفیت، علاوه بر ضمانت است، پس برای یکی از شرکاء، بسبب اضافه کاری اش. نفع اضافی داده میشود،

این صورت را بعضی فقهای حنابله جائز قرار داده، میگویند: بر چیزی که شرکاء توافق کنند، خواه آن مساویانه باشد و یا غیر مساویانه، درست است. بنا بر حدیث رسول الله علیه وسلم: " **الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَمًا حَلَالًا أَوْ شَرْطًا أَحَلَّ حَرَامًا**"<sup>1</sup> ترجمه: مسلمانان باید به شروط خود پایبند باشند، مگر شرطی که حلالی ر حرام یا حرامی را حلال کند.

بهر حال یکی از شرکاء ممکن است، که نزد تجارها قابل اعتماد تر باشد و کار تجارت را از دیگران زیاد تر بفهمد، بناءً برای چنین شریک بسبب صلاحیتش، چیزی در نفع اش شرط قرار داده شود، هیچ مشکلی وجود ندارد.

چنانچه ابن ضویان می فرماید: [ویكون الملك والربح كما شرط] من تساو وتفاضل، لحدیث "المؤمنون عند شروطهم" ولأن أحدهما قد يكون أوثق عند التجار وأبصر بالتجارة من الآخر، فكان علی ما شرطاً<sup>2</sup>. (ملکیت و نفع مطابق شرط می باشد)، از جمله برابری در نفع و یا تفاضل نفع به دلیل حدیث مذکوره، ممکن است که یکی در نظر تاجر مورد اعتماد تر و در تجارت از دیگر فهمیده تر باشد.

### مطلب دوم: صورت های شرکت وجوه از لحاظ شرکاء

صورت های شرکت وجوه از لحاظ شرکاء، این را فقهای کرام به دو صورت ذکر میکنند

**صورت اول:** اینکه دو یا چند نفر از افراد با اعتبار بدون مال شریک شوند، مشروط بر اینکه از اعتماد خود، یعنی اعتمادی که نزد تجار دارند، خرید کنند و بفروشند.

1- الدار قطنی : ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن الدینار البغدادی الدار قطنی ( المتوفی 385هـ ) سنن الدارقطنی ، ج 3، ص 426، فی کتاب البیوع، رقم الحدیث: 2892، ( حدیث صحیح )، تحقیق : شعیب الارنوط، حسن عبدالمنعم، عبداللطیف حرز الله، احمد برهوم ، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة : الاولى، 2004- 1424 .  
2- ابن ضویان: منار السبیل فی شرح الدلیل، ج 1، ص 405،

در این صورت حد اقل، شراکت دو شریک ضروری است، و در حد اکثر آن هر چند افرادی که شریک شوند هیچ مانع وجود ندارد، اما هیچ کدام از شرکاء از خود سرمایه و مال ندارند، بلکه سرمایه و مال شان تنها اعتماد شان است و بس. این صورت مشهور و جائز است نزد مذهب احناف<sup>1</sup> و حنابلة<sup>2</sup>، اما نزد مذهب مالیکها<sup>3</sup> و شوافع<sup>4</sup> این باطل است، زیرا مال مشترک در مقایسه مابین آنها وجود ندارد.

مگر در یک صورت مذکوره، مذهب مالیکها و شوافع این را جائز دانسته اند، طوریکه دو شخص صاحب رسوخ و اعتبار باهم یکجا سامان را به صورت نسیه و بطور مساوی خریداری نمایند، خواه مشترکاً ضامن یکدیگر شده ثمن آن را بپردازند یا نپردازند، این صورتی است که در این وکالت و کفالت مجهول نیست، در حقیقت این شرکت ملک در چیزی است، اگر آن را بفروشند و ثمن آن را تقسیم کنند، پس این صورت نزد تمام مذاهب جائز است.<sup>5</sup>

چنانچه در " المدونة الكبرى " آمده: فإن اجتمعا في صفقة واحدة، فاشترى رقيقاً بوجههما وليس لهما رأس مال؟ قال: قال مالك: كله جائز، والشركة في هذه الرقيق إذا اجتمعا في شرائهما في صفقة واحدة، كان الرقيق بينهما وهما شريكان في هذه الرقيق. قلت: وهذا قول مالك؟ قال: نعم، هذا في قول مالك؟ قال: لا بأس بذلك عند مالك. قلت: فما فرق ما بين هذين اللذين اجتمعا في شراء هذه الرقيق في صفقة واحدة، وبين اللذين اشتركا في شراء الرقيق وبيعهما، على أنهما شريكان في كل ما يشترى كل واحد منهما من الرقيق وبيعه؟ جوزت الشركة للذين اجتمعا في صفقة واحدة، ولم تجزها لهذين اللذين اشتركا وفوض بعضهما إلى بعض؟ قال: لأن البائع هاهنا، إنما وقعت عهده عليهما جميعاً إذا اشترى في صفقة واحدة، ثم رضيا على أن كل واحد منهما حميل ضامن بما على صاحبه بعضهما على بعض. وأما اللذان فوض بعضهما إلى بعض، فالبائع إنما باع أحدهما ولم يبيع الآخر، وإنما اشتركا هذان اللذان تفاوضاً بالذمم. وليس تجوز الشركة بالذمم وإنما تجوز الشركة بالأموال أو بالأعمال بالأيدي.<sup>6</sup>

<sup>1</sup>- ابن نجيم : البحر الرائق شرح كنز الدقائق ، ج 5، ص 197

<sup>2</sup>- ابن قدامة: ابو محمد موفق الدين عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي ( المتوفى 620 هجرى قمرى )، الكافي فى فقه الامام احمد بن حنبل ، ج 2، ص 151، الناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة: الاولى، 1414 هجرى قمرى.

<sup>3</sup>- ابن رشد: بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج 4، ص 38،

<sup>4</sup>- الشيرازى: المهذب فى فقه الامام الشافعى، ج 2، ص 159.

<sup>5</sup>- المصرى، نحو اقتصاد اسلاميشركة الوجوه ص 24.

<sup>6</sup>- امام المدينة : مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى : 179 هـ) المدونة الكبرى ، ج 3، ص 593-594، الناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة: الاولى، 1415 هجرى قمرى.

ترجمه: پس اگر جمع شوند دو شخص در یک معامله، پس بخرند بذریعه رسوخ شان یک غلام را، در حالیکه هیچ سرمایه ندارند. راوی میگوید: امام مالک رحمه الله در این باره فرمود: این جائز است، و هنگامیکه شراکت دو شریک در خرید این غلام، در یک معامله واحد صورت بگیرد، این غلام در مابین آنها مشترک بوده، آن دو در این غلام شریک اند، کسی دیگر سوال میکند که آیا این قول مالک است؟ راوی میگوید: بلی! این قول مالک است، زیرا اگر دو نفر برده ای را به نسیه بخرند، خریدن آنها برای شان جائز است، و برده مابین آنها مشترک است. راوی میگوید: که گفتیم: اگر این غلام را در یک معامله به قرض گرفتند، مشروط بر این که هر کدام آنها مسئول یکدیگر اند، آیا چنین معامله در قول مالک جواز دارد و یا خیر؟ گفت: چنین معامله بنا بر فتوی امام مالک هیچ مشکلی ندارد، گفتیم: در مابین این مسئله چه فرقی وجود دارد؟ که در یکی آن دو نفر شریک میشوند برای خریدن غلام در یک معامله واحد، و در دیگر دو نفر شریک میشوند در خریدن غلام و فروش آن، به این شرط که هر دو شریک، شریک اند در آنچه که یکی از آن غلام را خریداری کند و به فروش برساند؟ در حالیکه برای کسانی که در یک معامله موافقت کردند اجازه شرکت را دادید، و برای کسانی که در معامله خود یکدیگر را مسئول قرار داده شریک شدند، اجازه شرکت را ندادید؟ فرمودند: در مسئله اول چونکه عهد و پیمان بائع بردوش هر دو شریک بطور مجموع است، هنگامیکه در یک معامله واحد خریداری می کنند، هر دو راضی میشوند بر اینکه هر یکی از آنها مسئول و ضامن است بر آنچه که بالای شریکش است، (بناءً این جائز است).

اما در مسئله ای که شرکاء معامله را به یکدیگر تفویض میکنند، پس بائع یکی آنها را فروخت و دیگری را نفروخت، و این دو شریک ذریعه ذمه داری به یکدیگر میسپارند، و شرکت بضمم جائز نیست، بلکه شرکت اموال و یا اعمال بدست جائز است.

در حاشیه الصاوی، جواز این صورت به این الفاظ ذکر شده: فان اذن له فی سلعة معينة جاز؛ لانه صار بالاذن له وکیلاً عنه فیما یخصه، فکانا بمنزلة رجلین اشتریا سلعة بینهما بدین فانه جائز قطعاً<sup>1</sup>.

پس اگر اجازه داد برای او، به خریدن سامان مشخص، این جائز است؛ زیرا که این کار را به اجازه او کرده است، پس این شخص خرید کننده وکیل است در آنچه که او برای خریدن آن انتخاب شده است، چراکه این به مانند دوشخصی است که مشترکاً چیزی را به قرض گرفته باشند، پس این معامله قطعاً جائز است.

1- الصاوی: أحمد بن محمد الصاوي المالکی، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي علی شرح الصغير، ج 2، ص 169، فی بیان الشركة، صححه: لجنة برئاسة الشيخ احمد سعد علی، الناشر: مكتبة المصطفى البابی الحلبي، عام النشر: 1372 هجری قمری.



ابواسحاق شیرازی<sup>1</sup> رحمه الله از علمای شافعی مذهب، جواز این صورت را چنین وضاحت داده: وإن وكل كل واحد منهما صاحبه في شراء شيء بينهما واشتري كل واحد منهما ما أذن فيه شريكه ونوى أن يشتريه بينه وبين شريكه دخل في ملكهما وصارا شريكين فيه فإذا بيع قسم الثمن بينهما لانه بدل مالهما.<sup>2</sup>

اگر هر یک از شرکاء دیگری را در خرید چیزی که در مابین آنها مشترک باشد، وکیل گرداند و یکی از ایشان آنچه را که شریک اش اجازه داده بود خریداری کرد، و در وقت خرید نیت کرد که این چیز مابین هر دو مشترک است، پس این چیز خرید شده در ملکیت هر دو شان داخل میگردد، و این دو شخص در این معامله شریک یکدیگر اند، پس هنگامیکه شیئی خرید شده فروخته شود، ثمن اش بین آنها تقسیم میگردد، زیرا که این ثمن بدل مال هر دو شریک است.

این مذهب مالکیها و مذهب شوافع است که جواز شرکت وجوه را مطلق باطل میدانند، اما یک صورت مذکوره ای شرکت وجوه را معتبر دانسته اند، که در این صورت معنای شرکت وجوه یافته میشود، زیرا در هر دو صورت دو شخص با اعتبار چیزی را به طور نسبه خریداری می کنند و آن را به می فروشند، و ثمن آن یعنی همان فائده ای اضافی که بعد از پرداخت ثمن نسبه از سامان خریداری شده بدست می آید، آن را میان خود تقسیم میکنند.

مالکیها و شوافع در حالیکه صورت مشهور شرکت وجوه را باطل میدانند، این یک صورت مذکوره بالا را جائز دانستند، اما به چه سبب؟ در این باره رفیق المصری چنین توضیح داده میگوید: الوكالة عندهم يجب ان تكون معلومة في شراء السلعة، جنساً ونوعاً وقدرأً وما اليه من الشروط المعروفة في الوكالة.

وكذلك الكفالة: ويبدو ان المالكية<sup>3</sup> اجازوا هذه الصورة، اذا اشتركا في الشراء نسبيّة على التساوي، ربما يكون ضمان كل منهما مساوياً للاخر.<sup>4</sup>

نزد اینها، باید در خرید سامان از نظر جنسیت، نوع، اندازه و شرایط شناخته شده، وکالت مشخص باشد، و همچنان کفالت .

<sup>1</sup> ابو اسحاق، ابراهیم بن علی شیرازی در سال 393 قمری در فیروز آباد فارس متولد شده است از علمای شافعی مذهب می باشد و در سال 476 وفات کرده است. (منبع ویکی پدیا)

<sup>2</sup> -الشیرازی، المذهب في فقه الإمام الشافعي، ج 2، ص 159،

<sup>3</sup> - المدونة الكبرى للإمام مالك، ج 4، ص 38

<sup>4</sup> مصری، نحو اقتصاد اسلامی شركة الوجوه، ص 25،

ویک چیز دیگر را مالکی ها اضافه کرده میگویند: اگر آنها بطور مساوی در خرید نسبی شرکت کنند، شاید حتی ضمانت هر کدام با دیگری برابر شود، پس این جائز است. ( اگر ضمانت شان متفاوت باشد، باز جائز نیست ).

در شرح مختصر خلیل للخرشی ذکر است: او تعاقد علی شراء معین الا انها متفاوتا فی الضمان واما علی التساوی فلا ضرر فتدبر<sup>1</sup>. یعنی اگر عاقدین به خریدن چیزی معین ( به نسبی ) توافق کردند، اما به ضمانت متفاوت، ( این جائز نیست ) اگر ضمانت شان مساوی باشد، پس هیچ مشکلی ندارد.

خلاصه این است، که در این صورت شرکت وجوه همه مذاهب در جوازش متفق اند، مذهب احناف وحنابله چونکه شرکت وجوه را مطلقاً جائز میدانند، وشوافع ومالکیها اگرچه شرکت وجوه را جائز نمیدانند، اما اگر به شکل مذکوره بالا باشد، باز جواز میدهند، گرچه نامش را شرکت وجوه نمی گویند، بلکه شرکت ملک ویا شرکت به قرض مسمی میکنند.

**صورت دوم:** أن یشتريک وجیه لا مال له وخامل ذو مال لیكون العمل من الوجیه والمال من الخامل ویكون المال فی یده ولا یسلمه إلی الوجیه والربح بینهما.<sup>2</sup>

شرکت وجوه را قرارداد شرکتی معرفی می نماید که بین فرد با اعتباری که مال ندارد و فرد حامل یا بی اعتباری که مال دارد، منعقد میگردد، و بر اساس آن، فرد با اعتبار، مال فرد بدون اعتبار را می فروشد ودر سود حاصله با یکدیگر شریک می گردند، در این صورت کار از طرف شخص با اعتبار و مال از طرف شخص فاقد اعتبار میباشد، اما شخص حامل ( فاقد اعتبار ) مال خود را به شخص با اعتبار نمیدهد، بلکه مال بدست خودش میباشد، تنها اوبحیث یک دلال مال اش را معرفی میکند، به این شرطکه نفع مابین آنها تقسیم شود.

این صورت را شوافع ومالکیها در کتب خود بیشتر ذکر کردند، این را مالکیها مطلقاً فاسد میدانند، ومیگویند: چنین معامله قطعاً صحیح نیست، بلکه باید فسخ شود، واگر چیزی خریده باشند بین آنها مطابق ماهوار تقسیم میشود.

چنانچه ابن حاجب مالکی رحمه الله می فرماید: ولا تصح شركة الوجوه، وفسرت بان بیع الوجیه مال الخامل ببعض ربحه، وقیل هی شركة الذمم – یشتريان ویبیعان والربح بینهما من غیر مال،

<sup>1</sup> - الخرشی: شرح مختصر خلیل للخرشی، ج 6، ص 55،

<sup>2</sup> - الرافعی: عبد الکریم بن محمد الرافعی القزوینی (المتوفی: 623هـ)، العزیر بشرح الوجیز = الشرح الکبیر، ج 5، ص 192، فی المال، [ وهو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی (المتوفی: 505 هـ) ]، المحقق: علی محمد عوض – عادل احمد عبد الموجود، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت – لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هجری قمری.

وکلتاها فاسده، و تفسخ، و ما اشتریاه فبینهما علی الاشهر.<sup>1</sup> شرکت وجوه صحیح نیست، و این شرکت تفسیر شده به اینکه شخص با اعتبار مال شخص فاقد اعتبار را در بدل مقداری مفاد به فروش رساند که این را شرکت ذم گفته می شود، این شرکت طوری است که اشخاص دارای اعتبار و جاهت بدون مال چیزی را خریداری نموده به فروش می رساند، به این شرط که نفع حاصله مابین آنها مشترک است، هر دوی این صورتهای فاسد است، و باید فسخ شود و چیزی که خریدند مابین شان بحساب ماهوار تقسیم میگردد.

شوافع این صورت را در حقیقت شرکت نمی دانند، بلکه مضاربت فاسده میگویند، چنانچه الرافعی الشافعی رحمه الله می فرماید: فهی لیست بشركة فی الحقیقة وانما هی قراض فاسد لاستبداد المالك بالید فان لم یکن المال نقدا زاد الفساد وجها آخر وأما ما أوردہ فی الكتاب فحاصله الاذن فی البیع بعوض فاسد فیصح البیع من المأذون ویكون له أجره المثل وجميع الثمن للمالك.<sup>2</sup> پس این در حقیقت شرکت نیست، بلکه مضاربت فاسده است، به استبداد مالک مال، پس هنگامیکه مال پیش وجیه نقد نباشد، فساد از جنبه دیگر افزایش می یابد، پس اجازه دادن بیع بعوض مجهول فاسد است، اما از طرف شخص اجازه داده شده، بیع صحیح میشود، بناءً برای او اجرت مثل داده میشود، و تمام ثمن برای مالک مال است.

در مسئله مذکوره شخص وجیه و قابل اعتبار، از رسوخ خود استفاده میکند، نه در خرید نسبه، بلکه برای فروش کار میکند، در حالیکه شریک اش شخص فاقد اعتبار و صاحب همان سامان است، که شخص وجیه او را می فروشد، خواه شخص فاقد اعتبار مال خود را به او تحویل دهد یا نزد خود نگهدارد.

اگر به نظر عمیق دیده شود این شرکت مضاربت نیست طوری که شوافع میگویند، با وجودیکه بنا بر موجودیت رب المال و عامل با مضاربت مشابهت دارد، اما این جائز است، عمل شخص وجیه در این صورت زیاد مشابهت دارد به آن شخص که رواج دهنده مبیعات باشد، یعنی این شخص وکیل فروش است در بدل سهمی از نفع، و این صورت مشابه همان تاجری است، که از یک مزدور کار به عنوان سهم در نفع حاصله، خدمت میگرد، یا مبلغ خود را به عنوان فیصدی از نفع قرار می دهد، ممکن است که این از شرکت وجوه نباشد، مگر اینجا همین اجیر که بایع است خودش وجیه یعنی صاحب اعتبار است.

<sup>1</sup>- ابن الحاجب : عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس ، ابو عمرو جمال الدین ابن الحاجب الکردی المالکی ( المتوفی 646 هجری قمری ) ، جامع الامهات ، ص 395 ، المحقق : ابو عبد الرحمن الاخضر الاخضری ، الناشر : الیمامة ، الطبعة : الثانية ، 1421 هجری قمری .

<sup>2</sup>- الرافعی : ، العزیر بشرح الوجیز = الشرح الکبیر ، ج 5 ، ص 192 .

در این صورت، شرکت آن شخص ممکن است سهمی از نفع خالص داشته باشد، یا ممکن است که سهمی از تفاوت بین این دو قیمت باشد:

در این صورت ممکن است، که حامل (شخص فاقد اعتبار) به شخص با اعتبار بگوید: که این قطعه مال را به این قدر درهم بفروش، از این بیشتر فروختی آن اضافی برای تو است، پس این یک تعهد است، شرکت نیست، از دید رفیق المصری این جائز است، چنانچه می فرماید: هذه الصورة جائزة لان الثمن الذي يعود لصاحب البضاعة معلوم لكل قطعة مبيعة، والجعل الذي يعد للبائع معلوم له، ويتحكم فيه هو نفسه لدى كل بيعة ( صفقة )، وليس من المهم معرفته لصاحب البضاعة، ويتم الرضا بينهما، لان كل واحد راض ببذله.<sup>1</sup> این صورت جائز است؛ زیرا که قیمتی که به صاحب سامان بر میگردد، از این هر قطعه سامان فروخته شده مشخص است، و سهمی که متعلق به صاحب مال است به هر قطعه مبیع معلوم است، و همچنان مژدی که برای فروشنده قرار می گیرد آن هم معلوم است، و خودش آن را در هر معامله بیع کنترل میکند، شناختن آن برای صاحب سامان مهم نیست، و بین آنها رضایت وجود دارد؛ زیرا که هر یک از بدل خود راضی است.

**صورت سوم:** ان يبتاع وجيه في الذمة ويفوض بيعه الى حامل، و شرط ان يكون الربح بينهما.<sup>2</sup> صورت سوم این است که بین یک فرد با اعتبار و یک فرد حامل (فرد دارای مال و فاقد اعتبار) عقدی منعقد میشود که بر اساس آن، شخص معتبر، با اعتبار خود سامانی را به صورت نسیه خریداری نماید و فروش آن توسط فرد حامل صورت گیرد و در نهایت فرد دارای اعتبار و فرد حامل در نفع حاصله با یک دیگر شریک می گردند.

این صورت را شوافع در کتب خود ذکر کردند، مگر حکمش را باطل میگویند، چونکه در مابین آنها کدام مال مشترک وجود ندارد که در مقایسه به آن باز گردانده شود، پس با وجود آنچه که یکی آن می خرد، مال اوست، در نفع و در نقصان در هر دو حالت به دوش خودش می باشد، و به شخص دوم نفع یا ضرر نمی باشد، مگر اینکه در وکالت نامه اجازه خرید داده باشد، و خریدار قصد وکالت او را داشته باشد.<sup>3</sup>

به هر حال شوافع این صورت را ذکر کرده، حکم اش را باطل اعلان کردند، که این شرکت به این طریقه و صورت ناجائز است؛ اما از دید رفیق المصری این جائز است، چنانچه می فرماید: لان الخامل هنا كالعامل في المضاربة، ولا جهالة، بل شان الشركة العلم بنسبة الربح دون مقداره. وفي

1- المصری، نحو اقتصاد اسلاميشركة الوجوه، ص 24.

2- النووی : ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی ( المتوفی 676 هـ ) ، روضة الطالبین وعمدة المفتین ، ج 4 ، ص 280 ، فی کتاب الشركة، الناشر المكتب الإسلامي- بیروت، دمشق، عمان، الطبعة: الثالثة، 1412 هجری قمری.

3- الرافعی : ، العزیر بشرح الوجیز = الشرح الكبير، ج 5 ، ص 192.

هذه الصورة، البضاعة المشتراة نسبة كلها ملك للوجیه، وذلك كما فی المضاربة، حیث ینفق رب المال مع العامل علی حصة العامل لیکون الباقی له.<sup>1</sup>

زیرا فرد خامل (فاقد اعتبار) اینجا مانند کسی است که در مضاربت کارمی کند، و جهل در کار وجود ندارد، بلکه این کار شرکت است که درصد نفع را بدون مقدار آن بداند، سامان های که بصورت نسبه خریداری میشوند همگی متعلق به افراد قابل اعتبارمی باشند، و این مانند مضاربت است، که صاحب مال با کارگر در سهم خود از کارگر خرچ می کند تا بقیه برای او باشد.

**صورت چهارم:** شرکتی است که میان شخص فاقد اعتبار و شخص با اعتبار منعقد می شود، شخص با اعتبار شریک فاقد اعتبار خود را وکیل می گرداند، که به نام او خرید و فروش نماید، یعنی شخص با اعتبار خودش خرید و فروش نمی کند، بلکه او تنها در سهمی از نفع شریک است، و این سهم تنها در مقابل شهرت او برایش داده می شود، مگر سامان خریداری شده البته متعلق به او و تحت ضمانت اوست. شاید این صورت برای کسانی که اجازه شرکت وجوه را داده اند جائز باشد، مثل (احناف و حنابله)، اما این صورت را کسانی رد میکنند که صورت مشهور شرکت وجوه را رد کردند، و می گویند این کفالت و وکالت مجهول است، میتوان پذیرفت، برای کاهش هرچه بیشتر نا آگاهی با توجه به آنچه که در جای دیگری این تحقیق نشان داده شد. هیچ رد به این صورت وجود ندارد.

اگرچه این صورت را به این شکل هیچ یکی از فقهای کرام سابقین ذکر نکردند، اما در عصر ما این بیشتر رواج یافته، بعض اوقات باعث فریب هم میشود. بهر حال این جائز است و یا ناجائز؟ نزد مالکیه و شوافع به هیچ عنوان جائز نیست، اما نزد احناف و حنابله ممکن این جائز باشد، بشرطیکه فریب در آن نباشد، این مسئله با تفصیل در جواز و عدم جواز شرکت وجوه وضاحت داده خواهد شد.

### **مطلب سوم: مفاوضه در شرکت وجوه**

#### **معنای مفاوضه در لغت**

- 1\_ انها المساواة فی اللغة<sup>2</sup>. مفاوضه در لغت بمعنای برابری و مساوات است.
- 2\_ مفاوضه من التفویض بمعنی المساواة فی کل شیء<sup>3</sup>. مفاوضه از تفویض مشتق است، بمعنای برابری و مساوات در هر چیز.

1- المصری، نحو اقتصاد اسلامی شركة الوجوه، ص 24.

2- الکاسانی: بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ج 6، ص 58، ف

3- ابن عابدین: رد المحتار علی الدر المختار، ج 4، ص 306،

3\_ **المفاوضة: الاشتراك في كل شيءٍ كالتفاوض والمساواة والمجاراتة في الامر<sup>1</sup>. مفاوضه،** عبارت است از اشتراك و برابری در هرچیز، مانند برابری در معاملات و برابری در تفویض نمودن امور به یکدیگر.

### **مفاوضه در اصطلاح فقهای کرام**

1\_ **شركة المفاوضة: فهي ان يشترك الرجلان فيتساوان في مالهما وتصرفهما ودينهما<sup>2</sup>.** شرکت مفاوضه عبارت است از اینکه دو شخص درحالی باهم شریک شوند که هر دو شان در مال و تصرف و در دین برابر باشند.

2\_ **المفاوضة: هي كل شركة يتساوى فيها الشركاء في المال والتصرف والدين من ابتداء الشركة الى انتهائها<sup>3</sup>.** مفاوضه، عبارت از هر آن شرکتی است که شرکاء در آن از لحاظ مال، تصرف و دین از ابتداء تا انتهای شرکت برابر و مساوی باشند.

از موارد مذکور در فوق این نتیجه اخذ میگردد که: معنای مفاوضه برابری است و با هم تفویض یعنی سپردن معامله، به این نسبت شرکت مفاوضه شرکتی است که در آن تمام شرکاء، در کار و بار، ذمه داری، سرمایه، تصرفات، و در نفع و نقصان برابر باشند، در این صورت هر شریک به شریک خود معاملات شرکت را علی الاطلاق واگذار می کند، و همچنان در این وکالت و کفالت هر دو را در بر می گیرد.

**مفاوضه در شرکت وجوه:** ان يتساوى الوجيهان، او الوجهاء في ملك السلع المشتراة نسبة وضمانها، وفي الربح والخسارة، وهي تشمل على معنى الوكالة والكفالة<sup>4</sup>. اینکه دو شریک با اعتبار، و یا اینکه شرکای با اعتبار، در ملکیت و ضمان سامان خریداری شده به نسیه، و همچنان در نفع و خساره برابر باشند.

از تعریف مذکور، شرایط مفاوضه در مندرجات ذیل مشخص میشود:

**اول:** هریک از شریکین از اهل کفالت باشد

**دوم:** چیز خریداری شده مابین شرکاء مساوی باشد.

**سوم:** اینکه نفع مابین شرکاء برابر و مساوی باشد

1- الفيروز آبادی : القاموس المحيط، ج 1، ص 651،

2- المرغيناني: على بن ابي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، ابوالحسن برهان الدين، (المتوفى: 593 هجرى قمرى)، الهداية في شرح بداية المبتدى، ج 3، ص 5، فى كتاب الشركة، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار احياء التراث العربى- بيروت.

3- مجموعة من المؤلفين: فقه المعاملات، ج 4، ص 91، فى شركة المفاوضة، فى مكتبة الشاملة.

4- المصرى، نحو اقتصاد اسلامي شركة الوجوه، ص 31.

**چهارم:** اینکه در تصرف هم مساوی باشند، پس اگر یکی از شرکاء طفل و شریک دیگر بالغ باشد، باز این شرکت جائز نمیشود، چونکه طفل اهلیت کفالت را ندارد، و همچنان در این شرکت جائز نیست که یکی از شرکاء مسلمان باشد و دیگری ذمی، چون شریک ذمی بعض چیزهای نا جائز را میخواهد تصرف کند، مانند خریداری شراب و فروش آن، و این چیز در حق شریک مسلمان حرام است.<sup>1</sup>

فقهای احناف یک شرط دیگری را در اینجا اضافه کرده میگویند: نفع یکی از شرکاء بیش از اندازه ملکیتش نباشد، مثلاً شرط شود که چیز خریداری شده بین شرکاء نصف نصف، و یا ثلث ثلث است، اما در صورت که نفع یکی از آنها بیشتر از اندازه ملکیت اش باشد، پس این شرط باطل است، زیرا نفع به اندازه ملکیت است، از اینکه شرکت مفاوضه است، باید تفاوت، منجر به فائده ای نشود که بدون تضمین باشد.<sup>2</sup>

حنابله برای صحت شرائط مفاوضه چنین میگویند: شركة المفاوضة "هي أن يفوض كل منهما إلى صاحبه كل تصرف مالي وبدني من أنواع الشركة" بیعا و شراء و مضاربة و توكيلا و ابتیاعا في الذمة و مسافرة بالمال و ارتهاناً و ضمان ما یری من الأعمال أو یشاركها في كل ما یثبت لهما و علیهما فتصح.<sup>3</sup>

حنابله برای صحت شرکت مفاوضه این را شرط قرار داده میگویند: هر یک از شرکاء تصرف مالی و بدنی خود را در انواع شرکت به شریک خود تفویض نماید و ذمه داری یکدیگر را در خرید و فروش، در مضاربت، وکالت، سفر کردن بهمرای مال، معامله گرو و در ضمانت، و بدوش بگیرد، یعنی هر آنچه که در شرکت اعمال و تقبل است، پس این شرکت مجموعه ای از شرکات عنان، مضاربت، وجوه و ابدان است.

### **مطلب چهارم: عنان در شرکت وجوه**

#### **معنای عنان در لغت**

1\_ عنان: انه مأخوذ من العنّ وهو الاعراض عنان از " عن " مشتق است، بمعنای ظاهر شدن، اعراض کردن، پیش کردن.

2\_ قیل هو مأخوذ من عنان الفرس أن یكون باحدی یدیه و یده الاخری مطلقاً یفعل بها ما یشاء.

1- السرخسی: المبسوط، ص 11، ج 179، الکاسانی: بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج 6، ص 65، ابن نجیم: البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج 5، ص 197،

2- ابن نجیم: البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج 5، ص 197.

3- البهوتی: الروض المربع شرح زاد المستقنع، ص 405.

أو لان كل واحد منهما جعل عنان التصرف في المال المشترك<sup>1</sup>.  
بعضی ها گفتند: که این از " عنان الفرس " یعنی از لجام اسب گرفته شده، آن به این شکل که به یک دست لجام می باشد و دست دیگر آزاد می باشد، چیزی که بخواهد به آن دست آزاد خودمیکند. و یا اینکه هریک از شرکاء برای شریک خود، در تصرف مال مشترک رسمانی را قبض کرده.  
3\_ شركة العنان: فهو أن يخرج كل واحد من الشريكين دنائير او دراهم مثل ما يخرج صاحبه ويخطاه، ويأذن كل واحد منهما لصاحبه بأن يتجر فيه.<sup>2</sup> از لابلاي تعارف فوق فهميده می شود که تعرف اول به مفهوم اصلی عنان نزدیک تر است؛ چراکه عن مصدر است و عنان مشتق از همین عن می باشد.

شرکت عنان این است: که هریک از شرکاء به همان مقدار دینار و یا درهم که شریکش برای شرکت انتخاب کرده، او نیز انتخاب و اضافه کرده، بعداً آن را باهم یکجا کند، و هریک از شرکاء به شریک خود اجازه تجارت کردن را بدهد.

لم تختلف الفقهاء في جوازه وانهما إن ربحا في المالين فبينهما، وإن وضعاً فعلى رأس مال كل واحد منهما.<sup>3</sup> در جواز شرکت عنان هیچ یکی از فقها اختلاف ندارد، زیرا اگر هر دو شریک در مال خود، نفع حاصل کنند آن در مابین شان مشترک است، و اگر نقصان کنند باز هر یک به اندازه سرمایه خود نقصان را برداشت میکنند.

### عنان در اصطلاح فقهای کرام

فقهای کرام در جواز شرکت عنان اتفاق دارند، هر چند در بعضی شرائط آن اختلاف کرده اند، اما در جائز بودن آن هیچ نوع اختلاف ندارند. همچنان مساوات و برابری در این شرکت شرط نیست، طوری که در شرکت مفاوضه شرط بود.

چنانچه قرافی<sup>4</sup> مالکی رحمه الله می فرماید: وشركة العنان متفق علی جوازه<sup>5</sup>. در مورد جواز شرکت عنان علماء اتفاق نظر دارند.

1- الكاساني: بدایع الصنائع فی ترتیب الشرايع، ج6، ص57.

2- ابن منظور: لسان العرب، ج 13، ص 292.

3 دبیان، المعاملات المالیه اصالة ومعاصره، ج14، ص79.

4 احمد بن ادریس بن عبدالرحمن ، ابوالعباس شهاب الدین الصنهاجی القرافی ، من علماء المالکيه نسبتہ الى قبيلة صنهاجه من برابرة المغرب. بقل از کتاب اعلام زرکلی

5- القرافی: ابوالعباس شهاب الدین احمد بن ادریس بن عبدالرحمن المالکی، ( المتوفی: 684 هجری قمری )، الذخيرة، ج 8، ص 55، الناشر: دار الغرب الاسلامی - بیروت.



امام کاسانی<sup>1</sup> حنفی رحمه الله میگوید: فأما العنان فجانز بإجماع فقهاء الامصار<sup>2</sup>. پس شرکت عنان به اجماع همه فقهای ممالک جایز است.

به هر حال از اقوال فقهای کرام در فوق، معلوم شد که شرکت عنان نزد تمام مذاهب جائز بوده است و فقهای کرام از شرکت عنان هر کدام تعریفات مختلف را دارند که قرار ذیل می باشند:

**تعریف شرکت عنان نزد احناف:** آن بیشترک اثنان فی نوع بر، أو طعام، أو بیشترکا فی عموم التجارات، ولا یذکرا الکفالة<sup>3</sup>. شریک شدن دو شخص در یک نوع تجارت گندم، یا غله دیگر، یا شریک شدن دو شخص در عموم تجارات، بدون کفالت (ضمانت).

از تعریف مذکور در بالا چنین معلوم میشود:

**الف:** این شرکت قائم بر وکالت است، نه بر کفالت، یعنی این شرکت میان اشخاص که یکی از آن ها اهلیت کفالت را نداشته باشد نیز منعقد میگردد، مثلاً یکی آن بچه نابالغ باشد، یا مأذون در تجارت باشد، یا هردو شان چنین باشند.

**ب:** این شرکت، در عموم تجارات و همچنان در یک نوع خاص تجارت منعقد شده می تواند.

**ج:** این شرکت، مطلقاً، (بدون قید وقت) و یا مقید به وقت، نیز منعقد شده می تواند، زیرا در این شرکت وکالت است، و وکالت می تواند به طور مطلق و یا هم مقید منعقد شود.

**د:** در این شرکت مشروط قرار دادن کارشراکت بالای یکی شان یا بالای هردو شان نیز جایز است.

**ه:** در این نوع شرکت درست است که شرکاء در مال و در نفع برابر باشند، و همچنان تفاضل در این دو مورد نیز جائز است.

**تعریف شرکت عنان نزد حنابله:** بأن بیشترک اثنان فأكثر بماليهما، ليعملا فيه ببديهما وربحه بينهما، أو يعمل احدهما بشرط أن يكون له من الربح أكثر من ربح ماله<sup>4</sup>. اینکه دو کس شریک شوند ، یا زیاده از آن، به همراهی مال شان، تا اینکه هردو شان کار کنند، درحالیکه نفع حاصله میان آن

1 علاء الدین ابی بکر مسعود کاسانی (کاشانی) ملقب به ملک العلماء از بزرگان فقیهان اهل سنت است که تاریخ و محل تولد ایشان دقیق نیست اما در سال 587 ه.ق در حلب وفات کرده است وی نزد علاء الدین محمد بن احمد سمرقندی فقه آموخت. <https://rasekoon.net>

2- الکاسانی: بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ج6، ص58.

3- المرغینانی: الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج 3، ص 9.

4- المقدسی: موسی بن احمد بن موسی بن سالم بن عیسی بن سالم الحجاوی المقدسی ثم الصالحی، شرف الدین ابوالنجار (المتوفی: 968 هجری قمری)، الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل، ج 2، ص252، المحقق: عبداللطیف محمد موسی السبکی، الناشر: دارالمعرفة بیروت - لبنان.

ها تقسیم شود، یا اینکه یکی از شرکاء کار کند به این شرط که منفعت حاصله از شرکت بیشتر از اندازه سرمایه اش برایش داده شود.

تقریباً تعریف حنابله به همراهی تعریف احناف منفق است، مثلاً: اهل وکالت بودن شرکا، قائم بودن این شرکت به تمام انواع تجارت، یا به یک نوع خاصی تجارت، جواز کار از طرف هر دو شریک، یا از یک شریک به یک نفع خاص، برابری در مال ودر نفع ویا تفاضل در آن، اما در یک چیز اختلاف کرده اند، آن این است که احناف ضمان را در شرکت عنان داخل نمی کنند برخلاف حنابله.

**تعریف شرکت عنان نزد مالکی ها:** در نزد اکثر مالکی ها، مانند قاضی عبدالوهاب بغدادی، والقرافی وابن عبدالسلام وابن حاجب وابن بشاش، وهمچنین خلیل در مختصر خود، اینها به این الفاظ تعریف کردند: أن شركة العنان: أن يجعل كل واحد من الشريكين مالاً، ثم يخطاه، أو يجعله في صندوق واحد، ويتجرا به معاً، ولا يستبدا أحدهما بالتصرف دون الآخر<sup>1</sup>. شرکت عنان این است که: هریک از شرکاء برای ایجاد شرکت، مال خود را تعیین کنند و سپس آن را یکجا نموده، یا در یک صندوق قرار داده به آن یکجا تجارت کنند، هیچ یکی از شرکاء بدون حضور دیگری نمی تواند در مال مشترکه تصرف کند.

تقریباً اکثر مالکی ها تمام خصائص شرکت عنان را مانند مفاوضه میدانند، بجز قید تصرف که در شرکت عنان آن را ضروری و لازمی دانسته اند، چنانچه قرافی رحمه الله می فرماید: وإنما تجوز شركة العنان بأربعة شروط: <sup>2</sup> یعنی شرکت عنان به چهار شرط جائز است:

اول: مال هر دو شریک برابر باشد در جنس ودر صفت

دوم: مخلوط باشد

سوم: نفع و خساره به اندازه مال باشد

چهارم: اجازه دادن هر یک در تصرف

بناءً از تعریف مذکور در فوق نزد اکثر مالکی ها این نتایج اخذ میگردد: برابر بودن مال شرکاء، مخلوط بودن مال حقیقاً یا حکماً، یک شریک مستقلاً وبدون اجازه شریک دیگر تصرف کرده نمی تواند تا وقتیکه شریکش اجازه دهد، تا اینکه میان عنان ومفاوضه فرق شود، حتا اگر مشترکاً چیزی را خریدند، یک شریک به تنهایی نمی تواند آن را بفروشد تا وقتیکه از شریکش

<sup>1</sup>- الغرناطی: ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله ابن جزى الكلبي الغرناطی (المتوفى: 741 هجرى قمرى)، القوانين الفقهية، فقه مالکی، ص 187، فى باب الشركة، مكتبة الشاملة.

<sup>2</sup> دبیان، المعاملات المالیة اصالة المعاصرة، ج 14، ص 74

اجازه نگیرد، یعنی اجازه دادن شریک لازمی است، و همچنان نفع و نقصان هریک به اندازه سرمایه آن است.

**تعریف شرکت عنان نزد شوافع:** ماوردی شافعی شرکت عنان را چنین تعریف کرده: شركة العنان هی: أن یخرج کل واحد منهما مالاً مثل مال صاحبه، ویخطاه فلا یتمیزوا بأذن کل واحد منهما لصاحبه أن یتجر بالمال فیما رأى من صنوف ألامتعة علی أن یکون الربح بینهما علی قدر المالین، والخسران كذلك<sup>1</sup>. شرکت عنان این است که هر یک مانند صاحبش مالی را بیرون می آورد و آن را طوری می آمیزد که تمیز مابین هر دو مال باقی نماند، هر یک صاحبش را اختیار می دهد که به آن مال، در هر نوع سامان که بخواهد تجارت کند، به این شرط که نفع و زیان در میان آنها به اندازه مال شان می باشد.

خلاصه تعریف مذکور چنین میشود:

اول: اینکه مال باشد، خواه بشکل پول مروجه باشد، یا مثلی.

دوم: اینکه مال هر دو شریک از یک جنس باشد، تا اینکه خلط ممکن شود.

سوم: هر دو مال چنان مخلوط شود که تمیز باقی نماند.

چهارم: نفع و ضرر برای هریک از شرکاء به اندازه مال شان باشد.

از تمام تعریفات فقهای کرام معلوم شد، که هیچ فقیه این شرکت را انکار نکرده، اما یک چیز در باره عنان معلوم شد، که در این شرکت برابری و مساوات مانند مفاوضه شرط نیست، بناءً تعریف جامع و مانع شرکت عنان این است: العنان فی الشركة: لا یشرط المساواة فی المال ولا فی التصرف ولا فی الربح، ویكون الربح حسب الاتفاق، والخسارة بنسبة رأس المال<sup>2</sup>. در شرکت عنان، برابری شرط نیست، نه در مال و نه در تصرف و نه در نفع، و نفع بنا بر توافق و خساره بنا بر سرمایه است.

**تعریف عنان در شرکت وجوه:** عبدالعزیز خیاط تعریف عنان در شرکت وجوه را چنین بیان کرده: در این شرکت مابین شرکاء، اهلیت کفالت و برابری در چیز خریداری شده شرط نیست، حتی اگر افراد صاحب اعتبار و وثوق شریک شدند، به این شرط که چیزی را که همه ایشان ویا یکی از آنها، میخرند در مابین شان نصف نصف است، یا ثلث، یا ربع، ویا بهر نوع که اتفاق کنند، خواه بشکل مساوی باشد ویا تفاضل جائز است، ثمن شیئی خریداری شده مابین شرکاء به اندازه ملکیت شان در شیئی خریداری شده و نفع به قدر ضمانت شان است<sup>3</sup>.

1- الماوردی: ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی الماوردی (المتوفی: 450 هجری قمری)، الحاوی الکبیر، ج 6، ص 473، المحقق: الشیخ علی محمد معوض، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الاولى، 1419 هجری قمری .

2 شیبیر، د/محمد عثمان، (2010م) المدخل الی فقه المعاملات المالیه، القطر: دارالنفائیس، الطبعة الثانية، ص، 53.

3- الخیاط: الشركات فی الشریعة الاسلامیة، ج 2، ص 49،

فقه‌های احناف یک شرط دیگری را در اینجا اضافه کرده می‌گویند: نفع یکی از شرکاء بیش از اندازه ملکیتش نباشد، مثلاً شرط شود که چیز خریداری شده بین شرکاء نصف نصف، و یا ثلث ثلث است، اما نفع یکی از آنها بیشتر از اندازه ملکیتش است، پس این شرط باطل است، زیرا در این نوع شرکت نفع به اندازه ملک می‌باشد، تا اینکه منجر به فائده ای نشود که تضمین آن نشده<sup>1</sup>.

نزد حنابله، یکی از شروط صحت شرکت عنان این است که هر یک از شرکاء برای شریک خود اجازه تصرف دهد، پس اگر اجازه تصرف مطلقاً در تمام تجارت بود باز تصرف مطلق می‌باشد، و اگر اجازه تصرف مقید بود به یک جنس، یا به یک نوع تجارت، یا در یک شهر، پس چنین تصرف تنها مختص به همان شیئی معینه می‌باشد و بس، زیرا که تصرف بالاذن شرط است، پس موقوف این نوع تصرف این است که مانند جواز وکالت موقوف می‌باشد.<sup>2</sup>

#### **مطلب پنجم: شرکت عنان که به اساس مال و وجاهت ایجاد شود.**

امام محمد شیبانی می‌گوید: هرگاه دو شخص شرکت عنان را به اساس مال و وجوه شان ایجاد نمایند، و یکی از آنها چیزی را خریداری نماید، شریک که چیزی خریداری نکرده برای شریک خریداری کرده شده بگوید: متاع که خریدی مال شرکت است، و شخص مشتری ( خریداری کننده) بگوید: این مال شخصی من است که توسط پول شخصی ام برای خودم خریداری کرده ام، پس اگر مشتری ادعای خریداری متاع را برای خودش، بعد از ایجاد شرکت کند، پس این مال خریداری شده مال شرکت محسوب می‌شود، مشروط بر اینکه مال مذکور از جنس مالی باشد که در شرکت شان مورد تجارت قرار می‌گیرد؛ اما اگر ادعای خریداری اموال را برای خودش و قبل از ایجاد شرکت کند، باید توجه کرد، اگر تاریخ خریداری و تاریخ ایجاد شرکت معلوم بود، به تاریخ قدیم تر دیده شود، و اگر تاریخ خریداری قدیم تر بود، مال خریداری شده همراه با سوگند برای مشتری می‌باشد، (بالله ما هو من شرکتنا).

اگر تاریخ شرکت سابقه تر بود، پس مال خریداری شده مال شرکت می‌باشد و ( هر دو شرکاء در آن سهم دارند)، زیرا آنچه را که یکی از شرکاء بعد از ایجاد شرکت، خریداری کند در حالیکه شریک دیگر غایب باشد، و آن چیز خریداری شده از جنس مال های تجارتي شان باشد این نیز مال شرکت محسوب می‌شود؛ زیرا این شخص به تنهایی خود و در نبود شریک خود توان بیرون شدن از مقررات شرکت را ندارد. و اگر دانسته شود که تاریخ خریداری مال مورد منازعه یک ماه قبل از منازعه بوده است، و تاریخ ایجاد شرکت معلوم نباشد مال مورد منازعه مخصوص مشتری (خرید

<sup>1</sup>- ابن نجیم : البحر الرائق شرح کنز الدقائق ، ج 5، ص 197،  
<sup>2</sup>- ابن قدامه: موف، المقنع فی فقه الامام احمد بن حنبل، ص 200،

کننده) می باشد، چراکه اگر تاریخ شرکت فهمیده نشود و شرکت جدید باشد این حدوث شرکت را به نزدیک ترین حالت ظاهری محول کرده می شود تا معلوم شود عقد شرکت فی الحال صورت گرفته است. در این صورت خریداری قبل از شرکت فرض می شود.

و اگر دانسته شود که تاریخ عقد شرکت یک ماه قبل از منازعه بوده و تاریخ خریداری اصلاً فهمیده نشود، مال مربوط شرکت می شود، و این طور معلوم می شود که در حال خریداری شده است.

اگر از ایجاد شرکت و خرید مال مورد منازعه تاریخ در دست نبود این مال همراه با سوگند از مشتری می باشد که بگوید: (بالله ما هو من شرکتنا) اگر تاریخ خریداری و تاریخ ایجاد شرکت معلوم نباشد در این صورت طوری فرض می شود که هر دو یکجای اتفاق افتاده است، اگر هر دو یکجای واقع شده باشند، در این صورت مشتری شریک شرکت نمی باشد؛ زیرا مشتری زمان شریک شرکت می باشد که خریداری بعد از ایجاد شرکت حاصل شده باشد.<sup>1</sup>

### مبحث دوم: تفاوت شرکت وجوه با مضاربه و تورق

#### مطلب اول: فرق بین شرکت مضاربت و شرکت وجوه

#### مفهوم مضاربه

مضاربه در لغت بمعنی سفر برای تجارت است، در سوره مزمل آیه ۲۰ آمده است: ﴿وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾<sup>2</sup> «و دیگران که بدنبال فضل و بخشش خداوند در روی زمین بسفر می پردازند».

و آن را «قراض» نیز نامیده اند که قرض بمعنی قطع و بریدن است چون صاحب مال قطعه ای از مال خویش می برد و جدا می کند تا دیگری در آن تجارت کند و قطعه ای را نیز از سود آن برای خود جدا می کند. و آن را معامله نیز نامیده اند.<sup>3</sup> مقصود شرعی از مضاربه آنست که دو طرف معامله، با هم توافق کنند که یکی سرمایه و پول نقد ب دیگری بدهد تا بدان تجارت کند، مشروط بر آنکه برحسب توافق طرفین، سود و ربح حاصله بین آنان تقسیم شود.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> محمود بن صدر الشریفه ابن مازة البخاری، الامام برهان الدین ابی المعالی. (2004م) المحیط البرهانی، ج8. ص: 394. الطبعة اول. بیروت لبنان.

<sup>2</sup> سورة المزمل، آیه: 20.

<sup>3</sup> فقه السنه، سید سابق، ص 1827.

<sup>4</sup> دبیان، المعاملات المالیه اصله المعاصره ج14، ص322.

حکم شرعی مضاربه آنست که به اجماع علماء مضاربت جایز است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم با سرمایه خدیجه بسفر تجارت رفت، پیش از بعثت و سفری به شام انجام داد که این نوع معامله در دوره جاهلیت نیز معمول بوده است و چون اسلام آمد بر آن صحت گذارده آن را باقی گذاشت و تثبیت نمود.

وعن عبدالله و عبید الله ابی عمر أنهما لقیَا أبا موسی الأشعری بالبصرة منصرفهما من غزوة نهاوند فأخذَا منه مالا یرید أن یرسل الی عمر فی المدینة فابتاعا به متاعا وقدا به المدینة فباعا المتاع وربحا فیه، وأرادا رد رأس المال وربحه فاعترضا أباهما وقالَا له: لو تلف هذا المال كان ضمانه علینا فكیف لا یكون لنا ربحه. فقال رجل یا امیر المؤمنین لو جعلته قراضا، فقبل وقال: قد جعلته قراضا علی النصف علی النصف، فأخذ منهما المال ونصف ربحه<sup>1</sup> أخرجه مالک فی موطئه<sup>2</sup>. إسناده صحیح.<sup>3</sup> روایت شده که عبدالله و عبیدالله فرزندان عمر خطاب همراه سپاه اسلام، برای جنگ در عراق بیرون شدند، در راه بازگشت نزد ابوموسی اشعری رفتند، که عامل و مامور استیفای حضرت عمر در بصره بود، ابوموسی بخوبی از آنان پذیرایی کرد و گفت اگر می‌توانستم کاری انجام دهم، که بشما سودی برسد می‌کردم، سپس گفت: خوب دریافتم که چه کار بکنم. اینجا مالی است از آن خدا که باید آن را برای امیر مومنان بفرستم، آن را بشما قرض می‌دهم که آن را بفروشید و به وسیله آن از کالاهای عراق خریداری کنید و آن را در مدینه بفروش برسانید، سپس اصل سرمایه را به امیر مومنان تسلیم کنید و سود و ربح آن از آن شما دو نفر باشد.

آنان گفتند: ما چنین کاری را دوست داریم. ابوموسی چنین کرد و نامه‌ای به حضرت عمر نوشت که این مقدار مال بیت‌المال را از آنان تحویل بگیرد. چون پسران عمر در مدینه مال را فروختند و از آن سود بردند، عمر (رضی الله عنه) بدانان گفت: آیا با همه لشکر چنین کاری کرده است ابوموسی؟ گفتند: نخیر عمر (رضی الله عنه) گفت: چون شما فرزندان امیرالمومنین بودید با شما چنین کرد.

پس شما اصل مال و ربح و سود آن را نیز بخزانه بیت‌المال تسلیم کنید. عبدالله چیزی نگفت ولی عبیدالله گفت: ای امیر مومنان اگر آن مال هلاک و تلف می‌شد ما ضامن آن بودیم، پس ربح آن باید از آن ما باشد. عمر گفت: آن را تسلیم نکنید. باز عبدالله چیزی نگفت. و عبیدالله سخن قبلی خود را

<sup>1</sup> البیهقی، ج 6، ص 111

<sup>2</sup> الموطأ، ج 2، ص 88.

<sup>3</sup> ابن الملن، البدر لمنیر فی تخریج احادیث والآثار الواقعة فی الشرح الکبیر، ج 7، ص 22.

تکرار کرد. یکی از هم‌نشینان عمر (رضی الله عنه گفت: ای امیر مومنان ایکاش آن را بصورت مضاربه قبول می‌کردی. سپس عمر بدان راضی شد و اصل سرمایه و نصف ربح آن را برای بیت‌المال گرفت و نصف دیگر سود آن را به عبدالله و عبیدالله داد.<sup>1</sup>

ابن قدامه در کتاب خود (المغنی) در معنای شرکت وجوه بیان کرده می‌فرماید: شرکت وجوه عبارت است از اینکه یک شخص مال خود را به دو نفر به طور مضاربه بدهد، هر دو مضارب توسط مال شخص دیگر در فایده شریک باشند؛ طوریکه وقتی مال را به اساس و جاهت و جایگاه شان می‌گیرند در مفاد مال شریک می‌باشند نه در عین مال، در این صورت هر دو شخص را عامل و وجیه اعتبار کرده می‌شود، چرا که مال را به اساس و جاهت شان بدست آوردن تا به گونه مضاربه بالای آن عمل کنند. در حالیکه اینها بالای مال یک شخص دیگر کار می‌کنند. ابن قدامه در کتاب المغنی این مورد را نوع مضاربت گفته است.<sup>2</sup>

شرکت وجوه با شرکت مضاربه در چند مورد تفاوت دارد که این تفاوت ها قرار ذیل می‌باشند:  
- رب المال در شرکت مضاربه شریک عامل است، مال همان شرکت است نه مال شخص دیگر، در حالیکه رب المال در شرکت وجوه دائن است نه شریک. هرگاه مال را به نسیئه به فروش می‌رساند وجیه مجازاً رب المال گفته می‌شود، بخاطر اینکه به طور نسیئه مالک آن می‌شود.

- از شروط رأس المال در مضاربه این است که نقده باشد، پس چیزی را که صاحب مال در مضاربه می‌دهد پول نقد است؛ اما چیزی که در شرکت وجوه داده می‌شود کالا و جنس است. هرگاه شرکت وجوه به گونه ایکه مشهور است موجود باشد، آن شرکت میان دو وجیه است که به اندازه حصه ایشان در ملکیت مفاد بدست می‌آورند و بیشتر از آن مفاد برای شان جایز نیست، به دلیل این که در این شرکت مفاد و خساره هر شریک به اندازه ضمان اش می‌باشد. اما در مضاربه طوری است که شرکت میان صاحب مال و عامل (کارگر می‌باشد) و مفاد نیز به اساس توافق و شروط تعیین شده در زمان عقد به هر دوی شان تعلق می‌گیرد. خساره صرف به صاحب مال وارد می‌شود و مضارب یا عامل را خساره وارد نمی‌شود، بلکه صرف عمل تلاش اش هدر می‌رود و ضرر می‌کند.

به نظر رفیق مصری شرکت وجوه در یکی از صورت ها نزدیک به شرکت مضاربه است. زمان که یک وجیه به طور نسیئه خریداری نماید و عامل یا مضارب آن را بفروشد که مفاد مطابق

<sup>1</sup> فقه السنه، سید سابق، صص 1827-1828.

<sup>2</sup> المغنی لابن قدامه، ج 6، صص 364-366.

قرار داد تقسیم می شود؛ اما در این صورت خساره بر وجیه مثل رب المال در مضاربه است. پس شرکت در این صورت مختلط از شرکت وجوه و ابدان یا شرکت وجوه و مضاربه است.<sup>1</sup>

### مطلب دوم: فرق بین شرکت تورق و شرکت وجوه

بیع تورق آن است که شخص کالا و جنس را به طور مؤجل خریداری نماید و آن را بالای غیر بایع به طور نقد فی الحال به فروش برساند و ثمن آن را به قصد حصول دراهم اخذ نماید.

فقها در حکم تورق اختلاف دارند، چنانچه بعضی فقها تورق را تصریح کرده و آن را درست می دانند، مثل حنابله؛ اما برخی دیگر از فقها در مورد تورق صراحت نداشته و تورق را به اعتبار صورت آن شامل موضوع بیع عینه می دانند. بیع عینه آنست که کسی محتاج پول است، لذا کالائی را و یا چیزی را بصورت نسیه تا مدتی با بهای معینی می خرد، سپس همان چیز و کالا را که خریده است، بصورت نقد با بهای کمتری بهمان فروشنده کالا می فروشد، و تفاوت در آن است که همان مبلغ که قیمت نقدی کالا است و کمتر از قیمت نسیه آنست، نقداً دریافت داشته است، این نوع بیع را که عینه می گویند پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن نهی کرده و آن را ربا و رباخواری دانسته است، اگرچه بصورت خرید و فروش است. پس اینگونه فروختن ها حرام است، و عقد این بیع باطل است.<sup>2</sup>

موضع علماء در مورد تورق دو قسم است: گروه مجوزین و گروه مخالفین

گروه که تورق را جایز می دانند: احناف،<sup>3</sup> شوافع<sup>4</sup> و همچنان تصریح علمای حنبلی<sup>5</sup> در مذهب

حنابله می باشد. این گروه استدلال به دلایل زیر می کنند

1- آیه قرآن: (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا)<sup>6</sup> ترجمه: خداوند متعال بیع را حلال و ربا و سود را

حرام قرار داده است. در اینجا لفظ بیع دلالت بر عموم می کند بیع را مباح قرار داده که تورق نیز

یک نوع بیع می باشد، بنابر قاعده شرعی: "الاصل فی الاقوال و الافعال والعقود والشروط الإباحه"

تورق که علم تقاضا می کند بخاطر مراعات احتیاجات و مصالح مردم است و شریعت نیز بخاطر

تحقق مصالح و آسانی امورات و حاجات مردم آمده است.

گروه مانع یا مخالف تورق به دلایل زیر استدلال می کنند:

<sup>1</sup>المصری، شرکت الوجوه صص 93 - 94

<sup>2</sup>فقه السنه، سید سابق، ص 1831.

<sup>3</sup> حاشیه ردالمختار، ج 5، ص 326

<sup>4</sup> امام شافعی، الام، ج 3، ص 79

<sup>5</sup> الزهلی، فقه الاسلامی وادلته، ج 5، ص 454

<sup>6</sup>سورة البقرة: 275.



1- حدیث ابن عمر ان النبی (صلی الله علیه وسلم قال: إذا تبايعتم بالعينة واخذتم اذنان البقر، ورضيتم بالزرع، وترکتتم الجهاد، سلط الله علیکم ذلاً، لاینزعه حتی ترجعوا الی دینکم.<sup>1</sup> هرگاه مردم از دادن درهم و دینار خود به نیازمندان بخل ورزیدند و حاضر نبودند بدون منفعت و سودی از دیگران دستگیری کنند و بیع «عینه» انجام دادند، بدین معنی حیوانی یا کالائی را بمحتاج بصورت نسیه یا بهای مشخصی فروختند سپس آن را بصورت نقدی و با بهای کمتری از او خریدند سپس آن را بصورت نقدی و با بهای کمتری از او خریدند و بدنبال دم‌گاو بودند یعنی در فکر پرورش حیوانات بودند و جهاد در راه خدا و دستگیری همدیگر را رها ساختند، خداوند بلا و مصیبت را بر آنان نازل می‌کند و خداوند این بلا و مصیبت را از آنان دفع نمی‌کند مگر اینکه بدین خویش برگردند. احمد و ابوداود و طبرانی و ابن القطان که آن را صحیح دانسته‌اند آن را ذکر کرده و بیرون آورده‌اند و ابن حجر رجال سند آن را معتبر و ثقه دانسته است. عینه شامل هر معامله ای می‌شود که مقصد بر آن عین باشد، یعنی نقد در مقابل جنس و کالا به پول که بیشتر از ذمه باشد و این شامل عینه ثنائیه (بیع برای بایع اول) و ثلاثیه (بیع برای شخص سوم) می‌شود که این تورق است. مثل این حدیث حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنها) عن ابن اسحاق السبئی ان امرأته أنها دخلت علی عایشة رضی الله عنها فدخلت معها أم ولد زید بن ارقم الانصاری وامرأة اخرى فقالت أم ولد زید بن ارقم یا ام المؤمنین انی بعت غلاما من زید بن ارقم بثمان مائة درهم نسیئة وانی ابتعته بستمانه درهم نقداً فقالت لها عایشه بنسما اشتریت وبنسما شریته ان جهاده مع رسول الله صلی الله علیه وسلم قد بطل إلا أن یتوب.<sup>2</sup> همسر ابواسحاق همدانی کوفی سبئی گفت: «من همراه مادر فرزند زید بن ارقم یعنی کنیزش، به نزد حضرت عایشه رفتیم مادر فرزند زید بن ارقم یعنی کنیزش، که از او بچه‌ای داشت گفت: من غلامی را در برابر هشتصد درهم نسیه بزید فروختم و سپس همان را از او خریدم به ششصد درهم نقدی، عایشه گفت: بد چیزی فروختی و بد چیزی خریدی یعنی خرید و فروش بدی انجام دادی و بزید بن ارقم ابلاغ کن و بگو: براستی او با این عمل خویش جهاد خود را با پیامبر صلی الله علیه وسلم باطل کرده است، مگر اینکه توبه کند.

2- تورق حيله برای ربا می‌باشد. زیرا مفسد را که خداوند متعال بخاطر وجود آنها ربا را حرام قرار داده در این معامله موجود می‌باشد که همراه با مکر و فریب و عذاب نیز می‌باشد. مقصود عاملین (معامله‌گران) در تورق بیع و معامله عادی نیست؛ بلکه مقصد اساسی از این بیع گرفتن دراهم

<sup>1</sup> ابو داود، سلیمان بین الاشعس ابو داود السجستانی الازدی (سنن ابو داود، ج 3، ص 274. بیروت دارالفکر  
<sup>2</sup> الدارالقطنی، علی بن عمر ابوالحسن البغدادی، (1386) سنن دارلقطنی، ج 3، ص 52. بیروت: دارالمعرفه

می باشد. از این که راه معامله در تورق طولانی می شود منجر به ربا می شود که این گروه در دنیا عذاب بیننده خواهند بود.

اما قول راجح جواز تورق است بخاطر در نظر گرفتن حالات ومصالح مردم وبخاطر تخفیف وآسانی برای مردم.<sup>1</sup>

در شرکت وجوه وتورق در مورد خریداری نسیه از یک شخص وفروش نقدا به شخص دیگر اتفاق است. هرگاه شخصی مداومت کند به اینکه به طور نسیه خریداری نماید وبه طور نقده به شخص غیر بایع اول به فروش رساند، و در این عمل خود تنها باشد ویا همراه با شریک دیگر، این مانند تورق ممنوع نیست، چون این یک عمل تجاری است و مقصد از این تنها بر طرف کردن حاجت عارضی به مال نیست، چراکه فروشنده به نسیه نمی داند که مشتری آن بخاطر طلب قرض این کار را می کند وهمچنان مشتری نقدی، اما تفاوت اساسی که بین این دو نوع معامله وجود دارد این است که در تورق هدف اساسی دریافت پول بخاطر رفع نیاز مندی است که شخص با مطالبه قرض آن را انجام می دهد ، اما در شرکت وجوه، هدف بدست آوردن فایده بعد از ادای دین می باشد که تقسیم منافع نیز صورت می گیرد<sup>2</sup>

### مبحث سوم: صورت های شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان

در این مبحث راجع به صورت های شرکت وجوه واقسام آن از دید قانون مدنی افغانستان بحث صورت می گیرد، باید گفت تمام صورت های شرکت وجوه از نظر سرمایه یکی می باشد، چرا که سرمایه در اینجا از طرف شرکاء نمی باشد، بلکه از طرف دائنین داده میشود، در تقسیم خساره نیز همین طور است، چون تقسیم خساره برحسب سهم هریک از افراد شریک در مال خریداری شده صورت می گیرد که به صورت نسیه وبراساس ضمانت آن را خریداری کرده اند، زیرا خساره به دنبال مال است، ومال در این شرکت همان مالی است که به صورت نسیه خریداری شده، پس جائز نیست که خساره بدون توافق یا بدون در نظر داشت سهم شرکاء در مال شرکت تقسیم شود، بر علاوه راجع به منافع شرکت وجوه از دید قانون در مطالب ذیل تذکر داده می شود.

<sup>1</sup> الكلائی و ذیاب، شرکت الوجوه واحكامها فی الفقه الاسلامی. ص 97.  
<sup>2</sup> المصری، رفیق یونس، (2010م) شرکت الوجوه دراسة تحليلية. الطبعة الثانية، دارالمکتبئی. ص 53.

**مطلب اول: صورت های شرکت وجوه از لحاظ سرمایه وبه اعتبار شرکاء**

**(الف) صورت های شرکت وجوه از لحاظ سرمایه**

در قانون مدنی افغانستان، از لحاظ سرمایه تنها یک صورت شرکت وجوه ذکر شده، چنانچه در این قانون آمده: شرکت به اعتبار آن است که در آن دو یا زیاده اشخاص، به اساس اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند که مال را فروخته هر یک از حصه معین آن مسؤل بوده در مفاد و خساره سهیم باشند.<sup>1</sup>

خلاصه اینکه در شرکت وجوه، سرمایه موجود نمی باشد، بلکه شرکاء بطور نسبه خریده ضامن آن می باشند. باز این دونوع است:

شرکت وجوه مفاوضه

شرکت وجوه عنان

**1- شرکت وجوه مفاوضه:** آنست که، شرکاء در تصرف، سرمایه، مفاد و خساره باهم مساوی باشند.

**2- شرکت وجوه عنان:** آنست که شرکاء در آن طوری موافقه نمایند که در تصرف یا سرمایه، مفاد یا خساره باهم متفاوت باشند.<sup>2</sup>

این بود خلاصه شرکت وجوه از لحاظ سرمایه، طوریکه فقهاء کرام ذکر کرده بود، به همان شکل در اینجا در قانون هم ذکر گردیده.

**(ب): صورت شرکت وجوه به اعتبار شرکاء:** شرکاء در شرکت وجوه حد اقل باید دو نفر باشند، از دو نفر پایین را حدی نیست، هر قدر افراد باشد، میتواند که شریک شوند، چنانچه در یکی از ماده های قانون مدنی چنین نوشته شده: شرکت عقدیست که بموجب آن دو یا زیاده از اشخاص تعهد می نماید، تا در بکار انداختن یک فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهیم شوند که مفاد و خساره به اساس موافقه که بین آنها صورت گرفته توزیع شود.

خواه این شرکت به اعطای مال باشد یا انجام عمل یا اعتبار دو نوع است:

**الف:** شرکت وجوه مفاوضه: آنست که، شرکاء در تصرف، سرمایه، مفاد و خساره باهم مساوی باشند.

<sup>1</sup> قانون مدنی افغانستان، ماده 1220، صفحه، 463.

<sup>2</sup> قانون مدنی افغانستان، ماده های : 1217- 1219

**ب:** شرکت وجوه عنان: آنست که شرکاء در آن طوری موافقه نمایند که در تصرف یا سرمایه، مفاد یا خساره باهم متفاوت باشند<sup>1</sup>. باز قانون مدنی افغانستان مستقل شرکت وجوه (اعتبار) را تعریف میکند به این الفاظ: که در آن دو یا زیاده اشخاص، به اساس اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند که مال را فروخته هر یک از حصه معین آن مسؤل بوده در مفاد و خساره سهیم باشند<sup>2</sup>.

این بود، بیان قانون مدنی افغانستان در ارتباط منافع و خساره و تعدد شرکاء در شرکت وجوه.

### **مطلب دوم: صورت های شرکت وجوه از لحاظ تقسیم خساره و منافع**

**(الف): صورت شرکت وجوه از لحاظ تقسیم خساره:** در شرکت اعتبار، مفاد و خساره، به تناسب مالی توزیع میگردد که هر یک از شرکاء آن را به حساب شرکت طور نسبه خرید و ضامن شده باشد، در این مورد موافقه طور دیگری صورت گرفته نمی تواند<sup>3</sup>. این هم موافق به فقه اسلامی است.

**(ب): صورت های شرکت وجوه از لحاظ تقسیم منافع:** شرکت وجوه از لحاظ تقسیم منافع دو

صورت دارد:

**الف:** منافع شرکت وجوه به اعتبار آنچه که هر یکی از شرکاء، از مال ضامن شده تقسیم میگردد.  
**ب:** منافع شرکت وجوه بنا به توافق شرکاء، تقسیم میگردد.

اما در قانون مدنی افغانستان، تنها یک صورت را جائز دانسته، که چنین می باشد: در شرکت اعتبار، مفاد و خساره، به تناسب مالی توزیع میگردد که هر یکی از شرکاء آن را به حساب شرکت طور نسبه خرید و ضامن شده باشد، در این مورد موافقه طور دیگری صورت گرفته نمی تواند<sup>4</sup>. صورت دوم، بنا به توافق شرکاء منافع تقسیم شود، ناجائز دانسته شده، این بر مذهب احناف است، چونکه مذهب احناف تنها صورت اول را جائز دانسته، صورت دوم را ناجائز شمرده.

1- قانون مدنی افغانستان، ماده های: 1217-1218-1219.

2- مرجع سابق: ماده: 1220.

3- مرجع سابق، ماده: 1237.

4- مرجع سابق، ماده: 1237.

## مبحث چهارم: نظر فقهای کرام وقانون در ارتباط شرکت وجوه

اکثر فقهای احناف وحنابله<sup>1</sup>، شرکت وجوه را شرکت صحیح می دانند، ودر مقابل اکثر فقهای مالکی<sup>2</sup> وشوافع<sup>3</sup> اعتقاد به بطلان این شرکت دارند.

بناءً این مبحث را به چهار مطلب تقسیم نموده، به ترتیب وتجزیه وتحلیل دلایل موافقان ومخالفان صحت شرکت وجوه با تأکید بردید گاه های فقهای کرام می پردازیم. تا بررسی پاسخهای را که به دلایل موافقان ومخالفان صحت شرکت وجوه داده میشود، بهتر بتوانیم درباره امکان اعلام این نوع شرکت اظهار نظر نماییم.

### مطلب اول: نظر موافقان صحت شرکت وجوه

**دلایل مجیزین:** فقهای احناف وحنابله، که با ارائه دلایل مختلف درصدد اثبات این موضوع هستند، که شرکت وجوه شرکت صحیح قلمداد شود، افراد جامعه میتوانند در روابط اقتصادی از آن بهره مند شوند، اینها برای اثبات صحت شرکت وجوه استدلالهای مختلفی را ارائه نموده اند که درذیل ارزیابی میشود:

### اول: وجود اجماع سکوتی نسبت به صحت شرکت وجوه

یکی از استدلالهای مهم موافقان صحت شرکت وجوه، آن است که چه در زمان ومکان پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم و چه در زمانها ومکانهای مختلف بعد از ایشان، با توجه به نیاز مردم به انعقاد شرکت وجوه، این شرکت در میان مردم رواج داشته واکنون نیز رایج است، به طوری که میتوان ادعا نمود که نسبت به صحت این نوع از شرکت، اجماع سکوتی وجود دارد. چنانچه سرخسی رحمه الله می فرماید: والناس تعاملوا بهذه الشركة، وشركة الوجوه من لدن رسول الله صلی الله علیه وسلم الی یومنا هذا من غیر نکیر، وهو الاصل فی جواز الشركة.<sup>4</sup> مردم در معاملات خود به اساس شرکت وجوه تعامل می کنند وشرکت وجوه از طرف رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا زمان ما انکار نگردیده است که این یک اصل در جواز شرکت وجوه می باشد.

این استدلال قابل قبول به نظر نمی رسد ونمیتوان تنها به استناد اجماع سکوتی اعتقاد به صحت شرکت وجوه داشت، زیرا از یک سو دید گاه فقهای شوافع ومالکیها، نه تنها در باره صحت شرکت وجوه، سکوتی وجود ندارد، بلکه بسیاری از این فقها به صراحت شرکت وجوه را باطل دانسته،

<sup>1</sup> الهدایه شرح البدایه، ج3، ص11. - المبسوط، ج11، ص179

<sup>2</sup> المهذب، ج1، ص346

<sup>3</sup> بدایة المجتهد، ج2، ص192

<sup>4</sup> - السرخسی: المبسوط، ص11، ج155،

وحتی بعضی از آنها نسبت به بطلان شرکت وجوه ادعای اجماع نموده اند، بنا بر این دعوی اجماع سکوتی در این باره درست نیست.

اما این اعتراض هم درست نیست، بلکه اجماع سکوتی و عملی بنا بر احتیاج و ضرورت مردم است، و این منافی اختلاف نیست، بلکه مانند جواز استصناع است، زیرا استصناع هم بنا بر ضرورت روا پنداشته شده، و این از عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم بین مردم بدون کدام انکار، متعارف است.

### دوم: توجه اسلام به کسب روزی و تعاون

استدلال دیگر موافقین صحت شرکت وجوه که استدلال درستی می باشد، آن است که براساس آموزهای دین مبین اسلام، سفارش های زیادی پیرامون کسب روزی حلال و تلاش در این راستا شده است، به حدی که آیات و روایات زیادی نیز در این مورد مانند این آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)<sup>1</sup> ترجمه: ای کسان که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل و از راه های نامشروع نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما (انجام گرفته) باشد. و خودتان را مکشید زیرا خداوند نسبت به شما مهربان است. و یا این فرموده خداوند متعال که در سوره جمعه می فرماید: (فَإِذَا فُضِّيتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)<sup>2</sup> ترجمه: پس هنگام که نماز پایان یافت، برای کسب رزق و روزی حلال در زمین پراکنده شوید، و از فضل الله طلب کنید، والله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. لذا در صورتی که شرکت وجوه را با توجه به گسترش و رواج آن در روابط اقتصادی مردم، باطل اعلام نماییم، با مفاد آیات فوق مخالفت ورزیده و به سفارش و تأکید دین اسلام مبنی بر تلاش برای کسب روزی حلال توجه ننموده ایم. در عین حال که تعاون و همکاری نیز در شرع مقدس اسلام بسیار تأکید شده و شرکت وجوه می تواند یکی از مهم ترین مصداقها برای گسترش حس تعاون و همکاری در میان افراد جامعه باشد. در عین حال که افراد جامعه برای توسعه روابط اقتصادی خویش به خصوص در بازار های مهمی مانند ارز و طلا به این نوع شرکت نیازمند هستند و بهر مندی از این شرکت برای پیشرفت و توسعه اقتصادی جامعه ضروری است. به عبارت دیگر نباید به علت نداشتن مال، مانع فعالیت افرادی گردید که در جامعه اقتصادی

<sup>1</sup> النساء: آیه، 29.

<sup>2</sup> الجمعة، آیه: 10.

دارای اعتبار هستند و اما مالی ندارند، زیرا به وجود چنین افراد معتبری در جامعه تجاری نیازمند هستیم، بناءً بدون کدام ضرر، در این شرکت مصلحت وجود دارد<sup>1</sup>.

### سوم: جاری بودن اصل صحت در شرکت وجوه

اصل جازر بودن تمام انواع شرکت ها است، تا وقتیکه کدام نص صریح در مقابل آن موجود نباشد، چرا که اصل در اشیاء اباحت است، زیرا نیازهای زمانه این را تقاضا میکند، مادامی که اصول اولیه شرکت در آن موجود باشد و دعوی صلاحیت در بعضی از شرکت ها پذیرفته نشده باشد و بعضی دیگر با ادله درست، سالم و صحیح از معارضه باشد، و چنین دلیل برای معترضین و مخالفین شرکت وجوه ثابت نشده<sup>2</sup>. موافقین شرکت وجوه به این نظراند که در صورت شک و تردید در صحت شرکت وجوه، اصل را بر صحت این نوع از شرکت می گذاریم، اما در مقابل این، مخالفین شرکت وجوه میگویند: با توجه به اصل اولی در معاملات از اله فساد می باشد، نمی توان اعتقاد به صحت شرکت وجوه داشت، چرا که در دید گاه این دسته از فقها، صحت و ترتب اثر در مورد صحت شرکت وجوه امر توقیفی بوده و در نظر آن در صورتی که متمایل به اعلام صحت شرکت وجوه باشیم، نیازمند تائید و امضای صریح شارع هستیم، از همین رو این دسته از فقها با توجه به عدم وجود دلیل قطعی از طرف شارع در باره صحت شرکت وجوه شک میکنند، اصالة الفساد را جاری نموده و حکم به بطلان شرکت وجوه می دهند.

استدلال فوق مبنی بر جاری بودن اصالة الفساد در شرکت وجوه از چند جهت قابل خدشه جدی است، زیرا تائید جاری شدن اصل صحت در قبال شرکت وجوه، به عنوان یکی از مهم ترین دلایل موافقان صحت و اعتبار شرکت وجوه است؛ چرا که اصل این موضوع که آیا اصل بر فساد است یا صحت، اکثر فقها اصل را بر فساد مقدم می دانند، با توجه به عموم و اطلاق آیات و روایات فراوانی مانند: (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)<sup>3</sup> به عهد خود وفا کنید، که قطعاً از عهد و پیمان شما سوال می شود» یافرموده رسول خدا که می فرماید "المسلمون عند شروطهم"<sup>4</sup> به این دلایل اصل را بر صحت می دانند، در صورتی که در باره صحت و یا عدم صحت آن شکی وجود داشته باشد، اصل بر صحت آن قرارداد و معامله است، مگر آن کسی که ادعای فساد می کند، دلیل قطعی بر فساد آن معامله بیاورد، در مورد شرکت وجوه می توان به درستی این گونه ادعا نمود که اصل بر صحت

<sup>1</sup> - البهوتی: شرح منتهی الارادات، ج 2، ص 228،  
<sup>2</sup> - دبیان، المعاملات المالية اصالة و معاصرة، ج 14، ص 302،

<sup>3</sup> - سورة الاسراء، آیه 34.

<sup>4</sup> - الدار قطنی: سنن الدارقطنی، ج 3، ص 426، فی کتاب البیوع، رقم الحدیث: 2892،

این شرکت است، از سوی دیگر با توجه به گستردگی شرکت وجوه در معاملات میان مردم از جمله در بازارهای مهم ارز و طلا اعتقاد به بطلان این شرکت پرکاربرد، نه تنها به مصلحت جامعه نیست، بلکه اصل رفع عسر و حرج، جامعه و عرف مسلم تجاری نیز بطلان شرکت وجوه را نمی پسندند.

#### **چهارم: شباهت ماهیت اصلی شرکت وجوه با عقد کفالت و وکالت**

از دیگر دلایلی که بر اساس آن فقهای احناف و حنابله شرکت وجوه را شرکت صحیح می دانند، آن است که این شرکت را با عقد کفالت و وکالت مقایسه می کنند تا از این طریق بتوانند دلیلی بر صحت شرکت وجوه بیاورند، چونکه عقد کفالت و وکالت جائز است، چیزیکه بنیادش به این استوار باشد، آن هم جائز می باشد، چرا که قاعده ای وجود دارد که می گوید: *المشتمل علی الجائز جائز*<sup>1</sup> با این توضیح، شرکت وجوه از یک سو شباهت بسیار زیادی به عقد کفالت دارد، به این ترتیب چیزی را که میگیرند در ثمن آن هر یک کفیل و ضامن یک دیگری می باشند. از سوی دیگر شرکت وجوه در خود دارای ماهیت نیابت و وکالت است، چراکه هر یک از شرکای شرکت وجوه، به شریک دیگر نیابتی در خرید و فروش اعطا می نماید، به طوری که می توان این نظر را پذیرفت که تمام شرایط عقد وکالت از جمله شرایط تشکیل، آثار و احکام آن در شرکت وجوه نیز وجود دارد، و قتیکه عقد کفالت و وکالت در شریعت جائز باشد شرکت وجوه نیز جائز است، چون شرکت وجوه قائم بر کفالت و وکالت است.

#### **مطلب دوم: نظر مخالفان صحت شرکت وجوه**

**دلایل مانعین:** نزد مالکیها و شوافع، شرکت وجوه از جمله شرکت های جائز به شمار نمی رود، بلکه شرکت وجوه از انواع شرکت های باطل و یا فاسد است، بنابراین، برای اثبات عدم صحت شرکت وجوه به دلایل مختلف استدلال کرده اند که در ذیل مهم ترین دلایل ایشان، برای عدم صحت شرکت وجوه بیان خواهد شد.

#### **اول: غرری بودن شرکت وجوه**

از میان استدلالهای که درباره علت بطلان شرکت وجوه به آن تمسک جسته اند، وجود غرر، مهم ترین دلیل است، چراکه باعنایت به مفاد حدیث نفی غرر، پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم معامله غرری را نهی نموده می فرمایند: "عن ابی هریره قال: نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن بیع الغرر"<sup>2</sup>. در شرکت وجوه نیز از یک سو اعمال و منافع هر یک از شرکاء از شریک دیگر

<sup>1</sup> - البهوتی: شرح منتهی الارادات، ج 2، ص 229.

<sup>2</sup> الترمزی، سنن الترمزی وهو الجامع الکبیر، ج 2، حدیث: 1282، ص 383.



متمایز است و از سوی دیگر هر شریک به طور دقیق نمی داند که شریک دیگر قصد خرید چه نوع اشیاء را به چه قیمتی دارد، غرر وجود دارد، چنانچه البکری الدمیاطی الشافعی می فرماید: وهی باطله ایضاً، لاشتمالها علی انواع من الغرر، ولعدم وجود المال فی بعض صورها<sup>1</sup> این شرکت، به سبب مشتمل شدن از انواع غرر ونبودن مال در بعض صورت های آن،باطل است.

بنا بر این بعضی اوقات غررهای دیگری هم وجود دارد، مانند غرر سیاسی، شهرت، اثر رسوخ.شخصی درمیان مردم، موقف سیاسی وداشتن شهرت،مطرح باشد. اعتماد خود را استفاده میکند، مردم به شخص دیگر از نام او مال میدهند، درآخر شخص صاحب اثر رسوخ از این کار خود منکر میشود ویا به دادن قیمت مال ویا ضمانت از آن خود را بری میداند، این هم یک نوع غرر است.

تمسک این دسته از فقهاء به وجود غرر در شرکت وجوه در راستای اعلام عدم صحت این شرکت قابل خدشه است، زیرا اگرچه غرر در حدیث نبوی فوق منع شده است، اما غرر و مفهوم آن امر دقیق وپیچیده است که در هر عقدی بایست با توجه به عمومیات مفهوم غرر وشرایط خاص آن عقد، بر رسی شود تا اگر در عقد مورد نظر، غرر وشرایط آن به طور کامل موجود بود، آن عقد باطل اعلام گردد. درمورد غرر در شرکت وجوه می توان گفت از یک سو غرر موجود در این شرکت، مانند غرر در شرکت اعمال قابل مسامحه است، چراکه در این نوع از شرکت جهل شرکاء نسبت به خرید یکدیگر و قیمت مال خریداری شده، قابل رفع است وشرکاء نسبت به این موضوع کاملاً جاهل نیستند تا بتوان شرکت منعقد شده را به دلیل غرری بودن باطل دانست، بلکه در این نوع شرکت ها هر یک از شرکاء به طور اجمالی وگاهی هم به طور تفصیلی از میزان در آمد وآن چه شریک دیگر قصد خرید آن را دارد و قیمت آن اطلاع داشته یا میتوانند مطلع گردند، فلهاذا غرری وجود ندارد ویا اگر غرری هست، این غرر بسیار کم وقابل مسامحه می باشد. از سوی دیگر می توان این گونه استدلال نمود که در شرکت وجوه، اساساً غرری درمیان نیست، زیرا بین شرکاء توافق وتراضی صورت گرفته ونحوه میزان تقسیم نفع وضرر برای هر دو شریک که با یکدیگر قرار داد شرکت وجوه منعقد نموده اند، مشخص است، بنا بر این، این امر نمی تواند مانع صحت شرکت وجوه باشد.

<sup>1</sup> - البکری: ابوبکر عثمان بن محمد شطا الدمیاطی الشافعی (المتوفی: 1310 هجری قمری )، اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین، ج 3، ص 125، فی باب الوكالة والقراض، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة: الاولى، 1418 هجری قمری.

## دوم: عدم امکان حالت اختلاط و اشاعه در اعتبار

بر اساس استدلال این دسته از فقهاء، شرکت پذیرفته شده در فقه اسلامی، آن است که در آن اختلاط و اشاعه وجود داشته باشد. اختلاط و اشاعه تنها در اموال، امکان دارد، فلذا شرکت وجوه در مورد اموال نیست و هر یکی از شرکاء، اعتبار و وجهه خود را به عنوان مال به شرکت می آورند و به هنگام ایجاد شرکت مالی وجود ندارد، بنا بر این اختلاط و اشاعه که ماهیت اصلی هر شرکتی است در آن قابلیت ایجاد نداشته و از همین رو امکان انعقاد شرکت وجوه وجود ندارد. چنانچه الدمیاطی الشافعی رحمه الله می فرماید: وهی باطله، اذ لیس بینهما مال مشترک، فکل من اشتری شیئاً، فهو له، علیه خسر، وله ربحه.<sup>1</sup> این شرکت باطل است، زیرا مابین شرکاء مال مشترک وجود ندارد، پس هر شریکی که مال بخرد آن برای او تعلق میگیرد، نقصان و نفع آن برای اوست.

استدلال فوق از سه جنبه قابل خدشه بوده و نمی توان آن را در راستای اعلام بطلان شرکت وجوه اساسی و معیاری دانست، زیرا مقصود اصلی عقد شرکت، کسب نفع و تقسیم آن بین شرکاء می باشد که این در شرکت وجوه همانند شرکت عنان و اعمال وجود دارد و در عین حال در شرکت وجوه نسبت به آن چه خریده می شود، پیرامون نفع حاصله، بین شرکاء حالت اشاعه ایجاد می شود و این حالت اشاعه هم با مفاد ماده (1216)<sup>2</sup> قانون مدنی که شرکت در معنای اعم را اجتماع حقوق مالکین در شیئی واحد به نحوه اشاعه می داند، قابلیت تطابق داشته و هم با تعریفی که فقهاء، تقریباً به اتفاق از عقد شرکت ارائه نموده اند، لذا اختلاط و اشاعه که ماهیت اصلی هر عقد شرکت است در شرکت وجوه نیز قابل حس است.

## سوم: عدم صراحت شرع در مورد جواز شرکت وجوه

این دسته از فقهاء بر این اعتقاد اند که احادیث چون «انا ثالث الشریکین مالم یخن احدهما صاحبه»<sup>3</sup> خداوند می فرماید: من سوم دوشریک هستم، تا وقتیکه به صاحبش خیانت نکند. این حدیث دلالت صریح بر صحت شرکت وجوه ندارد، چون طوریکه قبلاً ذکر گردید، در شرکت وجوه غرر و خیانت وجود دارد، و دیگر اینکه این روایت، روایتی است که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و سلم نقل شده که ایشان فرمودند: "ما کان من شرط لیس فی کتاب الله تعالی فهو باطل."<sup>4</sup> هر شرطی که بر اساس کتاب خداوند نباشد باطل است. این دسته از فقهاء با توجه به روایت فوق، این گونه استدلال

<sup>1</sup> - البکری: اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین، ج 3، ص 125،

<sup>2</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده: 1216، ص 194،

<sup>3</sup> - البیهقی: السنن الکبری للبهیقی ت الترمذی، ج 11، ص 571.

<sup>4</sup> - حواله بالا، حدیث نمبر: 10930، ج 11، ص 238، كما ذكره ايضاً مسلم.

می نمایند که در هیچ یک از آیات مذکور در قرآن کریم واحادیث نبوی، دلالت صریح بر صحت شرکت وجوه وجود ندارد، لذا چون اصل بر عدم شرکت وجوه است، تا زمانی که خلاف این اصل با صراحت آیات یا روایات اثبات نگردد، این اصل جاری می باشد.

شریعت اسلام شرکتی را اجازه داده که در آن مال باشد و یا عمل، در این شرکت هر دو معدوم اند، باز این شرکت پُر از غش و تدلیس هم است، چنانچه ابن رشد الحفید المالکی می فرماید: *إن الشركة إنما تتعلق على المال، أو على العمل، وكلاهما معدومان في هذه المسألة مع ما في ذالك من الغرر*<sup>1</sup> شرکت تعلق میگیرد به مال و یا به کار، در این مسئله هر دو معدوم اند، باوجودیکه غرر هم وجود دارد. همچنان قرافی مالکی میگوید: *لنا أن الاصل عدم شرعيتها، دليل ما در عدم مشروعیت " شرکت وجوه " نبود دلیل شرعی در این بابت است*<sup>2</sup>.

استدلال فوق قابل خدشه است، زیرا از یک سو در هیچ یکی از روایات واحادیثی که این دسته از فقهاء به آن استناد می نمایند، دلالت صریح مبنی بر عدم صحت شرکت وجوه وجود ندارد و از سوی دیگر از آیات و روایات فراوانی از جمله این آیه مبارکه: *(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)*<sup>3</sup> ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید. اصل حاکمیت و اراده برداشت می گردد، این نتیجه حاصل می شود که در فقه اسلامی به خصوص در دیدگاه فقهای کرام و به تبع آن حقوق دانان در اعمال حقوقی، توافق اراده ها از اهمیت زیادی برخوردار بوده و اعمال حقوقی تابع اراده متعاقبین است.

به عبارت دیگر، چه مدلول التزامی و چه مدلول مطابقی آیه فوق دلالت بر صحت عقود و توافق اراده ها دارد، مگر آنکه در شرع یا در قانون به صراحت در زمینه ای توافق و اراده ها و اصل حاکمیت اراده به رسمیت شناخته نشده باشد. شرکت وجوه نیز از جمله اعمال حقوقی به حساب می آید، تابع اصل حاکمیت اراده بوده و نظر به اینکه در هیچ یک از آیات و روایات یا مواد قانونی، عدم صحت این نوع شرکت به صراحت اشاره نشده و این نتیجه، منطقی است که شرکت وجوه را از جمله اعمال حقوقی صحیح قلمداد نموده تا جامعه و به خصوص جامعه افغانستان بتواند از این عقد و آثار آن در روابط اقتصادی خود بهرمنند شود. اینجا اگرچه شرکاء مال ندارند! اما عمل و کار اینجا است طوریکه در عقد مضاربه از یک طرف کار می باشد.

1- ابن رشد: *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، ج 4، ص 38.

2- القرافي: *الذخيرة للقرافي*، ج 8، ص 29،

3- سورة المائدة: آیه 1.

#### چهارم: این شرکت متضمن است به اجاره اجرت مجهوله

از میان استدلالهای که درباره علت بطلان شرکت وجوه به آن تمسک جسته اند، این است که این شرکت به اجاره اجرت مجهوله، استوار است با آنکه ذکر شده، شخص وجیه مال حامل فاقد اعتبار را به یک حصه ای از فائده مبیع بفروشد<sup>1</sup>، چونکه اجرت در اینجا یعنی در فائده به یک حصه نا مشخص آن تعلق می گیرد و فائده نیز تا هنوز معلوم نیست بلکه مجهول است، زیرا اینجا وجیه مال ندارد، او مال حامل (شخص بدون اعتبار) را در مقابل اجرت نا مشخصی فروشد.

استدلال فوق قابل خدشه است، زیرا عمل شخص وجیه در این صورت زیاد مشابهت دارد به آن شخص که رواج دهنده مبیعات باشد، یعنی این شخص وکیل فروش است به بدل سهمی از نفع، و این حالت شبیه تاجری است که، از یک مزدورکار در برابر سهمی از نفع حاصله خدمت میگیرد، یا مبلغ خود را به عنوان فیصدی نفع قرار می دهد، ممکن است این از شرکت وجوه نباشد، مگر اینجا همین اجیر که بائع است خودش وجیه یعنی صاحب اعتبار است. در این صورت، شرکت ممکن است سهمی از نفع خالص داشته باشد، یا ممکن است که سهمی از تفاوت بین این دو قیمت را داشته باشد. " قیمت ثمن" یعنی آن قیمت که توسط صاحب مال تعیین شده، یا آن را به زیرکی، تجربه و مهارت فروشنده وجیه بسپارد. در این صورت ممکن است، که حامل (شخص فاقد اعتبار) به شخص با اعتبار بگوید: این قطعه مال را به این قدر در هم بفروش، از این بیشتر فروختی آن اضافی برای تو است، پس این یک تعهد است، شرکت نیست.

#### پنجم: این شرکت قائم است به اجرت بضمان

از میان استدلالهای که درباره علت بطلان شرکت وجوه به آن تمسک جسته اند، این است که این شرکت، به اساس ضمانت در مقابل اجرت استوار است، زیرا روش در شرکت وجوه، طوری است که چیزی را که خریده ای در مقابل نصف آن، از طرف من ضامن باش و من هم چیزی را که میخرم از طرف تو در مقابل نصف آن ضامن می باشم، یعنی این شرکت بر اساس ضمانت در قبال مزد کار جائر نیست زیرا ضمانت از قبیل "عقود الارفاق" است که در آن اجرت گرفتن جائر نیست، ممکن است که گاه مدیون ناتوان باشد و ضامن آن را بپردازد، پس این منتهی به قرضی شود که منفعت دارد<sup>2</sup>.

1-الرافعی: العزیر بشرح الوجیز = الشرح الکبیر، ج 5، ص 192، فی المال، [ وهو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی (المتوفی: 505 هـ) ]، المحقق: علی محمد عوض - عادل احمد عبد الموجود، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هجری قمری.

2- الصاوی، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوی علی شرح الصغیر، ج 2، ص 169،

استدلال فوق از خدشه خالی نیست، این درست است که گرفتن اجرت ضمانت در مقابل دین جائز نیست، اینجا دو شخص است که، یکی آن مدیون است، و دیگری ضامن به ادای دین است، ولیکن در شرکت وجوه ضمانت در باره ثمن مال خریداری شده است، پس این ضمانت ملک است نه ضمانت دین، بناءً همه شرکاء مدیون باضمان اند، زیرا ملکیت سامان مشارکتی بین آنهاست که شریک نه تنها به عنوان ضامن بلکه به عنوان مدین طبق قرار داد شرکت مطالبه دین میکند، پس یکی از شرکاء در تملیک مال تنها نیست. بناءً خرید و فروش کار است، و نفع فقط از طریق آن حاصل می شود، و هنگامیکه کار شرکت وجوه، کار باضمان است نه ضمانت به تنهایی، این درست نیست که بگوییم منفعت فقط باضمان است<sup>1</sup>

### مطلب سوم: ترجیح تطبیق در مابین دلایل

در شرح مطلب دوم این مبحث، در باره صحت و عدم صحت شرکت وجوه بین فقهای کرام اختلاف نظر وجود داشت، و نظرات هر دو گروه با دلایل ایشان بیان گردید، اما در اینجا مناسب خواهد بود، نظری را که دارای دلایل قوی تر و راجح تر می باشد را مورد بررسی قرار دهیم. از مابین دلایل موافقان و مخالفان صحت شرکت وجوه، نظر کدام شان در این بابت راجح تر و قوی تر است، در این مطلب ذکر خواهد گردید.

از مابین دلایل هر دو گروه فقهای کرام، دلایل موافقان یعنی (مسلك احناف و حنابله)، این نتیجه حاصل شد که شرکت وجوه شرکت صحیح تلقی می شود و مردم می توانند در روابط اقتصادی خود از آن بهره مند گردند، زیرا علی رغم خدشه هایکه در برخی استدلالهای موافقان و مخالفان صحت شرکت وجوه وارد بود، در کل نظر فقهای موافق، یعنی (احناف و حنابله) که تمایل به صحت شرکت وجوه دارند با شرایط اقتصادی جامعه سازگارتر است، جدا از امکان استفاده از اصل صحت، غرر موجود در شرکت وجوه قابل مسامحه است، چراکه در این نوع از شرکت، جهل شرکاء قابل رفع است و شرکاء نسبت به موضوع شرکت وجوه کاملاً جاهل نیستند تا بتوان شرکت منعقد شده را به دلیل غرری بودن باطل دانست، بلکه در این نوع شرکت هر یکی از شرکاء به طور اجمالی و گاهی هم به طور تفصیلی از آنچه خریده و فروخته می شود اطلاع داشته یا می توانند مطلع شوند و غرری وجود ندارد. و یا اگر غرری هست، این غرر جزئی و قابل مسامحه می باشد.

از سوی دیگر، آن چه در شرع مقدس اسلام اهمیت دارد، تأکید بر تعاون و همکاری و وجوب وفا به عهد است، در عین حال که افراد جامعه برای توسعه روابط اقتصادی خویش به این نوع شرکت

1- النبیان : المعاملات المالية اصالة ومعاصرة، ج 14، ص 304.

نیازمند هستند، وجود آن برای پیشرفت و توسعه اقتصادی جامعه ضروری است. به عبارت دیگر در شرکت وجوه، به آنچه باید پیش از هرچیز اهمیت داد، اراده طرفین قرار داد است، چراکه عامل اصلی در ایجاد اعمال حقوقی، اراده انشائی طرفین قرار داد است، مگر اینکه به صراحت در شرع و قانون چنین اراده ای منع شده باشد، از این رو چون در شریعت چنین منع قطعی در مورد صحت شرکت وجوه وجود ندارد، می توان نتیجه گرفت که با توجه به عرف که پایه و اساس معاملات است، نظر قانون مدنی افغانستان به تبعیت مسلک احناف صحت و نفوذ شرکت وجوه است، بناءً صحت شرکت وجوه به صراحت پذیرفته شود، نظر همین گروه فقهای کرام بنابر دلایل ذیل، قوی تر و راجح تر معلوم می شود :

**اول:** بسبب عمومی بودن این قول الله تبارک و تعالی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)<sup>1</sup> ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمانها (و قراردادها) وفا کنید! از این آیه، اصل حاکمیت و اراده برداشت می گردیده و این نتیجه حاصل می شود که در فقه اسلامی به خصوص در دیدگاه فقهای کرام و به تبع آن حقوق دانان در اعمال حقوقی، توافق اراده ها از اهمیت زیادی برخوردار بوده و اعمال حقوقی تابع اراده متعاقدين است. چنانچه ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: أن الأصل في العقود والشروط الجواز والصحة، ولا يحرم منها ويبطل إلا ما دل الشرع على تحريمه وابطاله، نصاً أو قياساً، عند من يقول به<sup>2</sup>. اصل در عقود و شروط صحت و جواز است، حرام و باطل نمی شود هیچ عقد از آن عقود، تا وقتیکه دلیل شرعی به حرام و باطل بودنش موجود نباشد نصاً و قیاساً. اینجا کدام نص وجود ندارد که این را حرام قرار دهد، درحالیکه قیاس جائز می داند. مانند بعضی شرکتات، چون، شرکت مضاربت، زیرا اصل در عقود رضامندی عاقدین است به دلیل قوله تعالی: (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ)<sup>3</sup> مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد".

**دوم:** شرکت وجوه مشروع گردیده، به جمع آوری حصول اصل مال، و نیازمندی و حاجت به حصول اصل آن بیش از نیاز به توسعه آن است.<sup>4</sup>

**سوم:** شرکت وجوه، شامل و دربرگیرنده وکالت و کفالت است، این هر دو در حالت انفراد جائز است، پس در صورت اجتماع در شرکت نیز جائز است.<sup>5</sup>

1- سورة المائدة: آیه 1.

2- ابن تیمیه: تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام، ابن تیمیه الحرانی الحنبلی (المتوفى 728 هجرى قمرى)، القواعد النورانية، ص 261، تحقیق: دكتور احمد بن محمد الخليل، الناشر: دار ابن الجوزى، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الاولى، 1422 هجرى قمرى.

3- سورة النساء، آیه: 29.

4- الكاسانى: بدایع الصنائع فى ترتيب الشرايع، ج 6، ص 58.

5- البهوتى: شرح منتهى الارادات، ج 2، ص 228.

به هر حال از ملاحظات تمام دلایل فوق الذکر، به این نتیجه میتوان رسید، که شرکت وجوه مانند شرکات دیگر یک شرکت است و یا یک عقد از عقود است، تا وقتیکه برخلاف این شرکت کدام دلیل صریحی موجود نباشد، کسی نمی تواند این شرکت را باطل و فاسد معرفی کند، بناءً برای پیشبرد اقتصاد جامعه، مردم به این شرکت در عصر حاضر بیشتر نیاز دارند، و مردم میتوانند از این شرکت برای ترقی مالی خویش استفاده کنند.

#### **مطلب چهارم: نظر قانون در ارتباط شرکت وجوه**

در مطلب سوم و چهارم این مبحث، راجع به صحت و عدم صحت شرکت وجوه، نظر فقهای کرام مفصلاً به همراه دلایل شان ذکر شد و نیز بنا بر وجوهات ترجیح دلایل موافقان صحت شرکت وجوه پذیرفته شد، اما در مقابل این نظر، دلایل مخالفان نیز ذکر گردید، که آنها میگویند: اشخاصی که دارای سرمایه لازم نبوده، اما در جامعه دارای اعتبار هستند نمی توانند اعتبار و حیثیت خود را به عنوان آورده به شرکت بیاورند و به این ترتیب شرکت وجوه نزد اینها اعتبار قانونی نداشته و نتیجه این امر آن است که نفع و ضرر حاصله در نتیجه شرکت وجوه بین شرکاء مشترک نیست و نتیجه کار شرکاء، انفرادی بوده و نفع و ضرر متوجه شخص می شود، نه شرکت منعقد شده.

در مقابل با توجه به نیاز جامعه به استفاده از شرکت وجوه، فقهای احناف و حنابله بیشتر به صحت شرکت وجوه اعتقاد دارند، همچنان اکثریت مردم کشور عزیزمان (افغانستان) در مسایل فرعی مقلدین مسلک احناف هستند، در مقابل تفصیلاً نظر فقهای احناف در بابت صحت شرکت وجوه ذکر شد که آنها این را جائز می دانند، بنا بر این در قانون مدنی افغانستان این شرکت را از جمله شرکت های صحیح تلقی کرده، چنانچه در ماده: 1216، چنین نوشته شده: شرکت عقدیست که بموجب آن دو یا زیاده از اشخاص تعهد می نماید، تا بکار انداختن یک فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهیم شوند که مفاد و خساره به اساس موافقه که بین آنها صورت گرفته توزیع شود. خواه این شرکت به اعطای مال باشد یا انجام عمل یا اعتبار دو نوع است:

**الف:** شرکت وجوه مفاوضه: آنست که، شرکاء در تصرف، سرمایه، مفاد و خساره باهم مساوی باشند.

**ب:** شرکت وجوه عنان: آنست که شرکاء در آن طوری موافقه نمایند که در تصرف یا سرمایه، مفاد یا خساره باهم متفاوت باشند<sup>1</sup>. باز قانون مدنی افغانستان مستقل شرکت وجوه (اعتبار) را تعریف

1- قانون مدنی افغانستان، ماده های: 1217-1218-1219 .

میکنند به این الفاظ که در آن دو یا زیاده اشخاص، به اساس اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند که مال را فروخته هر یک از حصه معین آن مسؤل بوده در مفاد و خساره سهیم باشند<sup>1</sup>. این بود قانون مدنی افغانستان در ارتباط شرکت وجوه، بهر حال کدام شرائطی را که در این باره، فقهای احناف و حنابله ذکر کرده بودند، همان شرائط را من و عن در اینجا هم آوردند، اما اینجا شرکت وجوه را بنام "شرکت اعتبار" یاد کرده، بنا به نیاز جامعه و مردم افغانستان این شرکت را اجازه داده قانوناً، تا مردم این سرزمین بتوانند برای پیشبرد اقتصاد مالی خود، از این نوع شرکت استفاده کنند.

---

<sup>1</sup>- مرجع سابق: ماده: 1220.



## فصل سوم

این فصل دارای سه مبحث می باشد

تقسیم نفع و ضرر شرکت وجوه در فقه اسلامی و در قانون مدنی افغانستان

مبحث اول : کیفیت تقسیم منافع شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

مبحث دوم : کیفیت تقسیم خساره شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

مبحث سوم: استحقاق فایده با ضمانت در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان

## مبحث اول : کیفیت تقسیم منافع شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

### مطلب اول: مفهوم ربح (فایده)

ربح یا (فایده) در لغت به معنی زیادت، و در اصطلاح ربح یافایده عبارت است از: زیادت در راس المال از طریق تجارت<sup>1</sup>، بنابر این فایده ضد خساره است چراکه خساره نقص در راس المال را گفته می شود. مفاد و تجارت هردو از طریق تقلیب و به حرکت در آوردن مال در تجارت حاصل می شود.<sup>2</sup>

یا به عبارت دیگر، ربح یا فایده به همان قسمت از مال یا دارای اطلاق می شود که در اثر تجارت زیاد تر از اصل مال حاصل می گردد. تعریفی که از ربح صورت گرفته ارتباط به اصطلاح فقهی می گیرد که می گویند: هر زیادت که در رأس المال، در اثر تقلیب (به حرکت و چرخش در آوردن مال) به وجود آید فایده گفته می شود.<sup>3</sup>

### مطلب دوم: تقسیم منافع در فقه اسلامی

در شرکت وجوه، تفاضل و زیادت در سود و در آمد حاصله برای یکی از شرکاء صحیح نمی باشد؛ ولی اگر شرط گذاشتند که منفعت اجناس خریداری شده در بین آنها نصف باشد، در این صورت سود و در آمد حاصله در میان آنها نصف می باشد؛ و اگر شرط گذاشتند که منافع اجناس خریداری شده در میان آنها سه یک باشد، در این صورت سود و در آمد حاصله در بین آنها سه یک می باشد.<sup>4</sup> مفاد در میان شرکاء برابر سهم و حصه شان می باشد؛ و برای هیچ کس جایز نیست بیشتر از حصه مشترک اش مفاد مطالبه نماید، زیرا در شرکت وجوه شریک مستحق همان اندازه مفادی می شود که به آن اندازه ضمان دار است. اندازه مال و عمل در کسب مفاد در این شرکت مد نظر گرفته

<sup>1</sup> قاموس المحيط، ص 608.

<sup>2</sup> احمد کلایب، احمد محمد، احمد الباز، الدكتور عباس. (2008م) الخساره ومفهومها ومعاییر احتسابها وتطبیقاتها فی الفقه الاسلامی. صص 31-32.

<sup>3</sup> قارش، جمیله، (2012) ضوابط الربح وعوامل استحقاقه فی الاقتصاد الاسلامی وعلاقتها بالمخاطرة - دراسة وصفية تحليلية. مجلة العلوم الاجتماعیه والانسانیه، ص 23

<sup>4</sup> الهی، محمد عاشق (1389) سیری در مسایل قدوری - بخش معاملات، ترجمه: فیض محمد بلوچ. تربت جام خواجه عبدالله انصاری ص،

نمی شود. و ضمان به اندازه حصه در ملکیت همان شی می باشد که مفاد نیز به همین اندازه می باشد. اگر مفاد بیشتر از مقدار ضمان تعیین شد، این زیادت بلا مقابل است و جواز ندارد.<sup>1</sup>

فلو فرض أنَّهما لم يذكرَا قدرَ الربحِ لكل واحد منهما , فإنَّ الذي يتبيَّنُ للباحث أنَّ ربحَ كلِّ واحدٍ منهما يكونُ بقدر نصيبه في المشتري وهو الدَّينُ الذي تحمَّله في ذمَّته , وذلك لأنَّ سببَ الربح هنا هو الضمانُ العائدُ إلى الذمة , فيقدَّرُ الربحُ به.<sup>2</sup> اگر فرض کرده شود که در شرکت وجوه اندازه مفاد برای هیچ یکی از شرکاء بیان نشده باشد، در این صورت آنچه که برای محقق قابل فهم است این است که مفاد هر یکی از شرکاء به اندازه نصیب شان در مشتری می باشد، چرا که این دین است که در ذمه خود آن را تحمل می کند، و برای اینکه سبب فایده در اینجا همان ضمان است که عائد به ذمه می باشد، به همین لحاظ مفاد نیز به آن اندازه می شود.

دلیل این قول این است:

أَنَّ الفقهاء قد ذكروا قولين في قدر الربح في هذه الشركة :

الأول : أنَّه بحسب ما يشترطانه , قياساً على باقي الشركات , ولأنَّها تتعقَّد على العمل وغيره , فجاز ما اتفقا عليه كالعنان , وهذا قول الحنابلة. (3)

فقهای کرام در مورد اندازه مفاد شرکاء در شرکت وجوه دو قول دارند:

قول اول: اندازه مفاد در شرکت وجوه، با قیاس به دیگر شرکت ها، مطابق آنچه می باشد که طرفین، شرط قرار داده اند. چراکه این شرکت توسط عمل، و غیر عمل که همان ضمان می باشد منعقد شده است پس به چیزی که اتفاق کرده اند جایز است، مثل شرکت عنان، این قول حنبلی ها می باشد.

والثاني : أنَّه بقدر ملكيها في المشتري , لأنَّ استحقاقَ الربح في شركة الوجوه يكونُ بالضمان , وهو على قدر الملك في المشتري , والربحُ الزائدُ عليه يكون ربحَ ما لم يُضمن وهذا قول الحنفية(4)

قول دوم : قول دوم این است که اندازه مفاد شرکاء در شرکت وجوه به اندازه ملک شان در مشتری می باشد، چرا که استحقاق ربح در شرکت وجوه به اساس ضمان می باشد، و این ضمان به

<sup>1</sup> (الزهيلي، دكتور وهبه، (1967 م) الفقه الاسلامي في اسلوبه الجديد - عقود البيع والايجار والركات، الأيمان والنذور والكفارات. دارالكتاب ص، 511).

<sup>2</sup> الدبيان، المعاملات الماليه في الفقه الاسلامي اصالة ومعاصرة، صص، 316-317.

<sup>3</sup> المغني لابن قدامة : ج 5. ص 20

<sup>4</sup> رد المحتار لابن عابدين : ج 4/ص 325. وج 5، ص 648.

اندازه ملک در مشتری می باشد. ومفاد که بیشتر از اندازه ملک شریک در مشتری باشد آن تضمین نشده و درست نیست و این قول احناف می باشد.

### مطلب سوم: نظریات فقها و توزیع مفاد در شرکت وجوه

در توزیع مفاد شرکت وجوه، فقها اختلاف نموده و دو قول دارند:

قول گروه اول: علمای احناف،<sup>1</sup> به این نظر اند که استحقاق ربح (فایده) در شرکت وجوه به اساس ضمان می باشد، و این ضمان به اندازه ملک در مشتری می باشد. ومفاد که بیشتر از اندازه ملک شریک در مشتری باشد آن تضمین نشده. اگر شرط قرار داده شود که مشتری میان شرکاء نصف باشد پس فایده نیز چنین می باشد. اما تفاضل جواز ندارد. سرخسی می گوید: هرگاه یکی از شرکاء خواهان تفاوت در مفاد باشد یعنی خواهان مفاد بیشتر باشد، پس لازم است که در ملک مشتری نیز این تفاوت را شرط قرار دهد. طوری که به یکی ثلث و به دیگری ثلثان باشد. تا اینکه برای هر یکی به اندازه ملک اش مفاد باشد؛ زیرا، هیچ کس بدون مال، عمل و ضمان مستحق مال شده نمی تواند.<sup>2</sup>

### مناقشه نظر گروه اول

انعقاد شرکت وجوه به اساس عمل، وکالة، وکفالة می باشد، پس این عمل بواسطه خرید و فروش قائم می باشد، در شرکت وجوه هر یکی از شرکاء وکیل وکفیل شریک دیگر در ثمن می باشد پس درست نیست که گفته شود: تنها استحقاق فایده مشترک میان شرکاء توسط ضمان می باشد.

قول گروه دوم: نظر گروه دوم ویا نظر علمای حنبلی<sup>3</sup> این است که مفاد به اندازه آنچه است که شرکاء در زمان عقد شرکت تعیین کرده و به آن توافق کرده اند و این منصوص است به قول پیامبر اسلام صلی الله وعلیه وسلم " **المسلمون عند شروطهم**" این عقد مبنی بر وکالت است پس تغیر می کند به اساس آنچه که اجازه داده شده اند. این شرط نیست که مفاد هر کدام از شرکاء به اندازه سهم شان از مال مشتری باشد، بلکه درست است که برای یکی از آنها ثلث مال و نصف فایده باشد، مثل شرکت عنان که یک شریک به اساس ثقه بودن نزد تجار ویا فهم داشتن در تجارت، از دیگر شریک مستحق مفاد بیشتر می شود.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> البناية شرح الهدایه، ج7، ص398

<sup>2</sup> الدببان، المعاملات المالیه فی الفقه الاسلامی اصالة و معاصرة، صص، 316-317.

<sup>3</sup> البهوتی، کشاف القناع عن متن الاقناع، ج3، ص505

<sup>4</sup> (الکلانی، جمال احمد، 2016) شركة الوجوه من منظور فقهي وقانوني مجلة جامعة الشارقة دوریه علمیه محکمه، للعلوم شرعیه والقانونیه، وزارت التربية والتعليم العالی، فلسطین. صص 163-164)

## مقدار عاید در شرکت وجوه فاسده:

شرکت وجوه، شرکت در مال می باشد، وقتی که به اساس اعتبار شان مال را خریداری کردند و آن را به فروش رسانده و فایده کردند، پس حکم در مورد آنها مثل حکم در مورد شرکت اموال می باشد، مفاد برای هر یکی شان به اندازه ملک که در مشتری دارد توزیع می شود، و هر کدام از شرکاء به اندازه اجرة مثل به شریک خود مراجعه می کند این چیز است که فقها غیر از احناف آن را ذکر کرده اند. مناسب است اگر مذهب احناف در این مورد چنین باشد، چرا که با وجود عدم رجوع به اجرة مثل، شرکت اموال می باشد، چنانچه مذهب شان هم در شرکت اموال همین طور است، و برای اینکه در شرکت وجوه صحیح آن را ذکر کرده اند، شرط توزیع مفاد مخالف اندازه ضمان شریک در مشتری فاسد است، و توزیع مفاد باید بحسب ضمان باشد.

مالکی ها و شوافع می گویند: از صورت های شرکت وجوه فاسد این است که وجیه مال حامل را به جزی از مفاد به فروش برساند، که در این صورت مشابه بمضاربه فاسد می شود، در این صورت فایده متاع برای صاحب مال (خامل) می باشد و برای وجیه اجرة مثل در چیزی که از بیع وجود دارد.<sup>1</sup>

**مطلب چهارم: تقسیم منافع در قانون مدنی افغانستان** قانون مدنی افغانستان نیز طوری که شرکت وجوه را تحت مواد خود بیان کرده همچنین مفاد در شرکت وجوه ونحوه تقسیم آن را نیز بیان کرده است چنانچه در مورد نحوه تقسیم مفاد و خساره در شرکت اعتبار می گویند: در شرکت اعتبار، مفاد و خساره، به تناسب مالی توزیع می گردد که هر یک از شرکاء آن را به حساب شرکت طور نسیه خریده و ضامن آن شده باشد. در این مورد موافقه طور دیگری صورت گرفته نمی تواند.<sup>2</sup>

## مبحث دوم: کیفیت تقسیم خساره شرکت وجوه در فقه و قانون مدنی افغانستان

### مطلب اول: معنی خساره لغتا و اصطلاحا

خساره مصدر است و فعل آن (خسر) به کسر سین و الخسر - به ضم خاء و سکون سین از فعل خسر گرفته شده، و نزد علماء، بنابر قول راجح از افعال متعدی است. و خساره به چندین معنی آید: 1- به معنی نقص،<sup>3</sup> ابن فارس می گوید «4 خاء و سین اصل واحد هستند که دلالت بر نقص می کنند، چنانچه در قرآن کریم نیز لفظ خسران مفهوم نقص را می دهد: (وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ

<sup>1</sup> حسین الدباغ، ایمن مصطفی. (2003) نظریه توزیع العواید علی عوامل الانتاج فی الفقه الاسلامی دراسة مقارنة، الجامعة الاردنیة. صص 151-152.

<sup>2</sup> ق، مدنی افغانستان، ماده 1237.

<sup>3</sup> عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن. معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیة، ص 27.

<sup>4</sup> ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، ج 2، ص 182.

يُخْسِرُونَ<sup>1</sup>) ترجمه: و هنگام که می خواهند برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، کم می گذارند. پس خساره بنابر مفهوم آیه، به کسان گفته می شود که هرگاه بدهند و یا (بفروشند) کیل و ترازو را کم می کنند و اگر بگیرند آن را زیاد می کنند.

وقوله تعالی (أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ)<sup>2</sup>. ترجمه: پیمانانه را تمام بدهید و از کاهندگان و کم فروشان نباشید. در اینجا خاسرون به معنی کم کننده ها، کسان که در حق دیگران نقصان بیاورند. 2- به معنی هلاک،<sup>3</sup> چنانچه در قرآن کریم الله تبارک و تعالی می فرماید: (قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)<sup>4</sup> ترجمه: پس شما هرچه را که می خواهید به جای او پرستش کنید. بگو: بی گمان زیانکاران واقعی کسانی اند که خود و خاندان شان را در روز قیامت از دست داده اند. در این آیه خاسرین و خسرو به معنی خود را هلاک کردن است.

3- به معنی غبن،<sup>5</sup> صاحب معجم الوسيط می گوید: وقتی که تاجر در تجارة خود فریب بخورد و در مال خود نقص ببیند و همچنین طبری می فرماید وقتی که شخص خسران ببیند و در معامله خود فریب بخورد مثل قول الله تعالی: (قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ)<sup>6</sup> ترجمه: پس شما هرچه را که می خواهید به جای او پرستش کنید. بگو: بی گمان زیانکاران واقعی کسانی اند که خود و خاندان شان را در روز قیامت از دست داده اند، آگاه باشید این همان زیان آشکار است.

4- به معنی عقوبة،<sup>7</sup> مثل قول خداوند تعالی: (وَالْعَصْرَانَ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)<sup>8</sup> ترجمه: سوگند به عصر که انسان در (خسران) وزیان است.

5- به معنی ابعاد (دوری)،<sup>9</sup> صاحب تاج العروس می گوید: التخصير به معنی دوری از خیر. مانند قول الله تبارک و تعالی: (فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ)<sup>10</sup> پس شما جز زیان بر من نخواهید افزود. یعنی غیر از اینکه من را از خیر دور کنید چیزی نخواهید کرد. در آنچه که گفته شد معلوم گردید

<sup>1</sup>سورة المطففين، آیه: 3

<sup>2</sup>سورة الشعراء، آیه: 181.

<sup>3</sup> ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 239.

<sup>4</sup>سورة الزمر، آیه: 15.

<sup>5</sup> قاموس المحيط، ص 465. مصطفى، ابراهيم وآخرون. المعجم الوسيط، ج 1، ص 233.

<sup>6</sup>سورة الزمر، آیه: 15.

<sup>7</sup> زبیدی، تاج العروس، ج 11، ص 166.

<sup>8</sup>سورة العصر، آیات: 1-2.

<sup>9</sup> الفیومی، المصباح المنیر، ص 169.

<sup>10</sup>سورة الیود، آیه: 63

که خساره در لغت به نقص، هلاک، غبن، عقوبه و ابعاد اطلاق می گردد و این معانی متقارب خساره هستند.

تعریف اصطلاحی خساره میان فقها متفاوت است اما تعریف مختار عبارت است از "النقصان فی راس المال أثناء الاستثمار فی الأنشطة المشروعه، وذلك إذا نقصت الإيرادات التكاليف<sup>1</sup>. مشاهده نقصان در راس المال هنگام بهره برداری از آن در راه مشروع، این حالت زمانی نقصان محسوب می شود که اراده شخص بخاطر جلب مفاد دچار نقص شده باشد.

### مطلب دوم: تقسیم خساره در فقه اسلامی

هیچ اختلافی میان احناف و حنابله وجود ندارد که خساره در شرکت وجوه، مانند سایر شرکاء به اندازه ملک مشتری می باشد، بنابر این کسی که مالک دو ثلث در مشتری باشد خساره نیز چنین می باشد. و بر کسی که مالک یک ثلث در مشتری باشد پس خساره اش همین اندازه می باشد، چرا که خساره عبارت از نقصان راس المال است و این مخصوص ملکیت می باشد پس خساره را در میان شرکاء به اندازه سهم و حصه شان قرار داده می شود.<sup>2</sup>

رفیق یونس مصری می گوید: در صورتی که در شرکت وجوه بر شرکاء خساره واقع شود، در این صورت خساره به اندازه ضمان تعیین می شود، کمتر و بیشتر از ضمان جواز ندارد. شخص که به اساس شرکت وجوه شریک شرکت قرار می گیرد، مانند رب المال در شرکت مضاربه می باشد که به طور نسبه مالک مال مشتری شده است، به این لحاظ رب المال محسوب شده و ضامن ملک آن می باشد، طوریکه رب المال در مضاربه ضامن ملک مال می باشد.<sup>3</sup>

### مطلب سوم: تقسیم خساره در قانون مدنی افغانستان

همان طوری که قانون مدنی افغانستان نحوه تقسیم منافع شرکت وجوه را در مواد خود بیان کرده بود به همان شکل نحوه تقسیم خساره را نیز بیان کرده است. چنانچه در مورد نحوه تقسیم مفاد و خساره در شرکت اعتبار می گویند: در شرکت اعتبار، مفاد و خساره، به تناسب مالی توزیع می گردد که هر یک از شرکاء آن را به حساب شرکت طور نسبه خریده و ضامن آن شده باشد. در این مورد موافقه طور دیگری صورت گرفته نمی تواند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> احمد کلیب، احمد الباز، (2008م) الخساره ومفهومها. صص 6-15

<sup>2</sup> المعاملات المالیه فی الفه الاسلامی اصالة ومعاصرة، دبیان، ص 319.

<sup>3</sup> (المصری، شرکت الوجوه در اسه تحلیلیه، ص 43).

<sup>4</sup> قانون مدنی افغانستان، ماده: 1237.

## مقارنه بين فقه وقانون مبنى بر تقسيم مفاد وخساره در شرکت وجوه

در فقه اسلامی تقسيم مفاد وخساره به اساس ضمان شرکاء (همان سهم که یکی از شرکاء در شرکت وجوه ضمانت کرده است) می باشد وگاهی در صورت که شرکاء در ابتداء عقد زیادت مفاد را برای یکی از شریکین شرط قرار داده باشند درست است، وخساره نیز به اندازه همین مفاد می باشد، در صورت که شرط قرار نداده باشند زیاد مفاد درست نیست. در قانون مدنی افغانستان نیز مفاد وخساره به اندازه سهم شرکاء تعیین می شود و بیشتر از آن جواز ندارد. پس در هردو منبع، تقسيم مفاد وخساره در شرکت وجوه به اساس ضمان ویا سهم شرکاء صورت می گیرد که تفاوت ندارد.

**مبحث سوم : استحقاق فایده باضمان در فقه اسلامی وقانون مدنی افغانستان**

**مطلب اول : معنا ومفهوم ضمان در شرکت وجوه**

**الف: معنای لغوی ضمان**

ضمان در لغت دارای چند معنی می باشد که از جمله:

- به معنی التزام، چنانچه گفته می شود: ضمانت المال إذا التزمته.<sup>1</sup>
- به معنی کفاله، کفالة در لغت مصدر کفل، و به معنی التزام.<sup>2</sup> ضم ذمه الی ذمه اخرى فی المطالبه بالحق. وقد يكون الحق دینا او عینا او نفسا.<sup>3</sup> یکجا کردن ضمه شخصی با ذمه شخص دیگر در مطالبه حق، که این حق می تواند دین یا عین یا نفس باشد.
- به معنای التغریم، ضمانته الشیء التضمیناً إذا غرمته، فالتزم.<sup>4</sup> به معنی تاوان و غرامت طوریکه گفته می شود: من آن چیز را ضامن می شوم اگر تاوان کرد ملزم به پرداخت تاوان آن چیز هستم.

**ب: معنای اصطلاحی ضمان**

- يقال لالتزام دین ثابت فی الذمة الغير، او احضار عین مضمونه او بدن من يستحق حضوره.<sup>5</sup>
- یعنی لازم گردانیدن دین ثابت در ذمه غیر را گفته می شود یا احضار مال ضامن شده ویا بدن و سر که احضار آن لازم است. ملزم قرار دادن خود به چیزی که ادای آن بر غیر لازم باشد.
- ویا ضمان در اصطلاح فقها: ضم ذمة الكفيل الی ذمة المكفول فی المطالبة بنفس او دین او حق<sup>6</sup>

<sup>1</sup> عبدالمنعم، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهية. ص 414.

<sup>2</sup> مرجع سابق، ص 415.

<sup>3</sup> (احمیدی، عبدالله نقداش. (1431هـ) احکام ضمان فی الفقه والقانون. الطبعة الثالثة، اداره الفتوى والبحوث، سلسلة مطبوعات بنك التضامن الاسلامی، ص 9.

<sup>4</sup> عبدالمنعم، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهية. ص 414.

<sup>5</sup> الارديبيلي، يوسف بن ابراهيم. (1427هـ) الانوار لاعمال الابراج، ج، اول، السعودية: الطبعة الأولى، دار الضياء للطباعة والنشر، ص 586.

<sup>6</sup> المشيخ، المختصر في المعاملات. ص 113.



یعنی یکجا کردن ذمه کفیل با ذمه مکفول در مطالبه نفس یا دین و یا حق را ضمان گفته می شود. و یا الضمان ضم ذمة الضامن الى ذمة المضمون عنه فی التزام الحق فیثبت فی ذمتها جميعا ولصاحب الحق مطالبه من شاء منهما، واشتقاقه من الضم.<sup>1</sup> یعنی یکجا کردن ذمه ضامن به ذمه مضمون عنه در التزام حق پس ذمه واری هر دو را ثابت می کند، و صاحب حق از هر کدام ضامن و مضمون عنه که بخواهد می تواند مطالبه حق نماید، ذمه ضامن حق را تضمین می کند.

**انواع ضمانت و کفالت:** ضمانت و کفالت دو نوع است، اول: ضمانت (کفالت) نفس (جانی، تنی) و دوم: ضمانت یا کفالت مالی. اما در اینجا مراد بحث ما ضمانت یا کفالت مالی می باشد نه ضمانت یا کفالت بدنی، بناءً کفالت و یا ضمانت مالی به گونه ذیل مورد بررسی قرار می گیرد:

**ب: کفالت (ضمانت) مالی:** کفالت مالی آنست که کفیل التزام مالی می کند و ملتزم پرداخت مال می شود که آن سه نوع است.

1- ضمانت و کفالت دین و بدهی که ضامن کفالت می کند بدهی دیگری را ادا کند. در حدیث سلمه بن اکوع آمده است: وروی البخاری عن سلمة بن الاکوع ان النبی صلی الله علیه وسلم أتى برجل لیصلی علیه فقال: "هل علیه دین؟" قالوا: نعم، دیناران، فقال: "هل ترک لهما وفاء؟" قالوا: لا، فتأخر، فقیل: لِمَ لاتصلی علیه؟ فقال: "ماتنفعه صلاتی وذمته مرهونة إلا قام احدکم فضمنه" فقام ابوقتاده فقال: هما علیّ یا رسول الله، فصلی علیه النبی صلی الله علیه وسلم.<sup>2</sup>

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خواندن نماز بر میتی که بدهکار بود امتناع کرد ابوقتاده گفت: یا رسول الله وام و بدهی او بر عهده و به ضمانت من باشد که پیامبر ص بر او نماز خواند. برای دین و وامی که مورد ضمان قرار می گیرد شرط است که:

الف- در وقت ضمانت باید بدهی و وام ثابت باشد، مانند قرض و بهای کالا و اجرت و دست مزد و مهریه. چون اگر وام ثابت و مسجل نباشد، ضمانت آن درست نیست، زیرا ضمانت چیزی که واجب نشده باشد، صحیح نیست، مانند اینکه بگوید: بفروش بفلانی و بر من باد که ضامن او شوم بهای آن را. یا بفلان کس وام بده بر من باد که عوض آن را تضمین کنم. و این مذهب شافعی و محمد بن الحسن حنفی و ظاهریه است که جایز نیست. ابوحنیفه و مالک و ابویوسف حنفی آن را جایز دانسته اند و ضمانت چیزی را که هنوز واجب نشده است صحیح می دانند.

ب- باید مورد ضمانت معلوم باشد، پس ضمانت مقدار مجهول صحیح نیست چون موجب ضرر است، پس اگر گفت: مبلغی را که در ذمه فلانی است، برای تو تضمین می کنم و نمی دانست که چقدر

<sup>1</sup> شرکت الوجوه واحکامها فی الفقه الاسلامی والقانون المدنی الاردنی. 2010 م. ص 70.

<sup>2</sup> البخاری، صحیح البخاری، ج 3، حدیث: 2306، ص 282.

است، صحیح نیست و این مذهب شافعی و ابن حزم است و ابوحنیفه و مالک و احمد ضمانت مجهول را نیز صحیح می‌دانند.<sup>1</sup>

2- کفالت اصل یک چیز یا تسلیم آن: که عبارت است از ضمانت تسلیم کردن یک چیز موجود معین که در دست دیگری است، مانند برگرداندن چیزی که غصب شده بصاحبش یا ضمانت تسلیم کالای فروخته شده، بمشتری در این نوع، شرط است که کالای ضمانت شده در ضمانت بدهکار باشد، مانند اینکه در غصب، غاصب ضامن کالای غصب شده است. اگر در اصل شخص ضمانت شده خود ضامن آن چیز نباشد کفالت صحیح نیست مانند کالای عاریه و و دیعه گرفته شده.<sup>2</sup>

3- کفالت و ضمانت زیان و ضرری که به کالای فروخته شده ملحق می‌شود، به وسیله چیزی که پیش از بیع باشد، مثل اینکه کسی چیزی بفروشد و ضامن ضمانت می‌کند که کسی در این کالای فروخته شده، بغیر از فروشنده حقی ندارد، و این ضمانت بسود مشتری در برابر بایع است، که اگر بعدا معلوم شد که کالای فروخته شده مال فروشنده نبوده است یا در رهن دیگری بوده است، به عهده ضامن است، این نوع را «ضامن الدرک» می‌گویند.<sup>3</sup> دلیل مشروعیت و کاربرد ضمان از کتاب، سنت و اجماع ثابت می‌باشد:

1- قرآن کریم: قول خداوند متعال است که می‌فرماید: (وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ)<sup>4</sup> ترجمه: و هرکسی که جام نقره ای ملک را بیاورد بار شتری خوار بار جایزه دارد و من ضامن آن هستم که آن بار را به او بدهم. ابن عباس رضی الله و تعالی نیز می‌فرماید: الزعیم: الکفیل.

2- سنت: آنچه به روایت ابو امامه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که می‌فرماید: "الزعیم غارم"<sup>5</sup> ضامن باید غرامت را بدهد و بدهکار است. رواه ابو داود، و الترمذی و قال: حدیث حسن.

و روی البخاری عن سلمة بن الاكوع ان النبي صلى الله عليه وسلم أتى برجل ليصلي عليه فقال: "هل عليه دين؟" قالوا: نعم، ديناران، فقال: "هل ترك لهما وفاء؟" قالوا: لا، فتأخر، فقيل: لم لاتصلي عليه؟ فقال: "ما تنفعه صلاتي و ذمته مرهونة إلا قام احدكم فضمنه" فقام ابو قتاده فقال: هما على يا رسول الله، فصلى عليه النبي صلى الله عليه وسلم.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> بدایع الصنایع فی الترتیب الشرایع. للکسانی، ص 402.

<sup>2</sup> الامیر المالکی، سیدی محمد. ضوء الشموع. ج 3، ص 323.

<sup>3</sup> فقه السنة، سید سابق، صص، 1962-1965.

<sup>4</sup> سوره ، الیوسف. آیه: 72.

<sup>5</sup> سنن الکبراء للبیهقی، ج 6، ص 72.

<sup>6</sup> البخاری، صحیح البخاری، ج 3، ص 308.

ترجمه: از سمله بن اکوع رضی الله تعالی روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم آمد تا نماز جنازه مردی را ادا نماید، قبل از ادای نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا این مرد دین دار است؟ برایش گفتند بلی چند دینار قرض دار است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا از خود ترکه بجای گذاشته تا دین اش را ادا نمایید یا خیر؟ حاضرین گفتند: خیر، سپس پیامبر نماز وی را به تاخیر انداخت. سپس برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته شد: چراى بر ایشان نماز خواندى؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز من برای آن نفعی نمی رساند چراکه ذمه این شخص مرهون (گرو) است، مگر اینکه یکی از شما بلند شود ذمه آن را ضامن شود. آندم ابوقتاده بلند شد و فرمود: من ضامن آن هستم ای رسول خدا، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن نماز خواند. تمام مسلمانان بر جایز بودن ضمان اجماع دارند.<sup>1</sup>

### **مطلب دوم: معنای ضمان در شرکت وجوه و رابطه آن به این شرکت**

شریک که عروض تجارتی را به طور نسبه خریداری نماید به لحاظ خرید مالک آن گفته می شود. اگرچه بعد از خرید، ثمن ادا نشود. زیرا بیع از جمله عقود است که به ملکیت شخص انتقال می کند و شخص ضامن ملک و ضامن ادای ثمن به فروشنده می شود. پس ضمان در شرکت وجوه شامل ضمان اول "ضمان الملک" و دوم "ضمان دین" می شود. و شریک در شرکت به اساس مال که در ملکیت اش است و ضمان که بر ذمه اش است، مستحق فایده شناخته می شود.<sup>2</sup>

### **مطلب سوم: استحقاق فایده با ضمانت در فقه اسلامی**

مجلة الاحکام عدلیه، در یکی از مواد خود بیان می کند که استحقاق مفاد در شرکت وجوه بر اساس ضمان است. پس استحقاق مفاد در شرکت وجوه در فقه اسلامی نیز بر اساس ضمان است و ضمان به قدر ملک مشتری می باشد. شرط تفاضل میان شرکاء بیشتر از ضمان، باطل می گردد. زیرا مفاد که بیشتر از اندازه ملک باشد مفاد ضمانت شده نیست و شرط قرار دادن چنین مفاد اضافی باطل است.

این واضح است که مذهب حنفی<sup>3</sup> و حنابله<sup>4</sup> جایز دانسته اند که حصه شریک ضمان باشد. و همچنان ماده 1347 مجلة الاحکام العدلیه بیان می دارد که استحقاق مفاد می تواند مال، عمل، و گاهی هم می تواند ضمان باشد.

<sup>1</sup> ایوب، حسن. (2003م) فقه المعاملات المالیه فی الاسلام. القهره: الطبعة اولی، دار السلام. ص 455.

<sup>2</sup> شرکت الوجوه در اسه تحلیلیه. (1431هـ). ص 49.

<sup>3</sup> بدائع الصنائع، ج 6، ص 62

<sup>4</sup> المغنی، ج 5، 114

زمان که مال را صاحب اش قرض بدهد ضمان او بر مقتضی می باشد، یعنی مفاد و ضرر آن بر مقتضی می باشد، حاصل مال در برابر ضمان برای مقتضی می باشد.<sup>1</sup>

### **مطلب چهارم: استحقاق فایده باضمانت در قانون مدنی افغانستان**

قانون مدنی افغانستان در متن این ماده اشاره به نحوه توزیع و تقسیم مفاد و همچنان خساره در شرکت وجوه دارد؛ اما غیر از آن، از استحقاق فایده به اساس ضمانت در شرکت وجوه نیز خبر می دهد، چنانچه مشعر است: در شرکت اعتبار، مفاد و خساره، به تناسب مالی توزیع می گردد که هر یک از شرکاء آن را به حساب شرکت طور نسبی خریده و ضامن آن شده باشد. در این مورد موافقه طور دیگری صورت گرفته نمی تواند.<sup>2</sup>

### **مطلب پنجم: مفاد توسط ضمان و اجرة بر اساس ضمان و رابطه آنها با شرکت وجوه**

ضمان در فقه اسلامی مانند قرض است، قرض و ضمان از جمله عقود ارفاق می باشند که در مقابل آنها اجرت درست نیست. منظور از ضمان ضم کردن ذمه یک شخص به شخص دیگر به اساس توثیق دین یا قرض می باشد. طوریکه دائن همه مال خود را مطالبه کرده می تواند و ضامن نیز وفای دین نماید.

دریافت مفاد در شرکت وجوه به اساس ضمان می باشد و ضمان به اندازه ملک مشتری است، شرط تفصیل مفاد میان شرکاء باطل می باشد، زیرا مفادیکه بیشتر از اندازه ملک مشتری باشد مفادی است که تضمین شده نیست و مشروط قرار دادن این مفاد درست نیست. ضمان در شرکت وجوه شامل ضمان ملک و ضمان دین می باشد که شریک به اساس مال خود (ملک) و ضمان مستحق مفاد می شود.

در اینجا لازم است حکم اجره بر ضمان را بیان کنیم که علماء در مورد حکم آن اختلاف کرده اند و به دو قول اند:

### **قول اول: تحریم گرفتن اجرة در برابر ضمان**

این مذهب جمهور علماء از جمله حنفیه،<sup>3</sup> شافعیه،<sup>4</sup> مالکیه<sup>5</sup> و حنابله<sup>6</sup> می باشد که به دلایل ذیل استدلال می کنند:

<sup>1</sup>مجله الاحکام عدلیه ماده 1400.

<sup>2</sup>قانون مدنی افغانستان ماده، 1237، ص 467.

<sup>3</sup>السرخسی، المبسوط ج 20، ص 32.

<sup>4</sup>الدسوقی محمد عرفه (متوفی 1230 هـ) حاشیة الدسوقی علی شرح الکبیر، ج 3، ص 341. بیروت، دارالفکر.

<sup>5</sup>النووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج 4، ص 263.

<sup>6</sup>ابن قدامه، المغنی فی الفقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، ج 4، صص 344-349.

- 1- اصل این است که ضمان از عقود تبرعات است هرگاه ضامن برای خود حقی را شرط قرار دهد از موضوع اصلی خارج شده و مانع صحت آن می شود.
- 2- شارع ضمان، وجاه وقرض را از ابواب معروف قرار داده که انجام داده نشده مگر برای خداوند متعال و این به گونه است که بدل آن چیزی گرفتن حرام است مانند کسی که در مقابل نماز وروزه و غیره اجر بگیرد.
- 3- شرعا اجرة در مقابل مال و عمل می باشد، ضمان نه مال است و نه عمل پس گرفتن مال به سبب آن مثل خوردن مال مردم به گونه باطل است.
- 4- شرط قرار دادن اجرت در برابر ضمان از بیع غرر می باشد.
- 5- مشروط قرار دادن اجرت در برابر ضمان، مانند قرضی می شود که در آن منفعت اضافی نیز در نظر باشد که در این صورت ربا محسوب می شود.  
قول دوم: گرفتن اجرت بنا بر ضمان جایز است.  
این قول برخی از علمای متاخرین از جمله علی الخفیف، و عبدالحلیم محمود نزیه حماد و غیره می باشد. این گروه به دلایل ذیل استدلال می کنند:
- 1- اصل در عقود و شروط حلّیت است، نزد ایشان چیزی ثابت نشده که مانع مشروط قرار گرفتن اجر بر ضمان شده باشد. ضمنا ضمان کار متحرم است و احتمال دارد که ضامن به سبب همین ضمان به مخاطره نیز بیفتد، با این وجود مستحق آن است که به سبب ضمان اجرت داده شود.
- 2- آنچه که عایشه (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله و علیه وسلم) روایت کرده (أن رسول الله صلی الله و علیه وسلم قضی أن خراج العبد بضمانه الخراج بالضمن).<sup>1</sup> نمونه اش چنین است: ضامن بخاطر عدم تادیه مضمون (چیزی که مورد ضمانت قرار گرفته) توانی می شود، در این حالت حق دارد که مفاد هم نماید.
- 3- تحریم اجرت در برابر ضمان اساس عرفی دارد، به این اساس لازم است با تغیر حکم عرف تغیر کند، چرا که کار های تبرعی همه محکوم به عرف اند، نه بر نص، به دلیل بالا و پایین شدن بسیاری از اعمال تبرعی به اعمال که اجرای آن ایجاب ادای اجرت را می نماید، مانند امامة و بعضی مهمانی ها، پس اگر ضمان باشد که اخذ اجرت بر آن جایز نباشد او ضمان شخصی است که به شهامة انسان ها برمی گردد.

<sup>1</sup>سنن الابن ماجه، ج2، ص 430.

قول راجح: رای جمهور فقها راجح است، چون اصل در ضمان این است که از عقود تبرعی است، با این وجود این افعال اجرا نمی شود مگر بخاطر خداوند متعال. بنابراین اخذ اجرت در برابر ضمان جایز نیست.<sup>1</sup>

### خلاصه دلایل علماء در مورد مشروعیت و عدم مشروعیت، گرفتن اجرة به اساس ضمان

جمهور فقها از جمله حنفیه،<sup>2</sup> شافعیه،<sup>3</sup> مالکیه<sup>4</sup> و حنابله<sup>5</sup> به این باور اند که برای کفیل که از مال کسی کفالت نماید گرفتن اجرة جایز نیست و مشروط قرار دادن چیزی در کفالة باطل است بر خلاف اسحاق بن راهویه

در این مورد به پنج چیز استدلال کرده اند:

دلیل اول: اصل در کفالت این است که از جله عقود تبرعات است و شرط قرار دادن چیزی در آن برای ضامن آن را از باب تبرعات بیرون می کند و به عقود معاوضه مبدل می سازد که این غیر جایز محسوب می شود. غیر از فقهای که به این دلیل آورده و تفسیرات شان برای تبرع مختلف می باشد و گفته می شود "ان الكفالة تبرع" این از دو جهت مورد توجه است:

مورد اول: فایده آن این است که یک شخص غیر، بدون مال و عوض خاص مالک مال می شود، چنانچه در حال حاضر در هبه، صدقه، هدیه و سایر عطایا می باشد، یقیناً و اساساً کفیل در تعیین خود برای مال که آن را کفالت می کند و اهب اعتبار کرده می شود. و چیزی را که از مفکول ادا می کند به آن رجوع کرده نمی تواند چرا که تبرع کرده است. چنانچه علی و ابو قتاده چنین رضی الله تعالی عنهما در کفالت شان که از یک متوفی چنین کردند. و ذمه میت مشغول دین این هر دو بزرگوار بود طوریکه به دین مضمون له ذمه مشغول می باشد، آن زمان پیامبر (ص) بر آنها نماز خواند.

این مورد در نصوص فقهی بسیاری بیان شده از جمله: گفته امام شافعی: هرگاه کفالت نماید غلام که در تجارت برایش کفالت اجازه داده شده، کفالت اش باطل می باشد، چرا که کفالت استهلاك مال است نه کسب مال. پس زمان که ما مانع آن نشویم که مال خود را چه کم و چه زیاد هلاک نماید، همچنین مانع نمی شویم کفالت نماید و چیزی از مال خود را تاوان دهد برابر است که کم باشد یا زیاد.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> شرکت الوجوه و احکامها فی الفقه الاسلامی والقانون المدنی الاردنی. 2010. صص 105-107.

<sup>2</sup> السرخسی، المبسوط ج 20، ص 32.

<sup>3</sup> الدسوقی محمد عرفه (متوفی 1230 هـ) حاشیة الدسوقی علی شرح الکبیر، ج 3، ص 341. بیروت، دار الفکر.

<sup>4</sup> النووی، روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج 4، ص 263.

<sup>5</sup> ابن قدامه، المغنی فی الفقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، ج 4، صص 344-349.

<sup>6</sup> الشافعی، محمد بن ادريس. (1324) الام، ج 3، ص 285.

قول ابن حزم که می گوید: ضامن به مضمون عنه (کسی که مورد ضمانت قرار گرفته) یا ورثه ای ایشان به هیچ چیزی از آنچه که ضمانت کرده، مراجعه کرده نمی تواند، برابر است که خواهان ضمانت کردن از آن بوده باشد یا نبوده باشد، مگر در یک مورد: آن مورد این است که کسی که بر بالای او حق است بگوید: از من ضمانت کن، آن بالای من باشد، اگر از طرف من چیزی ادا کردی، آن از طرف تو بالای من دین باشد. در این صورت می تواند به چیزی که ادا کرده مراجعه نماید، زیرا آنچه که از طرف ضامن ادا شده قرض محسوب می شود.

احتمالا این همان اصلی است که احناف بر مبنی آن میگویند: کفیل در غیر از موضوع دین ومدین بودن در مورد چیزی که ملزم قرا میگردد و ادا می کند متبرع اعتبار کرده می شود پس به بخاطر هیچ چیزی به مکفول مراجعه کرده نمی شود... همچنین حنابله می گویند: هرگاه کفیل مال را ادا نماید و نیت رجوع به مکفول را نداشته باشد به چیزی ادا کرده متبرع می باشد. همچنین شوافع می گویند: کسی که ضامن مال غیر می شود و بدون امر آن مال را ادا می نماید، پس حق رجوع را به چیز که ادا کرده است، ندارد چرا که در این کار خود متبرع می باشد. این به طور واضح در قول سرخسی معلوم است که می فرماید: "الكفالة بغير الامر تبرع محض حتى لا يستوجب الكفيل الرجوع على الاصيل عند الاداء" یعنی کفالت بدون امر شخص مدیون (و یا هر شخص که به نحوی ذمه واری دارد) تبرع محض گفته می شود که حتی کفیل بخاطر چیزی که بجای اصیل پرداخته مستوجب رجوع به آن نمی باشد.<sup>1</sup>

این اصل اعتبار کرده می شود که قول جمهور فقها نیز مبنی بر آن است و جمهور، اهلیة تبرع در کفیل را برای صحت کفالة شرط قرار داده اند. این در گفته سرخسی صاحب روشن شده که در المبسوط می فرماید: کفالة طفل تاجر که به اجازه پدرش و یا بدون اجازه آن، توسط خود یا کدام مال باشد تبرع است طفل بدون اجازه پدرش و یا هم خواست خودش مالک چیزی نمی شود مانند هبه. و همچنان می فرماید: برای طفل ماذون جایز نیست به نفس خود یا مال کفالت نماید، چرا که کفالت در ذات خودش از عقود تبرعات اعتبار کرده می شود و تبرع ضد تجارت است.<sup>2</sup>

مورد دوم: مراد از آن این است که کفیل ملزم قرار می گیرد به اداء مجانی (دین) به طریق معروف. اما آن مال را که بجای مکفول ادا می نماید آن در ذمه مکفول دین می باشد، چیزی از مال را که بجای مکفول ادا کرده، مستحق رجوع به آن نیز می باشد. کفیل در آنچه که ملزم قرار می

<sup>1</sup>شرح منتهی الإرادات، ج2، ص 250.

<sup>2</sup>حماد، الدكتور نزيه، (2001م) قضايا فقهية معاصرة في المال والاقتصاد، ص، 239. بيروت: الدار الشامية، الطبعة الاولى

گیرد متبرع می باشد نه در آنچه که ادا می کند. این مورد در کلام احناف، مالکی ها و حنبلی ها و غیره واضح می باشد.

### **مطلب ششم: عوامل استحقاق ربح یا مفاد در شرکت وجوه و اقتصاد اسلامی**

وقتی که ما به شریعت اسلام متوصل می شویم می بینیم قواعد شریعت اسلام مفاد یا ربح را ضبط نموده و آن را به دو بخش محدد و مقید تقسیم نموده است، شریعت اسلام برای بدست آوردن فایده آزادی مطلق نداده است. فایده یا ربح که منظور نظر شریعت اسلام است مشروع نمی باشد مگر اینکه شروط فایده حلال در آن موجود باشد. ما در اینجا عوامل استحقاق ربح و مفاد در شریعت اسلام را بیان می کنیم که فقهای کرام آن را سه عامل می دانند که عبارت از مال، عمل و ضمان می باشند.

#### **اول: استحقاق ربح (مفاد) به عمل**

##### **کار و تلاش در مقابل فایده**

یقیناً که ربح یا مفاد در شریعت اسلام ارتباط محکم به عمل دارد، آن عمل که تلاش انسان در آن نهفته باشد، با این وجود است که بعض فقهاء می گویند: ربح یا فایده به اساس عمل یا مال یا ضمان بدست می آید.<sup>1</sup> به این اساس ربح یا فایده همان نوعی زیادت در مال است که در نتیجه استخدام مال برای بهره جویی بدست می آید، برابر است که این فایده توسط تجارت باشد یا صنعت و یا هم زراعت. مال که جامد و برقرار باشد هیچ گاه نمو نمی کند، نقد هیچگاه نقد بوجود نمی آورد، و هرگز فایده ای را بدست نمی آورد مگر به طریق مشارکت برای عمل در مفاد و خساره. در اینجا مفهوم اسلام از ربح یا فایده مرتبط به عمل می باشد چراکه ربح یا فایده آن است که انسان در نتیجه عمل که قابلیت مفاد و خساره را داشته باشد آن را بدست می آورد، مطابق قاعده "الغنم بالغرم" در همه انواع بهره گیری و انقلاب.

#### **دوم: استحقاق فایده توسط مال**

نظر اسلام در مورد مفاد یا ربح بیان می کند که مفاد توسط مال نیز بدست می آید چون یکی از عوامل استحقاق فایده همین مال است اما از طرف دیگر عمل می باشد، چنانچه صاحب موسسه فرید که مال خود را بذل می کند، مستحق مفاد ناشی از آن در عمل تجاری اش می باشد، مثل که در صاحب کار در مضاربه همراه عامل در مفاد شریک می شود، اینها نیز مستحق مفادی می شوند که توسط مال خود با شرکاء دیگر در تجارت داخل شده اند،

<sup>1</sup>الکاسانی، بدائع و الصنایع، ج7، ص517.



## سوم: استحقاق مفاد یا ربح توسط ضمان

معنی استحقاق ربح توسط ضمان این است که شخص در مقابل تحمل خطر مستحق مفاد شناخته می شود. و شاید اصل و مرجع در این جمله قول رسول اکرم صلی الله علیه وسلم باشد که می فرماید: " الخراج بالضمنان"<sup>1</sup> و رسول الله صلی الله علیه وسلم از مفادی که تضمین شده نباشد نهی کرده است چنانچه بعضی فقهاء مثل، (احناف<sup>2</sup> و حنابلة<sup>3</sup>) می گویند: ضمان از اسباب استحقاق ربح و فایده می باشد، صاحب مال را بخاطر مال اش مستحق فایده دانسته اند، و صاحب عمل را توسط کار و عمل اش، اما استحقاق ربح به ضمان، در این صورت اگر مال برای مضارب مضمون قرار بگیرد مستحق تمام فایده می شود و این در مقابل ضمان خراج می باشد.<sup>4</sup>

معنی و مفهوم این حدیث پیامبر بزرگ اسلام این است که مفاد برای کسی می باشد که تحمل خساره را ضمانت می کند. در شریعت اسلام قاعده ای وجود دارد که می فرماید: الغنم بالغرم که از حدیث فوق تفریع شده است و علماء کرام اجماعاً عمل به این حدیث و این قاعده را جایز دانسته و در مورد عمل به متن این قاعده گفته اند: منظور از خراج به ضمان همین قاعده الغنم بالغرم می باشد<sup>5</sup>

<sup>1</sup> النسائی، سنن الکبراء ج4، ص11، حدیث: 3081.

<sup>2</sup> بدایع الصنائع فی الترتیب الشرایع، ج6، ص62.

<sup>3</sup> الطیار، عبدالله، وبل الغمامه، فی شرح عمدة الفقه، لابن قدامة، ج4، ص93/ المغنی فی فقه الامام حمد ابن حنبل الشیبانی، ج5، ص19.

<sup>4</sup> قارش، جمیله، (2012) ضوابط الربح وعوامل استحقاقه فی الاقتصاد الاسلامی وعلاقتها بالمخاطرة - دراسة وصفیة تحلیلیة. مجلة العلوم الاجتماعیة والانسانیة. صص 39-43.

<sup>5</sup> الشنطیقی، شرح زاد المستنقع، ج13، ص93

## فصل چهارم

### این فصل دارای سه مبحث می باشد

بطلان، فساد و مدت نهایی شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان

مبحث اول : بطلان عقد شرکت و فساد آن در فقه اسلامی

مبحث دوم: اسباب جبری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان

مبحث سوم : اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان

### مبحث اول : بطلان شرکت وجوه وفساد آن در فقه اسلامی

هرگاه رکنی از ارکان شرکت مختل شود و یا یکی از شروط آن منعدم شود، یا بالای عقد حالتی بیاید که آن را فاسد گرداند، یا سببی به وجود بیاید که منجر به انقضاء عقد شرکت شود. برای هر یکی از موارد فوق الذکر حالات مخصوص آن می باشد و احکام است که بر آن مرتب می شود. این موارد در گزینه های زیر مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

#### مطلب اول: بطلان شرکت وجوه

هرگاه یکی از ارکان عقد شرکت موجود نباشد، چنانچه، عقد از طرف شخص عديم الاهلية چون مجنون صورت گرفته باشد، یا محل عقد شرکت قابلیت انعقاد آن را نداشته باشد، مثل: خود مرده، و یا سبب شرکت غیر مشروع باشد مانند اشتراک در ساختن شراب، یا عقد شرکت فاقد یکی از شروط معتبر آن باشد، مثل عدم رضایت یکی از شرکاء، یا اینکه رضایت شریک مقترن به عیبی باشد که آن را فاسد نماید، مثل: اکراه، چرا که رضایت در عقد شرط انعقاد است در صورت رضایت به صورت درست موجود نباشد عقد اصلا منعقد نمی شود و اجازه مکره بعد از زوال اکراه قابل قبول هم نمی باشد، یا یکی از شرکاء مقدار معین و قطعی مفاد را در شرکت شرط قرار دهد. پس در این صورت عقد شرکت در تمام این حالات نزد جمهور فقها از اساس باطل می باشد، افاده حکم را نمی کند و برای هر یکی از شرکاء جایز است مطالبه بطلان آن را نمایند.<sup>1</sup>

هرگاه یکی از طرفین عقد شرکت یک شخص ناقص الاهلية، مثل طفل ممیز باشد، در این صورت این عقد موقوف به اجازه ولی یا وصی طفل ممیز می باشد. هر نوع تصرف در اموال شرکت قبل از اجازه ولی یا وصی طفل ممیز و یا عدم موافقت آنها بر عقد شرکت بعد از علم به آن باطل می باشد. چنانچه هرگاه رضایت شریک به فریب آلوده باشد، عقد شرکت نزد جمهور فقها موقوف و قابل بطلان می باشد. رای فقهای احناف این است که عقد شرکت در این حالات موقوف به اجازه شخصی می باشد که در مقابل آن تدلیس صورت گرفته و یا غلط کاری شده است در صورت که این شخص آن را اجازه ندهد شرکت باطل می شود و اگر آن را اجازه دهد عقد درست است.<sup>2</sup>

#### مطلب دوم: فساد شرکت وجوه

<sup>1</sup>بدایع الصنایع للكاسانی، ج 6، ص 58.  
<sup>2</sup> د/ حسن خلیل، الشركات فی الفقه الاسلامی، صص 88-89.

نظر جمهور فقهای مالیکی، شافعی و حنبلی این است که عقد غیر صحیح یک قسم است، پس غیر صحیح همان باطل است، و از این عقد از باب ترادف الفاظ بر معنی واحد به فاسد تعبیر می کنند، پس هیچ فرقی بین آنها نیست، برابر است که خلل در رکن عقد باشد و یا در شروط آن و یا در صفت آن، چراکه نتیجه یکی است و آن بطلان مطلق عقد است.<sup>1</sup>

احناف به این نظر اند که عقد غیر صحیح دو قسم است: باطل و فاسد، در اینجا اگر خلل در رکن عقد و یا محل آن وارد شود عقد باطل می شود و اصلاً منعقد نمی شود، اما در صورتی که منظور از خلل در عقد نبود یا از بین رفتن بعضی از اوصاف معتبر و خارجی عقد باشد، عقد شرعاً موجود می باشد، اما آثاری بر آن مرتب می شود که از آن به فاسد تعبیر می شود.<sup>2</sup>

**مبحث دوم: اسباب جبری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان**

**مطلب اول: اسباب جبری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی**

**اول: مرگ**

هرگاه یکی از شرکاء وفات نماید، عقد شرکت فسخ شده، منتهی می گردد، زیرا با فوت شریک، ملکیت اموال متوفی به وارثان انتقال می باید که وکالت و کفالت شرکت برای شریک باطل شده اهلیت تصرف از بین می رود، چه شریک دوم، به فوت شریک اول علم داشته باشد یا خیر، چون هر شریک وکیل شریک دیگر در مال مشترک می باشد، بنابراین این فوت موکل باعث عزل وکیل می شود، برابر است که به آن علم داشته باشد یا خیر؛ زیرا فوت شریک عزل حکمی محسوب می شود<sup>3</sup> برخی از فقها ردت را مثل مرگ فرض کرده اند و آن را باطل کننده شرکت دانسته اند، در صورتی که یکی از شرکا مرتد شود و به دار الحرب ملحق شود، شرکت باطل می شود؛ زیرا وکالت شریک برای شریک به اساس مرگ و ارتداد باطل می گردد، باید حکم مرگ شریک از طرف قاضی صادر شود تا این ارتداد به منزله مرگ قرار بگیرد.<sup>4</sup>

**دوم: جنون**

جنون عبارت از اختلال در عقل است به نحوی که جز در موارد نادر، افعال و اقوال از مدار و شیوه ی عقلی خارج می گردند.<sup>5</sup> از جمله شرایط عقد، عقل و تمیز است پس عقد دیوانه و مست و کودک و غیر ممیز صحیح نیست، اگر مجنون و دیوانه طوری باشند که زمانی مجنون و زمان

<sup>1</sup> الاشباه والنظائر، للسيوطی، ص 312.

<sup>2</sup> الاشباه والنظائر، لابن نجيم، ص 327.

<sup>3</sup> الزهيلي، دكتور و هبه، (1967 م) الفقه الاسلامي في اسلوبه الجديد - عقود البيع والايجار والركات، الايمان والنذور والكفارات. دار الكتاب ص، 537.

<sup>4</sup> عثمان الفقي، الدكتور محمد علي. (1986م) فقه المعاملات دراسة مقارنة. الرياض: دار المريخ. ص 296.

<sup>5</sup> زيدان عبدالكريم. الوجيز در اصول فقه. ص 97

دیگر بخود می‌آید، چنانچه در حال بخود آمدن عقدی نماید، صحیح است و عقدی که در حال جنون می‌بندد صحیح نیست.<sup>1</sup>

فقهای حنفی و حنبلی می‌گویند:<sup>2</sup> جنون از اسباب انتهاء شرکت است، زیرا شرکت مبنی بر وکالت است پس هرچه که وکالت را منتهی کند باعث انتهای شرکت می‌شود. و همچنان جنون، اهلیت را که موجب کمال آن برای عضویت در شرکت لازم است سلب می‌کند. و در مورد اهلیت و شرایط دیگر شرکت وجوه با عقود دیگر یکی است و آن شرط این است که جنون مستمر باشد.<sup>3</sup>

### سوم: حجر

حجر در لغت به معنی منع کردن<sup>4</sup> و محدود کردن و تنگ کردن است،<sup>5</sup> از همین جهت، حجر مسمی به حرام و عقل نیز شده است.<sup>6</sup> و در اصطلاح: نزد فقهای حنفی: عبارت است از منع کردن انسان از نفاذ تصرف در قول اش را گویند. و نزد مالکیه: منع کردن انسان از تصرف در مال اش بخاطر منفعت خود اش را گویند.<sup>7</sup> تعریف که حنابله از حجر کردند: منع کردن انسان از تصرف در مال اش را گویند.<sup>8</sup> و یاهم حجر عبارت است از اینکه، حاکم برای مدیون بگوید: ترا در تصرف در مال خودت محجور کردم.<sup>9</sup>

حجر بر دو قسم است: اول: حجر و منع تصرف بخاطر حقوق یا حق دیگران، مانند حجر بر مفلس که بجهت محافظت بر حقوق طلب کاران او را از تصرف در مالش منع می‌کنند. در اینجا مراد از حجر بر مفلس، به او کسی گفته می‌شود در حال حاضر دین دار باشد و مال و دارایی که فعلاً در دست دارد دیون ذمه اش را پوره کرده نتواند.<sup>10</sup> دوم: حجر به جهت حفظ نفس: مانند حجر نهادن بر کودک و سفیه و نادان و دیوانه که فائده حجر نهادن بر آنان و منع کردن آنان از تصرف خود، بخود آنان برمی‌گردد، بخلاف مفلس که فایده حجر بر وی بغیر او برمی‌گردد.<sup>11</sup> عارض شدن حجر بر یکی از شرکاء به علت سفاهت و عدم توانایی کامل تصرف در مال، سبب ابطال شرکت می‌شود،

<sup>1</sup> فقه السنه، سید سابق، صص 1728.

<sup>2</sup> بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج 6، ص 15.

<sup>3</sup> الکلانی، شرکة الوجوه من منظور فقهی وقانونی، ص 167.

<sup>4</sup> الجرجانی، معجم التعریفات، ص 73.

<sup>5</sup> القاموس المحیط، ص 332.

<sup>6</sup> العاصمی نجدی، عبدالرحمن بن محمد قاسم، (1392هـ) حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع، ج 5، الطبعة الأولى، صص 162-163.

<sup>7</sup> علی ابوبکر الدکتور عمر، مصطفی، مصطفی ابوبکر، (2018م) الحجر و اثره فی التشریح الاسلامی، ص 4.

<sup>8</sup> ابن قدامه، المغنی: ج 6، ص 593.

<sup>9</sup> البدر التمام شرح بلوغ المرام، ج 6، کتاب البیوع، 243.

<sup>10</sup> العاصمی نجدی، عبدالرحمن بن محمد قاسم، (1392هـ) حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع، ج 5، الطبعة

الأولى، صص، 163-162. / المشیقح، المختصر فی المعاملات، صص 137-138

<sup>11</sup> فقه سنة، سید سابق ص 2109.

زیرا حجر تصرف شریکی را باطل می نماید که وکیل آن است.<sup>1</sup> سفه آن است که انسان در اموال به گونه تصرف نماید که مخالف عقل سلیم باشد<sup>2</sup>

### دلیل مشروعیت حجر

#### 1- کتاب الله

**(4) وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا<sup>3</sup> وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۗ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا ۗ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۗ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا<sup>4</sup>** ترجمه: و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده است، به سفیهان (و کم خردان) ندهید، و از آن، به آنها روزی دهید و آنان را لباس ببوشانید، و به آنان سخن شایسته بگوید. و یتیمان را بیازماید تا وقتی که به (سن) ازدواج (و بلوغت) رسند پس اگر در ایشان رشد کافی یافتید، اموال شان را به آنان بدهید، و آنان را از بیم آن که بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید، و هرکسی که بی نیاز است، باید از گرفتن حق الزحمه خود داری کند، و هرکسی که نیاز مند است؛ باید به طرز شایسته ( و به اندازه حق الزحمه و نیاز خود از آن ) بخورد، پس هرگاه اموال شان را به آنان باز گردانید؛ برایشان گواه بگیرید، و خداوند برای محاسبه کافی است. وجه دلالت آیات فوق این است که الله تبارک و تعالی کسان را که ولایت افراد سفیه<sup>4</sup> و (کم عقل) را به دوش دارند از دادن مال سفها به آنها، بخاطر ترس از ضیاع اموال شان توسط خود شان نهی کرده است و همچنین یتیمان را تا زمان که بلوغ شان فهمیده نشود باید اموال شان به آنها داده نشود بلکه وقتی در آنها رشد و بلوغ را دید اموال شان را به آنها بدهید چرا که حجر بر آنها به دلیل عجز شان از تصرف مال شان به طریقه مصلحت می باشد تا مال شان برای شان حفظ بماند. و همچنان خداوند متعال می فرماید: **(فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ)**<sup>5</sup> ترجمه: پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه یا ناتوان باشد، یا خود نمی تواند املاء کند، پس باید ولی او با (رعایت) عدالت املاء کند. این

<sup>1</sup> (المشیقح، المختصر فی المعاملات. ص 166)

<sup>2</sup> الکلانی، جمال احمد. (2016) شركة الوجوه من منظور فقهي وقانوني. ص 167.

<sup>3</sup> سورة النساء، آیه: 6-5.

<sup>4</sup> السفه یا سفیه در لغت: به معنی ضعف عقل و سوء تصرف و اصل این کلمه از خفة و حركة و طیش گرفته شده است. اهل لغت می گویند:

سفیه به نادان گفته می شود که عقل آن کم باشد و جمع سفه یا سفیه سفهاء می باشد. علی ابوبکر الدکتور عمر، مصطفی، مصطفی

ابوبکر، (2018م) الحجر و اثره فی التشريع الاسلامی. ص 8

<sup>5</sup> سورة البقره، آیه، 282.

آیه دلیل بر این است که هر شخص سفیه و ضعیف و هر کسی که توان کتابه را ندارد باید ولی الامر آن امور مالی آن را اداره نماید.

### **طفره رفتن (خود داری کردن) کسی که می تواند بدهی اش را بپردازد و به تاخیر انداختن دیون**

کسی که قادر به پرداخت دیون و بدهی های خود باشد، ولی بدهی ها و دیونی که وعده بازپرداختش رسیده است، به تاخیر اندازد، برابر فرمایش حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ظالم و ستمکار است «مطل الغنی ظلم»<sup>1</sup> کسی که امکان بازپرداخت دین و بدهی خود دارد و آن را بتاخیر می اندازد و طفره (خود داری) می رود، ظلم است». خطابی در توضیح این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: این حدیث دلالت به این می کند که مادامیکه از مدیون مطالبه ادای دین شود، ولی غنی نباشد آنچه را که از او مطالبه شده بدهد ظالم گفته نمی شود، وقتی که ظالم نباشد حبس آن نیز جایز نیست، چون حبس عذاب و عقوبه و بر غیر ظالم عذاب داده نمی شود.<sup>2</sup>

علماء بدین حدیث استدلال کرده اند که به تاخیر انداختن و طفره رفتن از بازپرداخت وام و بدهی، با وجود گشایش حال و داشتن ثروت، گناه کبیره است و بر حاکم واجب است که او را امر بباز پرداخت کند، اگر امتناع کرد او را حبس و زندانی کند، بشرط اینکه طلبکار خواهان آن باشد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «و عن عمرو بن الشریح عن ابیه قال: رسول الله صلی الله علیه وسلم لی للواجد یحل عرضه و عقوبته»<sup>3</sup> رواه ابوداود و النسائی و علقه البخاری و صححه ابن حبان «طفره رفتن و خودداری از پرداخت وام از جانب کسی که دارد و امکان بازپرداخت برایش میسر است موجب حلال شدن بدگویی از آبروی او و شکایت از وی و زندانی کردنش می باشد یعنی شکایت از او و زندانی کردنش حلال است». ابن المنذر گفت: بیشتر علمای اصحاب که سراغ دارم و قضاتی که می شناسم رای شان بر اینست که زندان کردن بخاطر امتناع از پرداخت وام جایز است. و عمر بن عبدالعزیز مال بدهکار را میان طلبکاران تقسیم کرد و خود بدهکار را زندانی نمی نمود و لیث چنین گفته است که اگر بدهکار بر عدم پرداخت بدهی ها نیز اصرار داشت و مالش را نفروخت، حاکم و قاضی آن را می فروشند و بدهی صاحب مال را می دهد و از او دفع ضرر می کند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> نیل الاوطار شرح منتهی الاخبار ص 1038. سنن الترمذی و هو الجامع الکبیر، ج 2، ص 425.

<sup>2</sup> عون المعبود، ج 9، ص 195.

<sup>3</sup> السجستانی، السنن للامام ابی داود ج 5، حدیث: 3583، ص 608.

<sup>4</sup> فقه سنة، سید سابق، ص 2110.

## حجر برملفس و فروش مال آن

کسی که مالی دارد و لکن برای بازپرداخت دیونش کافی نیست، در این حال بر حاکم واجب است که بر وی حجر و منع تصرف در اموال بگذارد. بشرط اینکه طلبکاران یا بعضی از آنان خواهان آن باشند،<sup>1</sup> تا دچار ضرر بیشتر نشوند و حاکم می‌تواند که اموالش را بفروشد، اگر او خود از این کار امتناع کند، این بیع حاکم صحیح است چون بجای مالک اصلی است.

و دلیل این کار روایت سعید بن منصور و ابوداود و عبدالرزاق از حدیث عبدالرحمن بن کعب است که بصورت مرسل آمده است: حدیث کعب اخرجہ ایضا ابو داود و عبدالرزاق قال عبدالحق: المرسل اصح وقال ابن الطلاع فی الاحکام: هو حدیث ثابت، وقد اخرجہ الحدیث الطبرانی ویشهد له ما عند مسلم وغيره من حدیث ابی سعید "و عن عبدالرحمن بن کعب قال: کان معاذ بن جبل شاباً سخياً وکان لایمسک شیئاً فلم یزل یدان حتی أُغرق ماله کله فی الدین، فأتی النبی (صلی الله علیه وسلم) فکلمه لیکلم غرماء ه فلو ترکوا لأحد لتركوا لمعاذ لأجل رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فباع رسول الله (صلی الله علیه وسلم) لهم ماله حتی قام معاذ بغير شیئ"<sup>2</sup> ترجمه: معاذ بن جبل جوان سخی طبع و بخشنده‌ای بود، و مال در دست او قرار نمی‌گرفت و همچنان وام می‌گرفت تا اینکه همه اموال او در زیر بار وام و قرض مستغرق گردید و بحضور پیامبر ص آمد و از او تقاضا کرد تا با طلبکارانش در این باره سخن گوید. اگر کسی را با این حال، بحال خود می‌گذاشتند، معاذ را بخاطر موقعیت و مقامی که پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم داشت، بحال خود می‌گذاشتند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم مال معاذ را برای طلبکاران می‌فروخت تا اینکه چیزی برای معاذ نماند و بی‌چیز شد.

در نیل الاوطار آمده است: با حجر نهادن بر معاذ، استدلال کرده‌اند که حجر نهادن بر هر بدهکاری جایز است و حاکم می‌تواند مالش را برای ادای دین و وام او بفروشد، خواه مالش برای پرداخت دیون کافی باشد، یا نباشد.<sup>3</sup>

هرگاه بر کسی حجر گذاشته شد، تصرف وی در اعیان و اصل مالش تنفیذ و اجرا نمی‌گردد، چون مقتضای حجر اینست و اینست قول مالک و ظاهرترین اقوال شافعی. مال بدهکار مفلس بنسبت بر طلبکاران حاضر طالب که وعده وام‌شان رسیده است، تقسیم می‌شود و تنها به آن‌ها داده می‌شود،

<sup>1</sup>المشقیح، المختصر فی المعاملات، ص، 141.

<sup>2</sup>نیل الاوطار، ص، 1044.

<sup>3</sup>ذیاب، زیاد صبحی، (2011م) افلاس الشركات فی الفقه الاسلامی والقانون دراسة مقارنة، عمان: دارالنفاس، الطبعة الاولى صص، 89-90.



و حاضری که طالب نیست و غائبی که وکیل نگرفته است، و حاضر و غائبی که وعده قرض اش نرسیده است، طالب باشند یا نباشند بدانان چیزی داده نمی‌شود، و اینست مذهب امام احمد و صحیح ترین سخن شافعی.

ابوحنیفه می‌گوید: حجر نهادن بر بدهکار جایز نیست و همچنین فروش مالش بلکه حاکم او را زندانی می‌کند تا اینکه وام‌ها را بپردازد. اما رای اول ارجح است که با احادیث موافقت دارد.<sup>1</sup> اما وقتی بر مفلس حجر گذاشته می‌شود، که اعسار و فقر و تنگ‌دستی او آشکار نشده باشد.<sup>2</sup> هرگاه اعسار و بی‌چیزی او آشکار شد، نه حبس می‌شود و نه بر وی حجر گذاشته می‌شود و نه طلبکاران ملازم او خواهند شد، بلکه بوی مهلت داده می‌شود تا اینکه حالش خوب شود و دارائی و گشایش حال پیدايند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾<sup>3</sup> «هرگاه کسی بدهکار شد و بحال عسرت و فقر و تنگ‌دستی افتاد، باید بوی مهلت داده شود تا بحال‌گشایش و دارائی رسد و فراخیش فرا رسد».

روایت است که مرد بدهکاری میوه‌ای خریده بود و میوه‌اش دچار آفت شد، در نتیجه بدهی او فراوان گردید. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت بر وی صدقه‌کنید و او را دستگیری کنید، پس مردم بروی صدقه‌کردند و باز هم نتوانست تمام بدهی خود را کفایت‌کند، پیامبر صلی الله علیه وسلم به طلبکاران گفت: همین راکه دارد بگیرید و غیر از آن چیزی و حقی برای شما نیست: «خذوا ما وجدتم وليس لكم إلا ذلك».<sup>4</sup>

حجر بر سفه و نادان: کسی که سفاقتش به نهایت رسیده و سوء تصرفش محرز گشته است، بر او حجر گذاشته می‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾<sup>5</sup> «اموالی را که خداوند اداره‌اش را بدست شما داده است، بدست سفیهان و نادانان ندهید».

این دلالت دارد بر اینکه حجر بر سفیه جایز است. ابن‌المنذر گفته است: بیشتر علما بر آنند که هرکس مالش را ضایع‌کند خواه کودک باشد یا بزرگ جایز است بر وی حجر نهاده شود.

<sup>1</sup> العینی، البناية شرح الهدایه، ص 115.

<sup>2</sup> المشیقح، المختصر فی المعاملات، ص 141.

<sup>3</sup> سورة البقره، آیه: 280.

<sup>4</sup> السجستانی، السنن للامام ابی داود، ج 5، حدیث: 3425، ص 509.

<sup>5</sup> سورة النساء، آیه: 5.

در نیل الاوطار به نقل از صاحب «البحر» آمده است: سفاهتی که موجب حجر نهادن است، آنست که شخصی مال را در راه فسق و فجور و چیزهایی که مصلحت و منفعت دینی و دنیائی صحیحی ندارند، صرف کند مانند خریدن چیزی که یک درهم ارزش دارد، به یکصد درهم. اما مصرف کردن آن در راه خوردن خوراکی های پاکیزه و لذت بخش و پوشیدن لباس های فاخر و مواد خوشبوی گران بها موجب حجر به سفاهت نیست یعنی این ها جزو همان سفاهت نیست که موجب حجر بر روی شود. چون خداوند می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾<sup>1</sup> «بگو ای محمد چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو این ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص برای مومنان خواهد بود این چنین آیات خود را برای کسانی که آگاهند شرح می دهیم». و همچنین اگر مالش را در راه خدا و تقرب بوی خرج کند جزو سفاهت نیست.

#### چهارم: اغماء

مدهوش - بیهوش - کسی است که بسبب صدمه ای یا تصادفی عقل و فکر خود را از دست داده است.<sup>2</sup> بعضی از علماء اغماء را سبب از اسباب انتهای شرکت می دانند، مثل وهبه الزهیلی،<sup>3</sup> زیرا ایشان اغماء را مثل جنون فرض می کنند. در حالیکه جمهور فقها با این نظر مخالف اند و در صورت وجود اغما نیز قایل به مشروعیت شرکت و جوه اند. جمهور فقها<sup>4</sup> به این باور اند که با اغما وکالت منتهی نمی شود، بلکه این یک حالت عارضی است که بر انسان واقع می شود اما دوامدار نمی ماند. پس بالای تصرفات آن نیز اثر ندارد که این مانند خواب می شود. و قول راجح نیز همین قول جمهور فقها است که می گویند اغماء یک حالت عارضی و طاری است که غالباً مدت آن کوتاه است و بالای تصرفات شخص تاثیر نمی کند.<sup>5</sup>

#### پنجم: تأمیم

تأمیم عبارت است از انتقال ملکیت افراد و مجتمعات خاصه به ملکیت دولت، یعنی انتقال از بخش خاص به بخش عام، از این جهت تأمیم سبب از اسباب انقضاء شرکت است. قاعده شرعی

<sup>1</sup>سورة الاعراف، آیه:32.

<sup>2</sup>فقه سنة، سید سابق، ص1182. صص 2111-2115

<sup>3</sup>الزهیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج5، ص316.

<sup>4</sup>ابن قدامه، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، ج5، ص72.

<sup>5</sup>شحاتت زیاب، رابیه عرفات. (2010م) شرکت الوجوه واحکامها فی الفقه الاسلامی والقانون المدنی الاردنی. 78

وجود دارد که بیان می‌کند: برای دولت جایز است ملک‌های اشیا را که شرعاً مالک شدن آنها جایز است، از اشخاص گرفته و به ملکیت دولت و ملکیت‌های عامه انتقال دهد. پس تصرف پادشاه بنا بر مصلحت منوط به رعیت است و تعویض ملک‌های رعیت (ادای ملک از طرف دولت مقابل ملک که از طرف رعیت گرفته می‌شود) در زمان انتقال به ملکیت دولتی شرط قرار گرفته است.<sup>1</sup>

### ششم: انتهاء مدت کار

مطابق دیدگاه فقهای حنبلی و بنابه یک روایتی که از فقهای احناف بیان شده این است که، توقیت و تحدید زمان شرکت به وقت معین صحیح است، به گونه‌ای که بعد از ختم کار شرکت مدت آن باقی نماند و قبل از ختم میعاد آن نیز فسخ نشود؛ بنابراین جایز است برای شرکت یک مدت معین محدود شود، تا شرکاء این مدت را برای تحقق اهداف انشاء شرکت کافی بدانند. هرگاه مدت محدود شده و تعیین شده برای شرکت منتهی شد؛ بعد از آن نیز شرکت منقضی می‌شود. و دلیل‌شان این است که شرکت متضمن وکالت است و وکالت چیزی است که توقیت و تعیین مدت برای آن درست است، چنانچه تعلیق آن به شرط معین و اضافه آن به مدت معین درست است.<sup>2</sup>

نظر فقهای مالیکی، شافعی و روایت دیگری از فقهای احناف این است که توقیت شرکت به مدت معین جایز نیست؛ زیرا این یک عقد معاوضه مطلق واقع گردیده که در صورت تعیین وقت برای آن، باطل می‌گردد، مثل بیع، همچنان عقد چیزیست که تقاضای توقیت را نمی‌کند، و مصلحت شرکت نیز تحقق پیدا نمی‌کند، با آنهم توقیت شرکت مضاربه را فاسد می‌سازد، چرا که در شرکت مضاربه عامل بخاطر مفادی که از معامله در این شرکت بدست می‌آورد مستحق بیع شناخته می‌شود، پس هرگاه چیزی منافی مقتضای آن شرط قرار داده شود صحیح نمی‌باشد.<sup>3</sup>

نظر ما نیز این است که رای کسان که قایل به جواز توقیت شرکت برای مدت معین اند راجح است، چرا که این توقیت و تحدید به رضایت و اتفاق شرکاء صورت گرفته است، پس داخل می‌شود در عموم آنچه که الله جل جلاله در قرآن به وفاء آن امر کرده است. (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود)<sup>4</sup> ترجمه: ای کسان که ایمان آورده‌اید به عهد‌های تان در عقود وفا نمایید. چنانچه که توقیت شرکت مخالف احکام و مقررات شریعت اسلام در امور معاملات نیست، همین‌طور داخل می‌شود

<sup>1</sup> حمودة و عساف: فقه المعاملات، ص 192.

<sup>2</sup> کشاف القناع، للبهوتی، ج 3، ص 385.

<sup>3</sup> حاشیة الرهونی علی شرح الزرقانی علی متن خلیل، المطبعة الامیریة، ج 6، ص 188.

<sup>4</sup> سورة المائدة، آیه: 1.

در شمار شروط که مراعات آن و عمل به آن به متعاقدين لازم است، مثل قول رسول کریم صلی الله و علیه وسلم: "المسلمون عند شروطهم إلا شرطاً أحل حراماً أو حرم حلالاً".<sup>1</sup>

هرگاه شرکت بعد از انتهای مدت که برای آن تعیین شده و یا عمل که بخاطر آن شرکت ایجاد شده منقضی شود، باز هم به اتفاق شرکاء تجدید مدت شرکت و دوام آن برای یک مدت دیگر جایز است. هرچند نظریات فقها از تفصیل در مورد تجدید شرکت خالی است؛ اما از کلام ایشان فهمیده می شود که وقتی بعد از انتهای مدت تعیین شده شرکت، شرکاء مال را در میان خود تقسیم نکرده باشند استمرار شرکت باقی می باشد، اما اگر مال شرکت را شرکاء در میان خود تقسیم کرده باشند، شرکت منقضی شده و برای استمرار آن نیاز به عقد جدید است، چنانچه شرکاء در مضاربه شرکاء مال مفاد را در میان تقسیم نمایند و عقد را فسخ کنند و بعد از آن دوباره عقد نمایند، سپس مال هلاک شود، مفاد اول به عقد جدید مسترد کرده نمی شود چرا که عقد مضاربه اولی منتهی شده و این عقد جدید می باشد.<sup>2</sup>

همان طوری که برای شرکاء تجدید یک مدت که به انقضای آن عقد شرکت منتهی شود جایز است. پس همین طور برای شان جایز است که تجدید عقد شرکت اول را در قرار داد شان برای مدت یک سال و یا بیشتر از آن و یا برای مدت که خودشان تعیین می کنند در نظر بگیرند. چرا که شرط قرار دادن این حالت مخالف نصوص شرعی نمی باشد، پس جایز است.<sup>3</sup>

در این موضوع فقها و قانون منفق علیها است که شرکت به انتهای عمل و هدف که برای آن ساخته شده منتهی می شود، زیرا غرض انشاء شرکت متحقق می شود پس برای بقای آن خواست دیگری وجود ندارد. و در شریعت نیز نص وجود ندارد که بقای شرکت را محدود به انتهای غرض ختم شرکت کرده باشد.<sup>4</sup>

### مطلب دوم: اسباب جبری برای ختم (شرکت وجوه) در قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان نیز حالات ختم شرکت وجوه را بیان کرده و در یکی از ماده های خود می گوید: شرکت در یکی از حالات ذیل منحل می شود:

- انقضای مدت معینه

- انجام عمل که شرکت به منظور آن تاسیس شده

- تلف شدن کل سرمایه شرکت یا حد اکثر آن طوریکه در بقاء آن مفاد متصور نباشد.

<sup>1</sup> صحیح البخاری، ج 3، ص 114.

<sup>2</sup> الهدایه شرح بدایة المبتدی، للمرغانی، ج 3، ص 153.

<sup>3</sup> عثمان الفقی، محمد علی. (1986م) فقه المعاملات دراسة مقارنة. الرياض: دارالمريخ، صص، 297-299.

<sup>4</sup> الكلائی، جمال احمد. (2016) شركة الوجوه من منظور فقهي وقانوني. ص 168.

- مرگ یکی از شرکاء یا وقوع حجر بر او یا ثبت افلاس او.

- خارج شدن یکی از شرکا از شرکت در صورتی که مدت فعالیت شرکت نا محدود باشد، اما مشروط بر اینکه شریک اراده خود را مبنی بر خروج سه ماه قبل از اطلاع سایر شرکاء رسانیده باشد، در غیر آن خروج او ناشی از غش و یا در وقت غیر مناسب دانسته می شود، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

- موافقه شرکا به انحلال

- حکم محکمه به انحلال<sup>1</sup>

**مبحث سوم : اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان**

**مطلب اول : اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در فقه اسلامی**

**اول : فسخ شرکت**

فسخ شرکت از طرف یکی از شرکاء باعث ختم شرکت می شود. زیرا همان طوری که معلوم است، عقد شرکت یک عقد جایز و غیر لازم است، پس هر زمان، احتمال فسخ از سوی طرفین را دارد.<sup>2</sup>

از اینکه علمای حنفی<sup>3</sup> و حنبلی<sup>4</sup> شرکت وجوه را جایز دانسته اند می گویند: این شرکت از طرف یکی از شرکاء احتمال فسخ را دارد، چنانچه یکی برای دیگری بگوید: من ترا از شرکت عزل کردم و یا اینکه در حصه و سهم من تصرف نکن، فرد مخاطب از عضویت خود عزل می شود.<sup>5</sup>

اما در صورتی که یک شریک، به تنهای وبدون علم شریک دیگر اقدام به فسخ شرکت نماید آیا درست است و یاخیر؟ دو قول وجود دارد:

قول اول: فقهای احناف و حنبلی به این نظر اند که فسخ شرکت از طرف یکی از اعضای شرکت متوقف به علم شریک دیگر است (یعنی شریک دیگر از فسخ آن آگاه باشد) در غیر این صورت تصرف شریک که از فسخ شرکت آگاهی نداشته باشد بر حصه رفیق اش قبل از علم به فسخ نافذ می باشد. اما در صورتی که به فسخ شرکت علم داشته باشد و چیزی را به تنهای خود از مال شرکت

<sup>1</sup>قانون مدنی افغانستان ماده، 1250، ص، 473.

<sup>2</sup>الزهلی، الفقه الاسلامی فی اسلوبه الجدید ص، 537.

<sup>3</sup>شرح فتح القدیر، ج6، ص196.

<sup>4</sup>ابن قدامه، المغنی، ج5، ص15.

<sup>5</sup>الکلانی، شرکة الوجوه من منظور فقهی و قانونی ص، 170.

تصرف کند در خودش می باشد نه در حصه شریک اش؛ زیرا عزل که قصدی باشد در حکم یک نوع حجر است. پس آگاهی شریک غیر فاسخ بخاطر دفع ضرر شرط قرار داده شده است. اما در صورتی که فسخ شرکت به سبب مرگ صورت بگیرد، در این صورت احناف با علمای حنبلی اختلاف دارند، چنانچه در صورت مرگ یک شریک علم شریک دیگر برای فسخ شرکت شرط نیست بلکه با موت شریک بدون علم شریک دیگر شرکت فسخ می شود. در حالیکه در نظر عمومی این دو مذهب گفته شده برای فسخ تمام شرکت ها علم شریک دیگر شرط است. و علت شرط قرار دادن این موضوع را قصدی بودن فسخ از جانب شریک می دانند بر خلاف مرگ شریک، زیرا فوت شریک مرگ حکمی محسوب می شود که آگاهی شریک دیگر شرط نیست.<sup>1</sup> قول دوم: در یک نظر علمای حنبلی به این نظر اند که در صورتی که یک شریک فسخ شرکت را اعلام نماید و شریک دیگر از این عمل، فاسخ آگاهی یابد یا نی شرکت فسخ می شود.<sup>2</sup> قول راجح این است که فسخ عقد متوقف به علم شریک دیگر می باشد بخاطر دفع ضرر از آن.<sup>3</sup>

برخی جملات که اعمال آنها را فقها سبب فسخ شرکت می دانند قرار ذیل اند:

1- انکار شان، یعنی انکار شرکت توسط یکی شرکاء

2- اینکه یکی از شرکا بگوید: همراه تو کار نمی کنم

و این به معنی دیگری از انصراف شرکا است وقتی یکی از شرکاء از شرکت انصراف نماید، شرکت منتهی می شود. و لازم است سایر شرکا انصراف اش را اعلام کند برابر است که شفاهی باشد و یا تحریری و غیر... در صورتی که شرکت از انصراف شریک عضو آگاهی نداشته باشد. شرکت فسخ نمی شود تا به شرکای دیگر ضرر وارد نشود.

3- شریک مطالبه خروج خود را از شرکت نماید: این چنین مطالبه به معنی انصراف است شریک حق دارد در هر وقت که بخواهد مطالبه انصراف و یا خروج از شرکت را نماید، شریک در هر حالت آزاد است و می تواند مطالبه خروج یا انصراف نماید مگر اینکه به شرکای دیگر ضرر وارد نماید.

4- جدایی شریک از شرکت: هر گاه یکی از شرکاء در امور شرکت استفاده سوء نماید و یا در حق شرکت کوتاهی نماید. شرکاء دیگر حق دارند انفصال آن را مطالبه نمایند؛ اما آثار که با انفصال

<sup>1</sup> این الهمام: شرح فتح القدیر، ج 6، ص 195.

<sup>2</sup> این قدامه، المغنی، ج 5، ص 71.

<sup>3</sup> شرکت الوجوه و احکامها فی الفقه الاسلامی والقانون المدنی الاردنی. 2010. ص 83.

این شریک از دید فقه اسلامی بر شرکت مرتب می شود، فسخ شرکت می باشد. البته در صورت که شرکاء دیگر به این انفصال علم داشته باشند.<sup>1</sup>

5- اتفاق آرا در مورد انحلال شرکت: منحل شدن شرکت به اساس اجماع علما شرعا جایز است، برابر است که این شرکت محدود باشد یا غیر محدود. چون شرکاء به اتفاق و رضایت خود این شرکت را انشاء کرده اند که با رضایت ایشان نیز فسخ می شود. در صورت که مدت شرکت محدود باشد و شرکاء بر منحل کردن آن اتفاق کرده باشند این جایز است. اما در صورت که مدت آن محدود نباشد به بیرون رفتن یکی از شرکاء از عضویت، شرکت منحل می شود چون به طور اولی به اجماع همه شرکا شرکت منحل می شود.

فقهاء در انحلال شرکت عدم ضرر را مقید کردند که این قید ضروری است، زیرا ممکن منظور از ضرر این است که به هیچ یکی از شرکاء ضرر نرسد، لکن ممکن است ضرر عام نیز در اینجا معتبر باشد. چنانچه در صورتی که انحلال شرکت اقتصاد عامه و حیات تجارت را تحت تاثیر قرار دهد در این حالت انحلال آن درست نیست، زیرا ضرر و ضرار در شریعت اسلام درست نیست.<sup>2</sup>

6- انحلال شرکت: در میان شرکاء اختلاف پیدا می شود، یا بحران اقتصادی رخ می دهد که مانع فعالیت شرکت می شود، یا یکی از شرکاء مرکب اشتباه بزرگی شود که به شرکت آسیب برسد، یا یکی از شرکاء مریض خطر ناک شود، و یا موارد دیگری غیر از این اسباب بوجود بیاید در این صورت برای هر یکی از شرکاء جایز است از محکمه مطالبه انحلال شرکت را نماید.<sup>3</sup>

فقهاء در فسخ شرکت برای هر یکی از شرکا حق قایل شده اند و به درخواست شریک مبنی بر انحلال شرکت از قاضی به هیچ یکی از دلایلی که انحلال را موجه می کند اعتراضی نکرده اند، بخصوص اگر دلیل مانع از ادامه واقعی شرکت باشد. چون منحل کردن شرکت حق شریک است، بدون منازعه به قاضی مراجعه نمی کند در صورت بروز اختلاف بین شرکاء مرجع حل اختلاف ناشی از انحلال شرکت، محکمه می باشد.

هرگاه یکی از شرکاء مرتکب خطاء فاحش شود و بخواهد موضوع را به محکمه ارجاع دهد، تا خساره ای را که به سبب همین خطاء برایش رسیده تلافی و دفع کند. این درست نیست، زیرا لابدی است نتیجه خطاء را تحمل کند. قاعده شرعی تعیین شده است که می گوید: " هر کس بخواهد

<sup>1</sup> حسین خلیل، الشركات فی الفقه الإسلامی دراسة مقارنة، ص 93.

<sup>2</sup> الخیاط، الشركات فی الرشیعة الإسلامیه والقانون الوضعی، ص 354، 357.

<sup>3</sup> حموده و عساف: فقه المعاملات، ص 191.

کاری را که انجام داده است برگرداند، تلاش او مردود است. جایز نیست برایش که این کار را بکند، هر چند شریعت مانع از رجوع شرکاء برای انحلال شرکت به محکمه نمی شود.<sup>1</sup>

### دوم : انتهاء مدت شرکت

در صورت که شرکت به لحاظ زمانی محدود قرار داده شود شرعاً جایز است و این شرکت تا زمان تحقق اهداف که برای آن انشاء شده است اعتبار دارد. هر زمان که مدت شرکت منقضی شود شرکت منتهی می شود.

فقط جواز تحدید شرکت را تصریح کرده اند؛ مگر گفته اند: به اثر انتهای مدت شرکت، وقتی شرکت منتهی می شود که ضرر وارد نکند.<sup>2</sup> به طور مثال: اگر شرکاء کالای را برای فروش در ماه تابستان خریداری نمایند، و قبل از رسیدن ماه تابستان مدت منقضی شود دوام شرکت حتمی است، زیرا اگر شرکت دوام پیدا نکند منجر به خساره می شود بزرگ می شود (زیرا وقت فروش کالا ماه تابستان است و اگر قبل از رسیدن تابستان وقت شرکت تمام شود یقیناً منجر به ضرر می شود). و این طوری هم می شود که در متن قرار تمدید خود کار مدت یک سال و یا بیشتر بیان شود، یا به مقدار مدت که تعیین شده است، تا زمان که یکی از شرکا عدم دوام تمدید را مطالبه نماید. هیچ مانع شرعی برای همچون تصریح در عقد نیست. زیرا مشروط قرار دادن چیزی که مخالف شریعت نباشد جایز است.<sup>3</sup>

### سوم : مرتد شدن

#### مرتد به چه کسی گفته می شود

مسلمان وقتی خارج از اسلام و مرتد بحساب می آید، که قلباً کفر را بپذیرد و دلش بدان راضی باشد و عملاً نیز بمقتضای کفر خویش رفتار کند، چون خداوند می فرماید: **﴿وَلَكِنْ مِّنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا﴾**<sup>4</sup>. ترجمه: ولیکن کسانی کافر هستند که از صمیم قلب کفر را بپذیرند». و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى»**<sup>5</sup> بدون شک ارزش اعمال از نیت و قصد ناشی می شود و به هر کس آنچه می رسد که قصد و نیت آن را کرده است - قصد و نیت معتبر است نه ظاهر اعمال و اقوال». و چون تنها خداوند بر اساس درونی و نیات قلبی مردم آگاه است باید وقتی به کفر کسی حکم کنیم که دلایل قطعی غیر قابل تاویل در دست داشته باشیم تا جائی که به امام مالک

<sup>1</sup>الخیاط، الشركات فی الشریعة الاسلامیه والقانون الوضعی، القسم اول، ص 357.

<sup>2</sup> المرغینانی، الهدایه شرح بدایة المبتدی، ص 153.

<sup>3</sup> شرکت الوجوه و احکامها فی الفقه الاسلامی والقانون المدنی الاردنی. 2010. ص 86.

<sup>4</sup>سورة النحل، آیه: 106.

<sup>5</sup> السجستانی، سلیمان بن الأشعث، المتوفی، 275، السنن للامام ابی داود ج 4، بیروت: دار التفاضیل حدیث: 2190، ص 190.



نسبت داده شده است که گفت: «اگر از کسی رفتاری یا قولی سر زند که ۹۹ درصد (۹۹%) احتمال کفر وی را داشته باشد و یک درصد (۱%) احتمال ایمان وی را داشته باشد بدان یک درصد عمل می‌شود و او را مومن تلقی می‌کنند».<sup>۱</sup>

قرارداد شراکت زمانی باطل می‌گردد که یکی از دو شریک وفات نماید یا یکی از آن دو (العیاذ بالله) مرتد گردد و به دار حرب سرزمین دشمن بپیوندد. یعنی ارتداد یکی از شرکاء و پیوستن آن به دارد الحرب، زیرا ارتداد همچون مرگ باعث فسخ حکمی شراکت می‌شود.<sup>۲</sup> احکام مرتد: هرگاه مسلمانی مرتد شد و از اسلام برگشت، حال او تغییر می‌کند و نسبت به او بمانند یک مسلمان رفتار نمی‌گردد و معامله با وی تغییر می‌یابد و احکامی درباره وی ثابت می‌گردد، که بشرح زیر آن‌ها را خلاصه می‌کنیم.

هرگاه زن یا شوهر مرتدگشت، پیوند زناشویی بین آنان گسسته می‌شود و ازدواج آنان دیگر از نظر شرع اسلامی معتبر نیست، چون مرتد شدن هریک از آنان، موجب جدائی بین آنان می‌گردد، این جدائی بر اثر مرتد شدن یکی از آن‌ها، فسخ نکاح بحساب می‌آید، پس هرگاه هرکدام که مرتد شده بود، پشیمانگشت و دوباره به اسلام برگشت، اگر بخواهند زندگی زناشویی را با هم از سرگیرند، بایستی عقد نکاح مجدد با مهریه‌ای جدید بعمل آید. و نمی‌تواند با زنی از پیروان دین جدیدی که بدان گرویده است ازدواج کند چون او بسبب مرتد شدن مستحق قتل است و این فرصت به وی داده نمی‌شود.

کسی که مرتد می‌شود از هیچیک از خویشاوندانش ارث نمی‌برد، اگر این خویشاوند پیش از او بمیرد، چون او دینی ندارد و کسی که دین ندارد، از خویشاوند مسلمان خود، ارث نمی‌برد. هرگاه مرتد به اسلام برنگشت، و کشته شد، یا خود مرد مال و دارائی او به وارثان مسلمانش می‌رسد، چون او از زمان مرتد شدنش در حکم مرده است.

مرتد بر غیر خود ولایت ندارد، پس نمی‌تواند متولی عقد ازدواج دخترانش گردد یا برای پسران کوچک خود ازدواج کند. و هر عقدی که نسبت بدانان انجام داده باشد شرعاً باطل می‌باشد، چون بسبب مرتد شدن ولایت از او سلب شده است.

<sup>۱</sup> فقه السنه، سید سابق، صص ۱۴۱۴.

<sup>۲</sup> الهی، سیری در مسایل فتوری - بخش معاملات، صص ۱۹۸.

مرتد شدن، اهلیت تملک را از مرتد سلب نمی‌کند، و ملکیت او بر مالش همچنان باقی است و از نظر مالکیت و امور مالی مانند کافر اصلی است و حق دارد در اموال خویش بر حسب میل خود تصرف کند و تصرفات مالی او نافذ و مجری است، چون اهلیت او از این بابت کامل است. اینکه او بسبب مرتد شدن استحقاق قتل و کشتن را دارد، حق تملک و تصرف را از او سلب نمی‌کند. چون شارع عقوبت و کیفر مرتد را تنها قتل و کشتن او تعیین کرده است، بنابراین حکم او مانند حکم کسی است که به قصاص یا برجم بروی حکم شده است، که ملکیت یا تصرف مالی از او سلب نمی‌شود.

هرگاه مرتد به سرزمین حربی و کافران ملحق شود، اموال او همچنان در ملکیت او باقی می‌ماند و در اختیار شخص امینی گذارده می‌شود و فرار او موجب سلب ملکیت او نمی‌شود.<sup>1</sup>

### جواز وعدم جواز شراکت به همراه ذمی

شراکت به همراه کسی که اهلیت توکیل وتوکل را دارد درست است، چراکه هر یکی از شرکاء در مال خود به اساس ملکیت و یا اجازه شریک خود تصرف کرده می‌تواند، در این صورت هر کدام وکیل وموکل یکدیگر محسوب می‌شود. به اساس ترجیح ما ذمی از اهل وکالة و توکیل است؛ بنابراین آیا شراکت مسلمان با آن جایز است و یا خیر؟ فقهای مالکی<sup>2</sup> وحنبلی<sup>3</sup> درکل به شراکت مسلمان همراه ذمی جواز داده اند مگر بعضی ضوابط را در این مورد وضع کرده اند. کسی که مشارکة با ذمی را نپسندد بخاطر نبود همین ضوابط می‌باشد.

یکی از ضوابط که از کلام فقهای متذکره و اختلاف نظرات شان معلوم می‌شود این است که ذمی باید شریک مدیر شرکت نباشد، یعنی اختیار تصرف را برایش داده نشود و اگر اختیار تصرف برایش داده شود باید یک شخص مسلمان همرايش حضور داشته باشد، زیرا حضور مسلمان به این لحاظ می‌باشد که ترس ارتکاب مخالفت ذمی با احکام شریعت اسلام در معاملات وجود دارد؛ چه از روی نادانی احکام شریعت اسلام باشد و یا هم بخاطر عدم ایمان به احکام شریعت اسلام، بعداً اینکه ذمی خمر وخنزیر و ربا را حلال می‌شمارد پس اطمینان وجود ندارد که این چیز های حرام تعامل نماید، به همین اساس ممکن مسلمان بخاطر انجام کار های ذمی در مشقت قرار بگیرد.

قسمی که برای ذمی مضاربه با مال مسلمان جایز نیست مگر اینکه به همراه ذمی مسلمان دیگری باشد تا در قرار داد استثمار مال مسلمان با ذمی شراکت کار نماید. سرخسی می‌گوید: هرگاه

<sup>1</sup> فقه السنه، سید سابق، صص 1420-1423.

<sup>2</sup> المهدب، ج1، ص345/ مجموعة المؤلفین، الموسوعة الفقهية الويتية، ج2، ص312

<sup>3</sup> المغنی، ج5، ص4-3

مسلمان مال را برای نصرانی به طور نصف به مضاربه دهد این جایز است؛ چون مضاربه از معاملات است و اهل ذمه در معاملات مانند مسلمانان می باشند مگر مکروه می باشد چرا که اهل ذمه به احکام شریعت آگاهی ندارند پس اطمینان وجود ندارد که حرام بخورند، چه از روی جهل و چه از روی قصد و عمد، چراکه ایشان امانت را در حق مسلمانان ادا نمی کنند.

چون ذمی در خمر و خنزیر تصرف می کند و ربا را نیز حلال دانسته به آن عمل می کند و از خوردن ربا خود داری نمی کند، پس برای مسلمان ناپسند است که مفادی را که ذمی به تنهایی خود تصرف کرده مورد استفاده قرار دهد. اگر مسلمان مال خود را به طور مضاربه به مسلمان و نصرانی بدهد بدون کدام کراهت جایز است چراکه در تصرف مفاد مضاربه نصرانی تنها نیست بلکه مسلمان نیز همایش می باشد، برخلاف حالت که مضارب تنها نصرانی باشد چون در این حالت در تصرف خود تنها می باشد.<sup>1</sup>

#### **چهارم: افلاس شرکت**

مفلس در لغت، عبارت از شخصی است که مال نداشته و توان دفع و ادای مایحتاج زندگی خود را نیز دارا نباشد و در اصطلاح مفلس به شخصی گفته می شود که قاضی به افلاس آن حکم نماید و مقابل آن غنی باشد.<sup>2</sup>

افلاس شرکت نیز منجر به انقضاء آن می شود. و این افلاس از اسباب عمومی انقضاء شرکت است که برابر است که شرکت اموال باشد و یا اشخاص، افلاس از اسباب انقضاء شرکت می باشد که به دلیل اینکه زمان که شرکت به افلاس دچار شود توانایی مواجهه با التزامات تجاری را از دست می دهد.

همچنان افلاس شرکت باعث تصفیه اموال آن و توزیع مبالغ می شود که در نتیجه تصفیه و تقسیم اموال و دارایی شرکت، به دائین تعلق می گیرد.<sup>3</sup>

#### **مطلب دوم : اسباب اختیاری برای ختم شرکت وجوه در قانون مدنی افغانستان**

قانون مدنی افغانستان در مورد اسباب اختیاری ختم شرکت وجوه به مورد خاصی اشاره نکرده است، اما آنچه که در فقه اسلامی به عنوان موارد اجبار ختم شرکت وجوه شناخته شده، در قانون مدنی افغانستان از آنها به عنوان موارد انحلال شرکت یاد کرده و در اکثر این گزینه موافقه شرکاء

<sup>1</sup> فیاض؛ دکتر عطیه. (1999م) فقه المعاملات المالیه مع اهل الذمه. القاهرة، دارالنشر للجامعات، الطبعة الاولى. ص 117.

<sup>2</sup> عبدالمنعم، د/ محمود عبدالرحمن. (1999م) معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، ج3، القاهرة، دارالفضیله. ص327.

<sup>3</sup> القلیوبی، سمیحه. (2011). الشركات التجاریه النظرية العامة للشركات. القاهرة: دار النهضة العربی، الطبعة الخامسة. ص154.

را هنگام عقد، در ختم و یا تمدید شرکت، اساسی و حیاتی دانسته است، طوری که در ماده 1250 می فرماید:

بر اساس ماده مذکور، شرکت در یکی از حالات ذیل منحل می شود:

- انقضای مدت معینه

- انجام عمل که شرکت به منظور آن تاسیس شده

- تلف شدن کل سرمایه شرکت یا حد اکثر آن طوری که در بقاء آن مفاد متصور نباشد.

- مرگ یکی از شرکاء یا وقوع حجر بر او یا ثبت افلاس او.

- خارج شدن یکی از شرکا از شرکت در صورتی که مدت فعالیت شرکت نا محدود باشد، اما

مشروط بر اینکه شریک اراده خود را مبنی بر خروج سه ماه قبل از اطلاع سایر شرکاء رسانیده

باشد، در غیر آن خروج او ناشی از غش و یا در وقت غیر مناسب دانسته می شود، مگر اینکه

موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

- موافقه شرکا به انحلال

- حکم محکمه به انحلال<sup>1</sup>

در ماده بعدی چنین تصریح میدارد:

فقره اول ماده: موافقه شرکاء مبنی بر این که بعد از مرگ یکی از شرکاء شرکت با ورثه او

گرچه قاصر باشند اسمتارر یابد جواز دارد.

فقره دوم ماده: همچنان موافقه بر اینکه در صورت مرگ، وقوع حجر یا ثبت افلاس یا خروج

یکی از شرکاء، شرکت بین سایر شرکاء باقی بماند، جواز داشته، در این صورت شریک مذکور و

ورثه او حق دیگری جز حصه خود از مال شرکت که به تناسب قیمت روز وقوع حادثه سنجش می

شود ندارد. این مقدار نقداً به او پرداخته شده از سایر حقوقیکه بعداً بوجود می آید برخوردار شده

نمی تواند، مگر به اندازه آنچه که از نتیجه اجراءات قبل از حادثه خروج وی باشد.

ماده دیگر این قانون می فرماید: هرگاه مدت معینه شرکت به پایان رسد یا اعمالی که شرکت به

منظور پیشبرد آن تاسیس یافته خاتمه یابد، مگر با آنهم شرکاء به آن نوع اعمالی اقدام نمایند که

شرکت به منظور آن تاسیس گردیده، عقد به عین شرایط سال به سال امتداد می یابد. دائنین یکی از

شرکاء می توانند، علیه امتداد و فقره فوق اعتراض نموده آثار مرتبه شرکت را در حصه همان

<sup>1</sup>قانون مدنی افغانستان. ماده، 1250، ص، 473.

شریک متوقف سازند. آنچه که در مواد های 1250 الی 1251 تصریح گردید به عنوان موارد اختیاری ختم شرکت وجوه بوده می تواند، اما غیر از این موارد اجبار محسوب می شود.<sup>1</sup>

### مقارنه بین فقه وقانون در مورد ختم شرکت وجوه

آنچه که در قانون مدنی افغانستان مبنی بر ختم شرکت وجوه بیان شده موارد است که در ماده 1250 این قانون ذکر شده و از آن به موارد انحلال شرکت وجوه تذکر به عمل آورده است، اما در فقه اسلامی فقهای کرام، اسباب ختم شرکت وجوه را به اسباب جبری و اختیاری، ختم شرکت وجوه تقسیم کرده است طوری که فسخ شرکت، انتهای مدت شرکت، انتهای مدت شرکت به سبب ارتداد از جمله اسباب اختیاری ختم شرکت وجوه دانسته. وفوت یکی از شرکاء، جنون شریک، حجر که به اساس سفاهت باشد، اغماء، تأمیم و انتهای عمل که شرکت به منظور آن ایجاد شده از جمله اسباب جبری ختم شرکت وجوه بیان شده است که در هر دو منبع به نحوی اسباب ختم شرکت وجوه بیان شده اما قوانین جهت اختصار متن و جلوگیری از حجم زیاد قانون، اسباب ختم شرکت را تنها به انحلال نام گذاری کرده و فقه اسلامی چند سبب بیشتر بیان کرده و این اسباب را به اختیاری و جبری تقسیم بندی نموده است که هر دو مورد درست بوده و تنها فرق بین دو منبع این است که قوانین به دلیل اختصار متن اسباب را کمتر و خلاصه تر بیان کرده و ممکن است اسباب را که فقه اسلامی اضافه تر از قانون مدنی ذکر کرده در قانون و مقرره و یا طرز العمل دیگری مطابق لازم دید کمیته قانون گذاری کشور درج شده باشد.

### حکم زکات مال در شرکت وجوه

هیچ یکی از شرکاء حق پرداخت زکات مال دیگر را بدون اجازه آن ندارد، برابر است که شرکت عنان باشد یا شرکت وجوه و یا هم شرکت مفاوضه؛ زیرا ادای زکات و یا خارج کردن زکات مال از جنس تجارت نیست، اما اگر هر یکی از شرکاء اجازه پرداخت زکات مال خود را به دیگری بدهد و یک شریک زکات مال شریک خود را پرداخت نماید شخص که اجازه داده ضامن می باشد نه شخص مامور به، چون مامور به اداء زکات بوده است<sup>2</sup>

<sup>1</sup>مرجع سابق.ماده، 1250، 1251، صص، 474-475.

<sup>2</sup>الزهیلی، الفقه الحنفی المیسر، ج1، ص 634.

## نتیجه گیری

- 1- شرکت وجوه در مفهوم عام آن عبارت از عقدی است که میان دونفر یا زیاده از آن طوری که هیچ کدام از شرکاء در این شرکت دارای مال نیست بلکه مال را به اساس جایگاه و جاهت خود از مردم به طور نسیئه می گیرند و آن را به فروش می رسانند آنچه که از فروش مال مذکور دریافت کردند میان خود تقسیم می کنند.
- 2- شرکت دارای انواع مختلف می باشد مثل شرکت عنان، شرکت مفاوضه، شرکت صنایع شرکت مضاربه و شرکت وجوه و غیره... که همه در فقه اسلامی وقانون وضعی مورد بحث قرار گرفته اند.
- 3- از مهم ترین خصایص شرکت وجوه این است که میان طرفین بدون اینکه دارای مال باشند منعقد می شود و اینها مال را از مردم به اساس جایگاه و اعتبار خود خریداری می نمایند و در مفاد آن شریک می شوند.
- 4- در شرکت وجوه ید شریک در مال شرکت ید امانت است، در نگهداری و عدم ضرر رساندن به مال شرکت، مثل وکیل اعتبار کرده می شود.
- 5- در مورد مشروعیت شرکت وجوه میان علماء اختلاف نظر وجود دارد؛ و در این زمینه دو قول وجود دارد، اما بنابر قول راجح و دلایل قوی تر این شرکت مشروع بوده و قابل کاربرد است.
- 6- در شرکت وجوه مفاد به اندازه ضمان می باشد و ضمان به اندازه ملک مشتری، یعنی هرکسی به اندازه مال که از ملک مشتری ضامن شده است مستحق مفاد شناخته می شود، ولی شرط هنگام عقد نیز آثار خود را دارد.
- 7- قانون مدنی افغانستان نیز شرکت وجوه را در خود جای داده و از آن به شرکت اعتبار یاد کرده است که مفاد و خساره به اساس ضمان میان شرکاء قابل تقسیم می باشد.
- 8- قانون مدنی افغانستان در مورد تعریف شرکت وجوه نیز پیروی از فقه اسلامی و نظریات فقهای کرام کرده و موضوعات را که در این قانون درج شده است مطابق نظریات فقهای کرام می باشد بخصوص مطابق نظریه احناف.
- 9- در مورد اسباب انتهای جبری شرکت وجوه فقه اسلامی وقانون مدنی افغانستان نظر متفق دارند چیزی که در فقه اسلامی به عنوان سبب انتهای شرکت وجوه شناخته شده در قانون مدنی افغانستان نیز همان چیز سبب انتهای شرکت شناخته شده است.
- 10- شرکت وجوه غیر از این بنام های دیگری چون شرکت ذم و شرکت مفاليس نیز یاد می گردد.

11- در شرکت وجوه استحقاق شرکاء در مفاد مبنی بر ضمان، عمل و احتمالات ذیل می باشد:

الف: ضامن پرداخت هردو شریک است، یعنی هرکدام از شرکاء که چیزی را خریداری نماید هردو شریک ضامن آن می باشد و این ضمان مشترک برای بایع معلوم است که هردو به نسیئه خریده اند، و این نوع شرکت معلوم و ظاهر است پوشیده نیست و اگر شرکت معلوم نی بلکه مجهول باشد در این صورت فقط خریدار ضامن است و بس. ضامن که خریداری او واضح است می تواند به شریک خود مراجعه نماید، چون در باطن این معامله هردو در ضمان مشترک بوده اند. اگر هردو باهم ضمان دار نشوند در شرکت نیز ضامن نیست.

12- اینکه ضامن پرداخت یکی از شرکاء است ظاهر و باطن باشد (یعنی یکی از شرکاء ضامن باشد که همان وجیه است) و شریک دیگر عامل بلا ضمان باشد، با این حال به اندازه سهم اش در عمل مستحق مفاد می شود.

13 در شرکت وجوه یک شریک می تواند به اساس عمل مستحق مفاد شود، یعنی شریک با عمل بدون ضمان باشد در حالیکه شریک دیگر به اساس ضمان مستحق مفاد شناخته شود. این حالت در شرکت وجوه سه صورت دارد:

صورت اول: هردو ضمان دار و عامل باشند، صورت دوم: یکی ضامن باشد و دیگری عامل، صورت سوم: یک شریک هم عامل باشد و هم ضامن در حالیکه شریک دیگر صرف عامل باشد.

## پیشنهادات

در نتیجه تحقیق هذا ( شرکت وجوه ازدید فقه اسلامی وقانون مدنی افغانستان ) به موضوعات مهم فقهی وقانونی در موضوع شرکت وجوه پرداخته شده است. واکنون نیز در فقه اسلامی وقوانین مدنی اکثر کشور های اسلامی وافغانستان درج گردیده ومورد توجه می باشد. بناءً من این موضوع را یک موضوع خیلی مفید واساسی دانستم وروی این موضوع تحقیق کرده موضوعات مهمی را درج این تحقیق کرده ام. موارد ذیل را برای تطبیق این موضوع پیشنهاد می نمایم:

1— به تمام سرمایه داران که به دنبال مفاد شرعی اند پیشنهاد می نمایم که با از مزایای شرعی شرکت وجوه استفاده نمایند، زیرا با استفاده از این روش هم مال شان نماند و افزایش پیدا می کند وهم افراد تحصیل کرده وبیکاری که توان تجارت را دارند ولی برای تجارت پول ندارند صاحب مصروفیت شده کسب حلال بدست می آورند. در این معامله به هر دو طرف یعنی هم شخص دارای مال، مفاد حاصل می شود وهم برای شخص که مال ندارد اما فهم وتوان تجارت را دارد.

2— به ادارت ذی ربط، بخصوص وزارت اقتصاد وتجارت پیشنهاد می نمایم که بخاطر ترویج شرکت وجوه راه مقرره ها وطرز العمل های را تهیه نمایند تا باشرح بیشتراین موضوع مردم از آن آگاه شوند ودر شرایط دشوار اقتصادی دست هم دیگر را گرفته با فایده تجارت وپیشه حلال زندگی ومعیشت خود را رونق دهند. امروزه در میان مردم معاملات زیادی در چارچوب شرکت وجوه درمیان مردم اتفاق می افتد اما نمی فهمند این نوع معامله به چه نام یاد می شود. امید است در این قسمت ادارات مسئول که ممکن من نیز درست تفکیک شان نکرده باشم احساس مسئولیت نمایند وراه های تجارت مردم را سهل تر نمایند

و در آخر: به تمام ملت نجیب وسربلند افغانستان پیشنهاد مینمایم که، درگرفتن دست همدیگر ورساندن خیر به هموطنان عزیز مان دست یاری دهند وآنچه را که شریعت اسلام آن را برای سهولت زندگی ما پیشنهاد کرده در قبول نمایم و آن را خود مان در میان خود تطبیق نمایم هر فرد مسلمان مکلف است قبل از همه وجدان خود را به مثابه یک پولیس معنوی تعقیب کننده تبدیل نموده و در مسیر تحقق عدالت گام برداشته ویک پرزه ی فعال در ساختار مجدد جامعه اسلامی قرارگیرد، آنگاه میتوانیم درانتظار یک جامعه مرفه، آرام، قانونمند وبا اطمینان باشیم. به امیدچنین یک جامعه ایده آل اسلامی.

وما ذالک علی الله بعزیز.



## فهارست

فهرست آیات قرآنی

فهرست احادیث نبوی

فهرست اعلام

فهرست منابع و ماخذ

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سوره	آیه	صفحه
1	إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...	النساء	39	82
2	أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ...	الشعراء	181	90
3	ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا...	الروم	38	13
4	فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا...	الجمعه	10	74
5	فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ	الهود	63	90
6	فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ..	المايده	6	17
7	فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا...	البقره	282	105
8	قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ...	يونس	52	26
9	قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ	الزمر	15	90
10	قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ	الاعراف	32	109
11	وَأَخْرُونَ يُضْرَبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ	المزمل	20	66
12	وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا	البقرة	275	69
13	وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ...	المطففين	3	89
14	وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...	الانفال	41	15
15	وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ...	النساء	12	14
16	وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...	البقره	280	108
17	وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ...	ص	24	15
18	وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا	الاسراء	34	23،76
19	وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ...	النحل	90	23
20	وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا...	الانعام	152	23
21	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...	النور	55	1
22	وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ	العصر	2-1	90

110	32	الاعراف	وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ... 23
17	72	آل عمران	وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي... 24
105،108	5،6	النساء	وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلْ... 25
115	106	النحل	وَلَكِنَّ مَن شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا... 26
94	72	يوسف	وَلَمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ... 27
14	22	البقرة	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ... 28
22،79،82 110،	1	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ 29
74	29	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ 30

فهرست احاديث نبوی

شماره	کتاب	حدیث	حکم حدیث	صفحه
1	سنن ابو داود	إذا تبايعتم بالعينة واخذتم أذناب البقر،	صحيح	69
2	ابن ماجه	إن أمتي لا تجتمع على ضلالة...	مرفوع	25
3	سنن ابن ماجه	أن رسو الله صلى الله وعليه وسلم قضى أن خراج ...	حسن	97
4	المستدرک علی الصحيحین	ان الله تعالى يقول: أنا ثالث الشريكين مالم يخن...	صححه الحاكم	15،41
5	مسند ابى يعلى	إن الله يحب إذا عمل أحدكم عملاً أن يتقنه...	صححه البانى	42
6	سنن ابى داود	إنما الاعمال بالنيات، وإنما لكل امرئ ما نوى...	حسن صحيح	115
7	صحيح البخارى	ان النبى صلى الله عليه وسلم أتى برجل ليصلى عليه فقال:	صححه ابن حبان وحاكم	94،92
8	سنن بيهقى	أنه كان شريك النبى صلى الله عليه وسلم قبل البعثة،...	صححه حاكم	16
9	سنن ابى داود	خذوا ما وجدتم وليس لكم إلا ذلك...	صحيح	108
10	سنن الكبرا للبيهقى	الزعيم غارم...	حسن	95
11	الدارالقطنى	عن ابن اسحاق السببى ان امرأته أنها دخلت على عايشة...	حسن	70
12	صحيح البخارى	عن النبى صلى الله عليه وسلم أنه قال: " من اعتق...	صحيح	16
13	موطأ امام مالك	قال يعقوب: كنت أبيع البز في زمان عمر...	حسن	24مو
14	نيل الاوطار	كان معاذ بن جبل شاباً سخياً وكان لايمسك شيئاً فلم...	صحيح	107
15	الدارالقطنى	الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا...	صحيح	23،51،76،88،111
16	الترمذى	لا يؤمن أحدكم حتى يحب لآخيه ما يحب لنفسه...	صحيح	42
17	سنن ابى داود	لي الواجد يحل عرضه وعقوبته...	صححه ابن حبان	106

23	موقوف	مَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ...	الطبراني	18
106	حسنٌ صحيح	مطل الغني ظلم...	سنن الترمذي هو الجامع الكبرى	19
50	صحيح	نهى عن ربح ما لم يضمن...	النسائي	20

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
1	ابن حزم ابو محمد على بن احمد بن سعيد، فقيه، محدث، فيلسوف اندلسي	93،98،117
2	ابن ضويان: ابراهيم بن محمد بن سالم.	51،50
3	ابن قدامه، موفق الدين ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه دمشقي	32،67،68
4	أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاشاني ويا كاساني	18،39،38،61،19
5	ابوبكر عبدالرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني.	107
6	عبد الرحمن بن محمد السرخسي، أبو بكر: فقيه حنفي	49،74،88،98،99،117
7	عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني	67،70
8	العلاء بن عبدالرحمن بن يعقوب، امام محدث مدني مولى حرقه كنية علاء ابوشبل مي باشد.	24،23
9	عمرو بن عبدالله ابو اسحاق سبيعي همداني كوفي	70
10	محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب زهري	44
11	محمد بن يحيى بن عمر بن يونس مشهور به بدرالدين قرافي زا فقيهان مالكي	61،63،79
12	نسائي، الحافظ ابي عبد الرحمن بن شعيب	89،90

## فهرست منابع

قرآنکريم

1. أفندی: على حيدر خواجه امين أفندی ( المتوفى: 1353 هجرى قمرى )، درر الاحكام فى شرح مجلة الاحكام، ج 1، المادة: 68، الناشر: دار الجيل، الطبعة: الاولى، 1411 هجرى قمرى.
2. ابن تيميه: تقى الدين ابو العباس احمد بن عبد الحليم بن عبد السلام ، ابن تيميه الحرانى الحنبلى ( المتوفى 728 هجرى قمرى )، القواعد النورانية، ص 261، تحقيق: دكتور احمد بن محمد الخليل، الناشر: دار ابن الجوزى، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الاولى، 1422 هجرى قمرى.
3. ابن الحاجب : عثمان بن عمر بن ابى بكر بن يونس ، ابو عمرو جمال الدين ابن الحاجب الكردى المالكى ( المتوفى 646 هجرى قمرى )، جامع الامهات، المحقق : ابو عبد الرحمن الاخضر الاخضرى ، الناشر: اليمامة ، الطبعة : الثانية ، 1421 هجرى قمرى.
4. ابن رشد : أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى : 595هـ) بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر ، الطبعة : الرابعة ، 1395هـ/1975م .
5. ابن ضويان: ابراهيم بن محمد بن سالم، ( المتوفى: 1353 هجرى قمرى )، منار السبيل فى شرح الدليل، ج 1، فى فصل شركة الوجوه، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتبة الاسلامى، الطبعة: السابعة، 1409 هجرى قمرى.
6. ابن عابدين: محمد امين بن عمر بن عبد العزيز المعروف بابن عابدين الدمشقى الحنفى (المتوفى: 1252 هجرى قمرى )، رد المختار على الدر المختار ، ج 4، ص 504، فى كتاب البيوع ، الناشر: دار الفكر- بيروت ، الطبعة: الثانية، 1412 هجرى قمرى.
7. ابن العربى : القاضى محمد بن عبدالله ابوبكر بن العربى المعافرى الاشبلى المالكى (المتوفى : 543هـ)، احكام القرآن، المحقق: محمد عبدالقادر عطا ، دار الكتب العلمية ، بيروت – لبنان، الطبعة : الثالثة 1424-2003م.

8. ابن قدامة : عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد ( المتوفى 620 هـ ) ، المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، الناشر : دار الفكر – بيروت ، الطبعة الأولى ، 1405
9. ابن قدامة: ابو محمد موفق الدين عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامة الجماعلى المقدسى ثم دمشقى الحنبلى ( المتوفى 620 هجرى قمرى ) ، الكافى فى فقه الإمام احمد بن حنبل ، ج 2 ، الناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة: الاولى، 1414 هجرى قمرى.
10. ابن قدامة: موفق الدين ابو محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامة المقدسى ( المتوفى 620 هجرى قمرى ) : المقتع فى فقه الإمام احمد ت الارناووط، ط1، 1421 هجرى قمرى، الناشر: مكتبة السوادى للتوزيع، جدة – السعودية،
11. ابن كثير: ابو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي [ 700 - 774 هـ ] ، تفسير القرآن العظيم المشهور بابن كثير، المحقق : سامي بن محمد سلامة ، دار طيبة للنشر والتوزيع ، الطبعة : الثانية 1420 هـ - 1999 م .
12. ابن ماجه : محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني (المتوفى 273 هـ ) سنن ابن ماجه، ج 2، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ، دار احياء الكتب العربية- فيصل عيسى البابى الحلبي .
13. ابن منظور : ابن منظور ، لسان العرب ، المحقق : عبد الله علي الكبير + محمد أحمد حسب الله + هاشم محمد الشاذلي ، دار النشر : دار المعارف ، البلد : القاهرة .
14. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد السيواسى السكندرى، شرح فتح القدير، الطبعة الثانية، ج6. بروت دار الفكر.
15. ابو حبيب: الدكتور سعدى، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، الناشر: دار الفكر، دمشق – سورية، ط: 1408 هجرى قمرى.
16. ابوداود : سليمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الازدى السجستانى (المتوفى 275 هـ) ، سنن ابى داود ، المحقق : محمد محى الدين عبدالحميد ، المكتبة العصرية ، صيدا – بيروت.
17. ابو يعلى: احمد بن على بن المثنى ابو يعلى الموصلى التميمى ( المتوفى: 307 هجرى قمرى ) ، مسند ابى يعلى، مسند عائشه، ج 7، المحقق: حسين سليم اسد، الناشر: دار المامون للتراث – دمشق، الطبعة: الاولى، 1404 هجرى قمرى.



18. احمد كليب، احمد محمد، احمد الباز، الدكتور عباس. (2008م) الخساره ومفهومها ومعايير

احتسابها وتطبيقاتها فى الفقه الاسلامى

19. احميدى، عبدالله نقداالله. (1431هـ) احكام ضمان فى الفقه والقانون. الطبعة الثالثة، اداراه

الفتوى والبحوث، سلسله مطبوعات بنك التضامن الاسلامى

20. الاردبيلى، يوسف بن ابراهيم. (1427هـ) الانوار لاعمال الابرار. ج اول، السعوديه: الطبعة

الأولى؛ دارالضياء الطباعة والنشر.

21. الهى، محمد عاشق ( 1389) سبرى در مسايل قدورى - بخش معاملات، ترجمه: فيض

محمد بلوچ. تربت جام خواجه عبدالله انصارى .

22. امام المدينة : مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحى المدني (المتوفى : 179هـ) المدونة

الكبرى ، ج 3، الناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1415 هجرى قمرى.

23. ايوب، حسن. (2003م) فقه المعاملات المالىه فى الاسلام. القاهره: الطبعة اولى، دارالسلام.

24. البخارى : محمد بن اسماعيل ابو عبدالله البخارى الجعفى ( 256 هـ ) ، الجامع المسند

الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وإيامه = صحيح

البخارى، المحقق : محمد زهير بن ناصر الناصر ، دارالطوق النجاة ، مصورة عن السلطانية

بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي ، الطبعة : الأولى ، 1422 هجرى قمرى .

25. البغدادى: ابو محمد غانم بن محمد البغدادى الحنفى ( المتوفى: 1030 هجرى قمرى )،

مجمع الضمانات، الناشر: دارالكتاب الاسلامى.

26. البكرى: ابوبكر عثمان بن محمد شطا الدمياطى الشافعى ( المتوفى: 1310 هجرى قمرى )،

اعانة الطالبين على حل الفاظ فتح المعين، ج 3، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع،

الطبعة: الأولى، 1418 هجرى قمرى.

27. الترمذى : محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذى السلمى ، ( المتوفى 279 هـ ) ، الجامع

الصحيح سنن الترمذى، تحقيق : أحمد محمد شاكر وآخرون ، دار إحياء التراث العربى -

بيروت.

28. الجرجانى : علي بن محمد بن علي الجرجانى ، التعريفات، الناشر : دار الكتاب العربى -

بيروت ، الطبعة الأولى ، 1405 ، تحقيق : إبراهيم الأبياري

29. حسن خليل، الدكتور رشاد. (1981م) الشركات في الفقه الاسلامي دراسة مقارنة. الطبعة الثالثة، دار الرشيدى
30. حسين الدباغ، ايمن مصطفى. (2003) نظريه توزيع العوائد على عوامل الانتاج في الفقه الاسلامي دراسة مقارنة، الجامعة الاردنية.
31. حماد، الدكتور نزيه، (2001م) قضايا فقهية معاصرة في المال والاقتصاد. بيروت: الدار الشامية، الطبعة الاولى
32. حمودة محمود محمد وعساف. محمد مطلق. فقه المعاملات. عمان، موسسه الوراق، 2000م.
33. الحصفكى: محمد بن على بن محمد الحضنى المعروف بعلاء الدين الحصفكى الحنفى (المتوفى: 1088 هجرى قمرى )، الدر المختار شرح تنوير الابصار وجامع البحار، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الاولى، 1423 هجرى قمرى.
34. الخياط، عبدالعزيز عزت. (1969) الشركات في التشريعه الاسلاميه والقانون الوضعى، القسم الثانى ، الطبعة الرابعة موسسه رساله.
35. الدار قطنى : ابوالحسن على بن عمر بن احمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن الدينار البغدادي الدار قطنى ( المتوفى 385هـ ) سنن الدارقطنى، ج 3، تحقيق : شعيب الارنوط ،حسن عبدالمنعم ،عبداللطيف حرزالله، احمد برهوم ، مؤسسة الرسالة ،بيروت – لبنان ، الطبعة : الاولى ، 2004- 1424.
36. الديبان : ابو عمر ديبان بن محمد الديبان ، المعاملات المالية اصالة ومعاصرة ، الناشر: مكتبة الملك فهد الوطنية ،الرياض – المملكة العربية السعودية ، الطبعة : الثانية ، 1432 هـ .
37. ذياب، زياد صبحى، (2011م) افلاس الشركات في الفقه الاسلامي والقانون دراسة مقارنة، عمان: دار النفائس، الطبعة الاولى.
38. الرافعى : العزير بشرح الوجيز = الشرح الكبير، ج 5، المحقق: على محمد عوض – عادل احمد عبد الموجود، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت – لبنان، الطبعة: الاولى، 1417 هجرى قمرى.
39. الزبيدى، محمد مرتضى، (1386هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. ج7 بيروت: دار صادر
40. الزهيلي، دكتور وهبة (2010) الفقه الحنفى الميسر، ج1. دمشق: دارالفكر

41. الزحيلي : د. وَهْبَةُ الرَّحِيلِيّ، الفقه الإسلامي وأدلته، الشّامل للأدلة الشّرعيّة والآراء المذهبيّة وأهمّ النّظريّات الفقهية وتحقيق الأحاديث النّبويّة وتخريجها، الناشر : دار الفكر - سورية - دمشق
42. الزهيلي، دكتور وهبه، (1967 م) الفقه الإسلامي في أسلوبه الجديد - عقود البيع والإيجار والركات، الأيمان والنذور والكفارات. دار الكتاب
43. الرملي: شمس الدين بن محمد بن ابي العباس احمد بن حمزة شهاب الدين الرملي ( المتوفى: 1004 هجرى قمرى )، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، ج 1، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: اخيرة، 1404 هجرى قمرى.
44. السرخسى : شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي (المتوفى 483 هـ) المبسوط للسرخسى، دراسة وتحقيق: خليل محي الدين الميس ، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، 1421 هـ 2000 م .
45. شحادت ذياب، رابيه عرفات. (2010م) شركت الوجوه واحكام ها فى الفقه الإسلامى والقانون المدنى الاردنى. جامعه النجاح الوطنيه كليه الدراسات العليا، نابلس، فلسطين
46. الشنقيطى: محمد بن محمد المختار الشنقيطى، شرح زاد المستنقع، جزء 205، ، دروس صوتية.
47. الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان العالمية، دار الفكر، سنة النشر 1411 هـ - 1991 م .
48. الشيرازى : إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي أبو إسحاق (المتوفى 476 هـ ) ، المهذب في فقه الإمام الشافعي، مكان النشر بيروت .
49. الصابونى : محمد على الصابونى ، صفوة التفسير، دار الصابونى للطباعة والنشر والتوزيع - القاهرة ، الطبعة : الاولى 7141 هـ 1997 م .
50. الصاوى : أحمد بن محمد الصاوي المالكي ، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوى على شرح الصغير، ج 2، الناشر: مكتبة المصطفى البابى الحلبي، عام النشر: 1372 هجرى قمرى.

51. الطبرانى : سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير اللخمي الشامي ، ابوالقاسم الطبرانى ( المتوفى 360هـ ) المعجم الكبير للطبرانى ، ج 9، تحقيق : حمدى بن عبد المجيد السلفى ، دارالنشر: مكتبة ابن تيميه - القاهرة، الطبعة : الثانية
52. الطيار: د/ عبد الله بن محمد بن احمد الطيار، وبل العمامة فى شرح عمدة الفقه لابن قدامة، ج 4، الناشر: دار الوطن للنشر والتوزيع، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الاولى، 1432 هجرى قمرى.
53. العاصمى نجدى، عبدالرحمن بن محمد قاسم.(1392هـ) حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع. ج5، الطبعة الأولى
54. عثمان الفقى، محمد على.(1986م) فقه المعاملات دراسة مقارنة. الرياض: دارالمريخ.
55. على ابوبكر الدكتور عمر، مصطفى، مصطفى ابوبكر،(2018م) الحجر واثره فى التشريع الاسلامى.
56. العينى: ابومحمد محمود بن احمد بن موسى بن احمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين عينى ( المتوفى: 855هجرى قمرى )، البنية شرح الهداية، ج 7 الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الاولى، 1420 هجرى قمرى.
57. فياض؛ دكتور عطيه.(1999م) فقه المعاملات المالىة مع اهل الذمه. القاهرة، دارالنشر للجامعات، الطبعة الاولى.
58. قارش، جميله،(2012) ضوابط الربح وعوامل استحقاقه فى الاقتصاد الاسلامى وعلاقتها بالمخاطرة - دراسة وصفية تحليلية. مجلة العلوم الاجتماعيه والانسانيه
59. قانون مدنى افغانستان، جمع وترتيب : ذاكر الله اشنا احمد زى ، ناشر: انتشارات نوى مستقل،، كابل ،افغانستان ،چاپ سوم ،سال : 1397 هجرى شمسى .
60. القرافى : شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافى ( المتوفى 684 هـ )، الذخيرة، تحقيق محمد حجي ، الناشر دار الغرب ،سنة النشر 1994م ،مكان النشر بيروت .
61. القرطبى : ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبكر بن فرح الانصارى الخزرجى شمس الدين القرطبى ( المتوفى : 671 هـ) الجامع لأحكام القرآن ، المحقق : هشام سمير البخارى ،دارعالم الكتب ،الرياض ،المملكة العربية السعودية ،الطبعة : الطبعة : 1423 هـ/ 2003 م .

62. القليوبي، سميحه.(2011). الشركات التجارية النظرية العامة للشركات. القاهرة: دار النهضة العربي، الطبعة الخامسة
63. الكاساني : علاء الدين الكاساني ، (سنة الوفاة 587)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ، دار الكتاب العربي بيروت ، الطبعة : 1982 م .
64. الكلائي، جمال احمد.(2016) شركة الوجوه من منظور فقهي وقانوني مجلة جامعة الشارقة دوريه علمية محكمة، للعلوم شرعيه والقانونيه، وزارت التربية والتعليم العالي، فلسطين.
65. ٢٠ – اللبدي : عبدالغنى بن ياسين بن محمود بن ياسين بن طه بن احمد اللبدي النابلسي الحنبلي ( المتوفى 1319 هـ ) ، حاشية اللبدي على نيل المارب ، تحقيق : الدكتور محمد سليمان الاشقر ، الناشر: دار البشائر الاسلامية ،بيروت - لبنان ، الطبعة : الاولى، 1999- 1419 هـ .
66. الماوردي : أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى : 450هـ)، الحاوي في فقه الشافعي ، الناشر : دار الكتب العلمية ، الطبعة : الأولى 1414 هـ - 1994.
67. مجلة الأحكام العدلية : تحقيق نجيب هوايني ،كارخانه تجارت كتب پاكستان .
68. مجموعة من المؤلفين: فقه المعاملات، ج 4، في مكتبة الشاملة.
69. محمد، محى الدين عبدالحميد، سنن ابو داود، ج3، المكتبة العصرية ،صيدا – بيروت.
70. محمود بن صدر الشريفه اين مازه البخارى، الامام برهان الدين ابى المعالى.(2004م) المحيط البرهاني، ج8. الطبعة اول. بيروت لبنان.
71. المرغيناني: على بن ابى بكر بن عبد الجليل الفرغانى المرغينانى، ابوالحسن برهان الدين، (المتوفى: 593 هجرى قمرى)، الهداية فى شرح بداية المبتدى، ج 3، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار احياء التراث العربى- بيروت.
72. مسلم : مسلم بن الحجاج ابو الحسن القشيري النيسابورى ( 261 هـ ) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم ، = صحيح مسلم ، المحقق : محمد فؤاد عبدالباقي ، دار احياء التراث العربى - بيروت .
73. المشيخ، خالد على محمد،(1434هـ) المختصر فى المعاملات.الرياض، الطبعة الثانية، مكتبة الرشد

74. المصري، رفيق يونس(1431هـ) شركت الوجوه دراسه تحليليه،سوريه: الطبعة الثانية، دارالمكتبي
75. مصطفى ابراهيم، وآخرون: المعجم الوسيط، ج2، 1015، تحقيق: مجمع اللغة العربية بالقاهرة، استانبول: دارالدعوة،
76. المقدسى: موسى بن احمد بن موسى بن سالم بن عيسى بن سالم الحجاوى المقدسى ثم الصالحى، شرف الدين ابوالنجا( المتوفى: 968 هجرى قمرى )، الافتناع فى فقه الامام احمد بن حنبل، ج2، المحقق: عبداللطيف محمد موسى السبكي، الناشر: دار المعرفة بيروت – لبنان.
77. المقربى، محمد بن عبدالرحمن - المعروف بالحطاب الرعيني..،(954هـ) موهب الجليل لشرح مختصر الخليل ج7. الرياض، دارالعالم الكتب.
78. الموسوعة الفقهية الكويتية ، صادر عن : وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الكويت ، الطبعة : ( من 1404 - 1427 هـ) ،..الأجزاء 1 - 23 : الطبعة الثانية ، دارالسلاسل – الكويت ،..الأجزاء 24 - 38 : الطبعة الأولى ، مطابع دار الصفوة – مصر ،..الأجزاء 39 - 45 : الطبعة الثانية ، طبع الوزارة.
79. النسائي : أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني النسائي ( المتوفى 303 هـ ) سنن النسائي، ج 7، تحقيق: عبد الفتاح ابوغدة، الناشر: مكتب المطبوعات الاسلامية – حلب، الطبعة: الثانية، 1406 هجرى قمرى.
80. النووى : ابوزكريا محبى الدين يحيى بن شرف النووى ( المتوفى 676 هـ ) ، روضة الطالبين وعمدة المفتين ، ج 4، الناشر المكتب الإسلامى- بيروت، دمشق، عمان، الطبعة: الثالثة، 1412 هجرى قمرى.

## summary

In this research treatise, which has an explanator and descriptive aspect, in the first step, the participation of funds in Islamic jurisprudence and civil law of Afghanistan has been researched and examined in detail. As stated in the introduction, the purpose of this research is to express and explain the participation of funds in Islamic jurisprudence and the civil law of Afghanistan, has been discussed in separate articles. Also, the importance and place of the found company in Islamic jurisprudence and civil law of Afghanistan have been discussed, the characteristics and types of this company have also been discussed.

Also, the differences between this company and other companies and how to divide the provisions and losses in the company, the company funds, mandatory and discretionary assets have also been explained, and the manner of zakat on the property of this company has also been discussed. This research includes the topics of Islamic jurisprudence and civil law of Afghanistan. Since the use of this company in Peoples transaction is very high, I thought that the research on this matter is valuable. In this sense, I research this issue.

It is worth mentioning that all the topics and cases mentioned above have been discussed and investigated in the light of the verses of the holy Quran and the sunnah of the messenger of Allah and using the reliable books of the four Persuasion of jurisprudence, ahl al sunnah and jamaat. And recently, what I Hove achieved as new findings in this research, I have pointed out and presented as a conclusion.

Key words:company, fund, company funds, benefit, loss, jurisprudence, law



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master Program in Jurisprudence & Law**



**Emirates of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM- of academic affairs**

# **Copany of (alwujou) in the Islamic fiqh and Afghanistan Civil law**

**A Master's Thesis**

**Student:Norulhaq NOORI**

**Supervisor: Dr. Najibullah salih**

**Year:2022**





**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master Program in Jurisprudence &  
Law**



**Emirates of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM- of academic affairs**

# **Copany of (alwujou)in the Islamic fiqh and Afghhanistan Civil law**

**A Master's Thesis**

**Student:Norulhaq NOORI**

**Supervisor: Dr. Najibullah salih**

**Year 2022**